

An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES



چشم انداز®

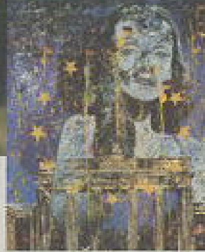
No. 79 April 2001 שמاره ۷۹ فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰ ניסן - אייר תשס"א

CHASHM ANDAAZ®









به دنیای زیبای داوود روستایی خوش آمدید

بهاء ۳ دلار

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا

(سیامک)

با افتخار برگزار می‌کند

جشن بیست و دومین سال فعالیت سازمان سیامک
و عید مبارک شاووعوت

با حضور شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی دنیای یهود

و با اجرائی استثنائی از هنرمند برجسته

« هلن »

زمان: یکشنبه ۲۷ می ۲۰۰۱ از ۸ تا ۱۲ نیمه شب

مکان: تالار باشکوه هتل لووز Loews در کنار اقیانوس آرام

پذیرائی: پیش غذا – شام – دسر (گلت کاشر)

بلیط: ۷۵ دلار برای هر مهمان شب جشن ۱۰۰ دلار ۶۰۰ دلار برای هر میز ۱۰ نفره

برای کسب اطلاعات بیشتر و یا رزرو صندلی یا میز با شماره تلفن زیر تماس بگیرید:

(310) 843-9846

در این شماره میخوانید

صفحه بندی و گرافیک لیلی کاهن

شماره ۷۹ فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۰

NISAN – IYAR 5761

ניסן – אייר תשס"א

No. 79 April 2001



چشـم انـداز

Published by:
International Judea Foundation
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

چشم‌انداز نشریه‌ایست برای بازتاب افکار و دست‌آوردهای یهودیان دنیا، هدف ما روشنگری واقعیت‌های یهودیت، مسایل، آرزوها و امید یهودیان، مبارزه با نژاد پرستی و همراهی با هدف‌های بشر دوستانه انسان‌های جهان می‌باشد.

نظرهای نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست. چشم‌انداز، در انتخاب مقاله‌های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی‌ها، به عهده‌ی صاحبانشان است. نوشته‌های رسیده، بازپس فرستاده نمی‌شوند. نامه‌های بدون نام و نشانی، قابل استفاده نخواهد بود. در صورت تمایل، از مقالات شما، با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا استفاده می‌شود.

شماره تلفن سازمان سیامک:
(۳۱۰) ۸۴۳-۹۸۴۶
آدرس سازمان:
P.O. Box 3074, Beverly Hills, CA 90212

کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذیذ ترین

غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-٦۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



مرام نامه و اهداف سازمان سیامک

International Judea Foundation

۱ - بالا بردن بینش عمومی در مورد یهودیت و مسایل یهودیان.

۲ - پشتیبانی از حقوق بشر، و تلاش بر ضد نژاد پرستی.

۳ - ترویج علائق و فعالیتهای قوم یهود در هر جای دنیا.

۴ - کمک به فعالیتهای انسان دوستی و همراهی با سایر سازمانها برای پیشبرد شرایط زندگی انسانها.

۵ - کمک به یهودیان مهاجر ایرانی برای زندگی در آمریکا با برنامه های فعال و سازنده.

۶ - ایجاد رابطه بین نسل قدیم و نسل جدید.

۷ - ترویج صیونیزم (بعنوان عشق و امید برای سرزمین اسرائیل و متعلقات آن)، نگهداری ارزش های یهودی برای یهودیان ایرانی الاصل که در آمریکا ساکن شده ا ند.

۸ - تحصیل عضویت و همکاری نسل نو یهودیان آمریکایی ایرانی الاصل در سازمانهای یهودی از طریق ایجاد روابط مشترک و پایدار.

۹ - کمک در راه پیشبرد و ایجاد دوستی بین جوامع آمریکا، اسرائیل و ایران.

۱۰ - نگاهداری سنت های با ارزش ایرانی، اجتناب از ارزش های منفی اجتماعی فرهنگ قدیم و جدید. بالا بردن و مطرح نمودن ارزش های مثبت یهودی، ایرانی و آمریکایی برای بار آوردن نسلی سازنده و دارای ارزشهای انسانی.

تدوین ۱۹۹۰ میلادی

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا

(سیامک)

با افتخار برگزار میکند

جشن بیست و دومین سال فعالیت سازمان سیامک
و عید مبارک شاووعوت

با حضور شخصیت های برجسته سیاسی و اجتماعی دنیای یهود
و با اجرائی استثنائی از هنرمند برجسته

« هلن »

زمان: یکشنبه ۲۷ ماه می ۲۰۰۱ از ۸ تا ۱۲ نیمه شب

مکان: تالار با شکوه هتل لووز Loews در کنار اقیانوس آرام

پذیرائی: پیش غذا - شام - دسر (گلت کاشر)

بلیط: ۷۵ دلار برای هر مهمان شب جشن ۱۰۰ دلار
۶۰۰ دلار برای هر میز ۱۰ نفره

برای کسب اطلاعات بیشتر و یا رزرو صندلی یا میز با شماره تلفن زیر تماس بگیرید:

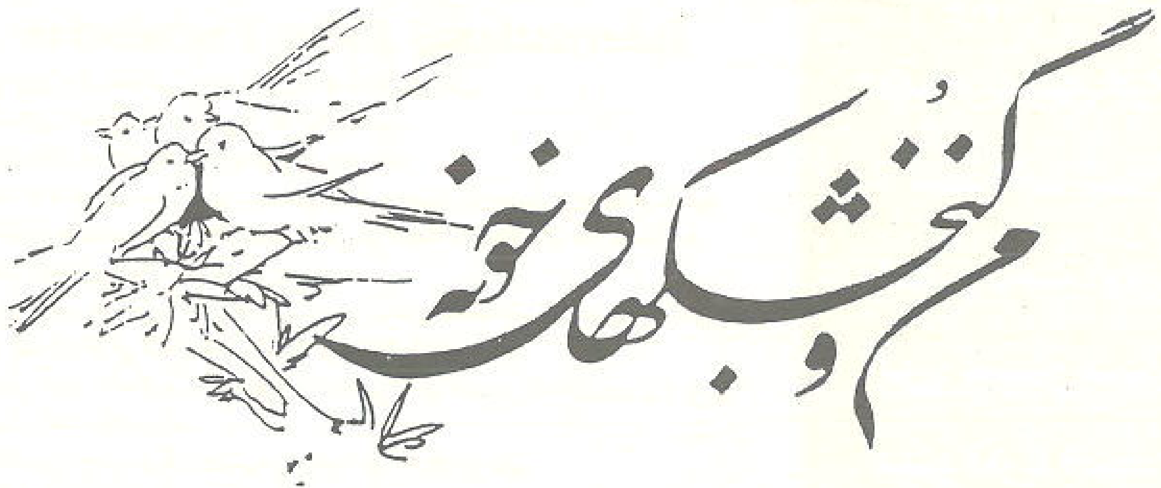
(۳۱۰) ۸۴۳ - ۹۸۴۶

پس از ۲۲ سال
جامعه یهودی ایرانی
میداند که
با تکیه بر دست آودرهای
این سازمان
میتواند با افتخار
اعلام کند که
یک یهودی است.



برای اطلاعات بیشتر
و همیاری
با این سازمان
با ما تماس بگیرید.

(310) 843 - 9846



در جستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده‌ایم

داریوش فاخری

[redacted]

فرزند حافظ در سرزمین گوته



چندی پیش به دعوت سازمان حداسا در هتل بورلی هیلز با **داوود روستایی** آشنا شدم. سپاس بی حد من از سازمان حداسا برای این دعوت شاید پاسخگوی احساسم نباشد. پیش از آنکه **داوود** را ببینم کارهای هنری او را دیدم. نقاشی‌هائی که خالق خود را به رخ بیننده می‌کشیدند و به او مباهات می‌کردند. دنیایی از رنگ - فوران احساس - عمق اندیشه و روح و بالاتر از همه پیامی که با هر حرکت مخلوقات دست داوود پیش روی من و ما بود، فقط یک چیز را طلب می‌کرد. خالق را.

داوود که حرف می‌زند، فریبنده است. صدائی دارد آرام، بشدت خجالتی است و ساده. به همین دلیل به اقیانوس می‌ماند. داوود را جور دیگری هم می‌توان دید. در طوفان. جائی که با انگشت و آرنج و دست وگاه با خون و نه با قلم مو، باران احساس و شور را بر سر بوم نقاشی می‌ریزد. پیام ملکوتی خدا را با انفجار احساس و رنگ با مخلوقات کسی که روح و دلیل وجود هستی می‌دانند، در میان می‌گذارد.

داوود روستایی را بشناسیم. خالق مکتب «کریپتورئالیسم»، هنرمندی است بغایت قدرتمند که روح و رنگ را چنان در می‌آمیزد که شگفت‌زده می‌مانی. زاده جنوب ایران است. از کناره کویر ولی بسیار جهانی است و انسان زده. انسان زده می‌گویم چراکه به انسان فکر می‌کند. روح هنرمندانه‌اش جز انسان نمی‌بیند و در زندگی آمیخته با هنرش نیز

به جز آن نمی‌اندیشد.

نقاشی است که به تصویر کشیدن بعد انسان مهارت ویژه او در نقاشی است.

تحصیلکرده ایران و آلمان است. ساکن کشور دومی است ولی عشق اولی آرام‌اش نمی‌گذارد.

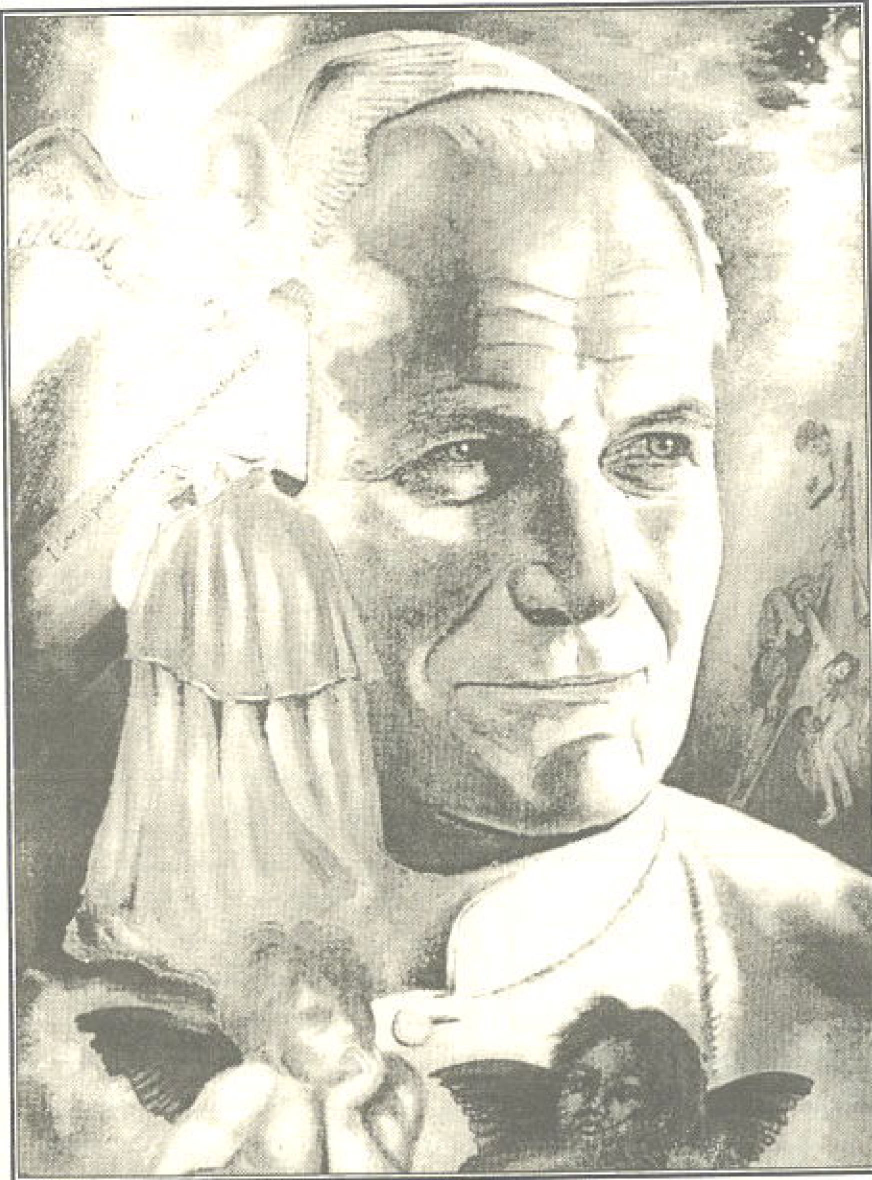
کمتر مکتبی از نقاشی است که از آن تأثیر نگرفته باشد، **رئالیسم - سوررئالیسم و امپرسیونیسم** - از نقاشی کلاسیک گرفته تا مدرنیزم و پست مدرنیزم را تجربه کرده است. نقاشان زیادی را دوست داشته و سبک‌شان را به‌کار گرفته از تکنیک **کلودمونه** در قلم رنگ و رنگ‌آمیزی تا **سالوادور دالی** و کارهای **آبستره.**

داوود نقاشی بی مایه از هنرهای دیگر نیست - آنچه به نقاشی‌های داوود روح میدهد - روح جستجوگر و حقیقت جوی او است که چون آبی لایزال در جهان روان است و به دنبال حقیقت می‌دود. او در پی خانه دوست سر به همه مکتبهای فلسفی زده و کمتر عارف و شاعری است که در خانه‌اش را نزده و از دنیای او سیراب نشده باشد.

جای پای حافظ - مولوی - خیام - سعدی - فردوسی - کانت - نیچه - افلاطون - سقراط - ارسطو - میتولوژی یونان - هنری میلر و دیگران را در ذهن رنگ‌آمیزی شده تابلوهای پر بار او می‌توان دید. عمق فکری این نقاش بسیار سالخورده‌تر از ۴۰ سال عمر زمینی اوست.

هنر خارق‌العاده این نقاش نه تنها بهره گیری از اندیشه عرفا و فیلسوفان و شاعرانی است که پیش از او به جستجوی روح هستی برخاسته‌اند بلکه پیوند زیبا و یکدست و بی نقصی است که این دست‌آوردهای مذهبی - عرفانی و اسطوره‌ای را در سبک منحصر بفرد اثر خود ارائه میدهد.

داوود در حالیکه پیام همیشه انسانی و امروزی خود را در لایه لایه‌های برهم انباشته رنگ به تماشا می‌گذارد، در حین حال جا را برای تصور و ذهن فعال تماشاچی باز می‌گذارد. پیام او پیام انسان است. مسئله انسان



امروز هم مسئله اوست. چه در زمانی‌که نقاشی میکند و چه زمانی‌که باگشاده دستی بی نظیری هزاران مارک پولی راکه بابت تابلوهای گران قیمت (آخرین تابلوی او با رقم ۶۰۰،۰۰۰ مارک آلمان غربی به فروش رفته است) او می‌پردازند را به سازمانهای خیریه می‌بخشد.

نقاشی او اگر چه آبستره ولی مفهومی باز و روشن دارد. مفهومی که او از راه تکنیک خاص نقاشی خودش ارائه میدهد، دلمشغولی جهان است و جهانیان بدون در نظر گرفتن رنگ و نژاد و مذهب او تنها جسم را نمی‌کِشد، زمانی‌که به تابلوهای داوود نگاه می‌کنید روح

موضوعات نقاشی او با شما حرف می‌زنند. با شما از جنگ بر علیه زمان حرف می‌زنند. از افتادن و برخاستن. از شروع پس از نقطه پایان گفتگو می‌کنند. رنگها روان‌اند، نه ساکت و جامد. از هر زاویه‌ای و از هر طرفی حرفی دیگر برای گفتن دارند. زیر نور کم رنگ شمع و یا تابش پر بار خورشید موضوعات دیگر و بیشتری را می‌بینید.

پیامبران در نقاشی‌های داوود از ارزش خاصی برخوردارند. موضوعات دینی دست و پاگیر او نیست بلکه دست مایه اوست برای پرواز، برای شناخت و برای رسیدن. گاه

تراژدی مرگ پرنسس دیانا را در باغ بهشت به رخ‌مان می‌کشد و گاه در تابلوی رستاخیز بودا با بودا در کنار عیسی و موسی و زرتشت روبرو می‌شویم. حتی در تابلوی زیبا و مشهور **«گوئرنیکای من»** بپیامش بقول منقدی «جهان پیامبرانه‌ای است که در تابلوی معروف پیکاسو نمی‌توان یافت». شاید نزدیکی روح هنرمندانه او با دنیای آنان است که فروپاشی دیوار برلین و سقوط کمونیزم را پیش از آنکه هیچ نقاش دیگری یا سیاستمداری تصورش بکند را به تصویر کشید و از این بابت بعدها مورد تقدیر قرار گرفت.

نمایشگاههای داوود روستایی که در بورلی هیلز و به همت سازمان حداسا و دوست قدیمی‌اش مایر خاکشوری بر پا شد دنباله سلسله نمایشگاههای او در شهرهای هامبورگ - برلین - آمستردام - سنت پیترزبورگ - پاریس و موناکو بود. شخصیتهای بزرگی از دنیای سیاست آلمان چون **هلموت کُهل** یا **گینشر آلمانی** و یا **ژاک شیراک فرانسوی** با ا. ه آثار ش آشنا و دوست‌اند. ژاک شیراک فرانسوی برای تابلوهای او تابلوی **پیروزی** و تابلوی **آغاز و پایان** که در الیزه هستند قدردانی می‌کند. شاهزادگان در موناکو به دیدار آثارش می‌روند. **گونتر گراس** برنده جایزه نوبل ادبیات با او و آثارش آشنایی دارد.

با این همه ابهت بلند قله‌ای که او بر آن ایستاده است روح هنرمندانه او را مقهور نمی‌کند. آن سان که در مطبوعات نوشته‌اند:

به یتیم خانه‌هایی که ۵۰۰۰ بچه را در بر می‌گیرند کمک مالی فراوان می‌کند.

۵۰,۰۰۰ مارک آلمانی برای معالجه بچه‌های شهر **چرنوبیل** روسیه که تحت تأثیر تصادف کوره اتمی آنجا قرار گرفته‌اند می‌پردازد.

هزاران مارک به بیمارستان دانشگاه شهر هامبورگ اهداء می‌کند که بچه‌های ناقص‌العضو را معالجه می‌کند.

ماشین جاگواری قدیمی را در برابر تماشاچیان یک مجلس جمع آوری اعانه سر تا پا رنگ می‌کند و با ۱۲۹,۰۰۰ مارک اهدائی خریدار آن به جنگ بیماری مهلک ایدز در میان بچه‌ها می‌رود.

تا حالا که در این نمایشگاه اخیر در بورلی هیلز که تابلوی «هالا کاست» که در سال ۱۹۹۲ کشیده را به بیمارستان هداسای اسرائیل اهداء می‌کند.

تابلوی سر تا پا قرمزی که نمایانگر آتش و خون است و داوید پادشاه نه به آن سان که میکل آنجلو کشیده بلکه بعنوان قهرمانی شمشیر در یکدست و پرچم ستاره داوود دار در دست نقطه مرکزی نقاشی است.

تکنیک **کرپینورئالیسم** داوود روستایی در این نقاشی باعث اعجاب و آفرین تماشاچی می‌شود. در نور کمرنگ عکس هیتلر و چنگیز در زمینه بعنوان سمبولهائی بر علیه انسانیت و بشریت به چشم می‌خورند که ما بعنوان یهودیان ایرانی زخم هر دو را بر خاطره ملّی و قومی خود حمل می‌کنیم و نقاش نیز با نزدیکی روح خود به ما آن را لمس کرده است.

در نور روشن‌تر درک او از مذهب دست مایه اوست برای به تصویر کشیدن ابراهیم به مثابه پدر ادیان توحیدی - نوح، عامل نجات بشریت از ورطه هلاکت و مُشه پیامبر راهبر این قوم ۵۰۰۰ ساله در صحرا.

با برگرداندن و سر و ته کردن تابلو سیمهای خاردار اردوگاه مرگ آشویتس مبدل به کشتی نوح می‌شوند. دیوار **آشویتس** به دیوار ندبه تبدیل می‌گردد که با نوری از ملکوت به پروانه‌ای شکل می‌بخشد که در دین اسلام سمبل تسلیم مطلق به رحمت خداوند است. زخم باز قلب داوود پادشاه ستاره داوود است.

داوود نقاشی است که به جهان تعلق دارد و من در برابر روح بزرگ هنرمندانه او بپا می‌خیزم.

تابلوهای این هنرمند بی نظیر را می‌توانید در

WWW.WORLDOFDAVOOD.COM

مشاهده کنید.

متشکریم، قذافی



در اجلاس اخیر کشورهای عربی در اردن، آقای قذافی پیشنهاد کرد که اسرائیل در صورتی که شرایط او را بپذیرد می‌تواند جزو این اتحادیه بشود. این پیشنهاد سخاوتمندانه از طرف کسی که دشمن قسم خورده اسرائیل و یهودیان جهان است باعث شگفتی است. باید دید چه منفعتی از این پیشنهاد حاصل دولت اسرائیل خواهد شد؟

بعنوان کسی که در خاورمیانه بدنیا آمده و بیش از یک ربع قرن در آنجا زندگی کرده نظری دارم.

دولتهای شرکت کننده در این اجلاس نمایندگان واقعی ملتهای خودشان نیستند. می‌توان این اجلاس را «**گردهمایی دیکتاتورها**» نام نهاد. چراکه هیچ کدام از این رهبران نه با رأی درست و دست نخورده ملت خود به این مقام رسیده و نه از این مقام برکنار می‌شوند. لغت «دموکراسی» در سرزمین آنان از آب هم کمیاب‌تر است. این رهبران یا باکودتا و خونریزی یا سوءقصد و ترور سیاسی یا آراء تقلبی و یا به صورت ارثی زمام امور کشورشان را درست می‌گیرند. تنها از همین طریق هم ممکن است از کار برکنار شوند.

در این کلوب رهبران، «حق دیگران» مفهومی ندارد. زنان یا اقلیتهای مذهبی و نژادی نحوه زندگی و سرنوشتشان به میل و هوس رهبران بستگی دارد. حق و حقوق آنان به قوانینی بسته است که به قرنها پیش برمی‌گردد. اتحادیه‌ای تشکیل نمی‌تواند بشود. اعتصاب بشدت سرکوب و سازمان دهندگان آن به زندان برده شده شکنجه و گاهی نیز بکلی سر به نیست می‌شوند.

دین از نظر اعضاء این کلوب یعنی ترجمه قوانین آن برای رسیدن به امیال شخصی. قطع اعضاء بدن - شلاق زدن در ملاء عام و دار زدن انسانها از درخت و جرثقیل در برابر هلهله جمعیت، حتی بچه‌های خردسال و ترویج نفرت بر علیه ادیان و فرهنگ دیگران.

از اسرائیل دعوت شده که عضو کلوبی بشود که اقتصاد اکثر کشورهای عضو آن بستگی کامل به تنها یک منبع درآمد دارد که اگر روزی قطع شود میلیونها انسان در یک طرفةالعین به زیر مرز فقر سقوط خواهند کرد. توزیع ثروت و حق ابراز عقیده نه بر اساس استعداد و کوشش افراد بلکه بستگی به روابط‌ها و میزان نوکرمآبی فرد دارد.

ثروت باد آورده در راه نگاهداری دیکتاتورها بر مسند قدرت خرج می‌شود. میلیونها دلار برای ایجاد ارتشی قدرتمند مصرف می‌گردد. در استفاده از این قدرت هولناک برای سرکوب مردم و یا حمله بردن به کشور اعضای دیگر این کلوب هیچ ابائی نیست. میلیونها دلار مصرف می‌شود که روشنفکران و دگراندیشان را دزدیده و به زندان بیاندازند، بدون آنکه کوچکترین حق

دفاعی به آنان تعلق بگیرد یا محاکمه‌ای علنی انجام گردد.

میلیونها دلار برای شکنجه دانشجویان، نویسندگان و متفکرین.

میلیونها دلار برای بستن روزنامه‌ها - سازمانهای حقوق بشر و ممنوعیت فعالیت آنان - برای کنترل رسانه‌های گروهی تا خوب را بد و بد را خوب جلوه بدهند.

اکثر اعضای این کلوب یا اجلاس، منابع ملّی مالی را برای گسترش شبکه ترور جهانی خرج می‌کنند، برای ترور شخصیتهای مخالف، برای انفجار ساختمانها در حالیکه از کشتن آدمهای بیگناهی که از جلوی آن ساختمانها رد می‌شوند ککشان هم نمی‌گزد.

میلیونها دلار خرج می‌کنند تا به بچه‌های مدرسه نفرت بیاموزند و درس شهادت و کشتن و از این راه نسلی راکه می‌توانست به عشق و هماهنگی بیشتر بین ابناء بشر کمک کند را از بین ببرند.

روی کاغذ، پان عربیسم یعنی پرچم برادری، که در لوای آن کشورها با هم باشند و از یکدیگر حمایت کنند. در عمل ولی، جلودار حمله آنان به یکدیگر و کشتار دسته جمعی اعضاء دیگر اجلاس نبوده و نخواهد بود.

آینده نگری کالایی است کمیاب. این رهبران خودکامه به ملت خود بیشتر سراب تحویل می‌دهند تا جواب.

فرار مغزها بیماری مهلکی است که روح و بدن ملت را از درون می‌خورد. منافع ملی یعنی منافع رهبر. در پارلمانهای این کشورها می‌توان آدمهای مقوائی را جای نمایندگان مجلس گذارد و آب از آب تکان نخواهد خورد. قاضی به نفع منسوبین رهبر و دور و بریهای او قانون می‌شکند. بنده‌های کمترین و بله قربان گویان را به وفور در دادگاهها، در کابینه دولت و در دفتر ناشرین روزنامه‌ها می‌بینید.

پلیس و قوه اجرایی بیشتر از راه رشوه امرار معاش می‌کند تا حقوق ماهیانه. چراکه ترس حاکم بر همه چیز و همه کس است و عزت نفس کالائی نایاب.

و حالا اسرائیل، دعوت شده که به این اجلاس و کلوب با ارزش بپیوندد. اجلاس کشورهایی بدون یک دانشگاه معتبر در سطح جهانی. بدون یک مرکز با ارزش علمی و تحقیقاتی، بدون یک اختراع یا اکتشاف مفید در رشته علوم. بدون یک سازمان پیشرو و آینده‌نگر که در راه بهبود دادن به رنج بشر در اقصاء نقاط جهان بکوشد.

کلوبی که سرمشق و قهرمانانش **ایسام بن لادن**، تروریست بین‌المللی و **صدام حسین** اند.

از اسرائیل دعوت شده عضو اجلاسی بشود که رهبر کشور دعوت کننده آن را در مجمع ملل متمدن جهان راه نمی‌دهند.

من تنها می‌توانم به آقای معمر قذافی بگویم از دعوتتان متشکریم ولی عطایتان را به لقایتان می‌بخشیم. این کلوب شایسته افراد عضو آن است. اگر عضوکم دارید نامه دعوتی برای طالبان افغانستان بفرستید.

آمار سخن می‌گویند

الی ویزل برنده جایزه نوبل صلح در سخنرانی اخیر خود از «**آنتی سمیتیزم در میان چپی‌های یهودی**» انتقاد کرد. وی از این یهودیان آمریکایی بخاطر آنکه می‌خواهند با این کار خود جهان بیرون از یهودیت را خشنود کنند اظهار نارضایی نمود. وی که در اجلاس روابط عمومی آمریکا و اسرائیل سخن می‌گفت اظهار داشت که یهودیان نبایستی از یهودی بودن خود بعنوان وسیله‌ای برای محکوم کردن اسرائیل استفاده کنند.

بد نیست حالا به آماری که آمارگران آمریکایی در رابطه با خشونتهای اخیر خاورمیانه از ۱۰۰۰ آمریکایی و ۴۰۰ یهودی آمریکایی بین ۲۵ ژانویه تا ۱۷ فوریه ۲۰۰۱ جمع کرده‌اند نظری بیاندازیم.

- درصد آمریکایی‌هایی که فلسطینی‌ها را مسئول خشونت‌های اخیر می‌دانند چون تمام چیزهایی که می‌خواسته‌اند را نگرفته‌اند ۷۳ درصد
- تعداد یهودیان آمریکایی که مثل آنان فکر می‌کنند ۷۱ درصد
- تعداد آمریکایی‌هایی که فکر می‌کنند هدف اصلی فلسطینی‌ها نابودی اسرائیل است و نه صلح ۵۸ درصد
- یهودیان آمریکایی که با این نظر موافقاند ۷۸ درصد
- آمریکایی‌هایی که فکر می‌کنند یاسر عرفات اثر مثبتی بر روند صلح داشته ۲۶ درصد
- آمریکایی‌هایی که فکر می‌کنند یاسر عرفات اثر منفی بر روند صلح داشته ۳۸ درصد
- یهودیان آمریکایی که این نظر را دارند ۵۲ درصد
- درصد آمریکایی‌هایی که اعتقاد دارند عرفات به روند صلح متعهد نیست ۵۱ درصد
- درصد یهودیان آمریکایی موافق با این نظر ۶۶ درصد
- درصد آمریکایی‌هایی که از نزدیک و بصورت روزمره اخبار خاورمیانه راگوش داده و تعقیب می‌کنند ۶۴ درصد
- درصد یهودیان آمریکایی ۸۹ درصد
- درصد آمریکایی‌هایی که معتقدند رسانه‌های گروهی به نفع اسرائیل خبر می‌دهند ۵۶ درصد
- درصد یهودیان آمریکایی که معتقدند رسانه‌های گروهی به نفع فلسطینی‌ها خبر می‌دهند ۷۶ درصد
- درصد آمریکایی‌هایی که مخالف تجزیه اورشلیم هستند ۶۱ درصد
- درصد آمریکایی‌هایی که عقیده دارند صلح در دو سال آینده به وقوع نمی‌پیوندد ۶۷ درصد
- درصد یهودیان موافق با این نظر ۷۳ درصد

شالم
۴ آپریل ۲۰۰۱

پس از عرفات

اگر این رهبر فلسطینی و یا حکومت وی سقوط کند، چه خواهد شد؟



به قلم: اریک سیلور *
برگردان: پیمان اخلاقی

پس از عرفات که خواهد بود؟

خاورمیانه با گفتهٔ بالا به گونه‌ای موجز این پرسش تار را مطرح می‌کند که: **اگر یاسر عرفات، رهبر جنبش ملّی فلسطین نزدیک به چهار دهه، مجبور به واگذاری تسلّط خود بر قدرت شود -که از قرار هر لحظه رو به کاهش میرود - آنگاه چه کسی لجام امور را به دست خواهد گرفت؟**

به ویژه اینک که سازمان ملل پیش‌بینی می‌کند که در سرزمین‌های فلسطینی زیر محاصرهٔ اقتصادی اسرائیل هرج و مرج رخ خواهد داد، و سازمانِ اطلاعاتی اسرائیل از سقوط به ورطهٔ پریشانی در آنجا هشدار می‌دهد، این پرسش با اضطراب بیشتری مطرح می‌شود.

پاسخ‌ها گوناگونند، و طیفی از نرم و خوشایند تا سخت و خشونت‌آمیز را در بر می‌گیرند. آن‌ها که خوشبین ترند، بیشتر از روی امیدواری تا اعتقاد، می‌گویند که **محمود عباس** («ابو مؤذن»)، معاون آقای عرفات، و یا **احمد غوریه** («ابوعلا»)، سخنگوی مجلس، جایگزین عرفات خواهند شد، با آن که بسیاری از فلسطینیان معتقدند که هر دوی آنان با اسرائیل «با نرمی بیش از حدّی» برخورد می‌کنند. در همین حال، آن‌ها که بدبین ترند از یک جنگ خونین بر سر جانشینی، میان دو تن از رؤسای امنیتی رقیب، یعنی فرماندهٔ نظامی غزّه به نام محمد دَهلان و فرماندهٔ نظامی ساحل غربی به نام جبرئیل رَجوب وحشت دارند. حتی برخی سخن از تقسیم ناحیه به دو بخش «دهلانِستان» در غزه و «رجوبستان» در ساحل غربی می‌رانند!

امّا ناظران فلسطینی و اسرائیلی، هر دو به آرزومندان رهبری نصیحت می‌کنند که به این سرعت از شغل روزانهٔ خود دست نکشند: کار آقای عرفاتِ ۷۱ ساله، علیرغم لبان لرزان و چشمان مرطوبش، تمام نشده است، - لااقل هنوز نه.

غسّان خطیب، یک دانشمند علوم سیاسی در دانشگاه بیرزیْت نزدیک رام‌الله، به بالتیمور جوئیش تایمز گفت: **[عرفات] تا دَمی که زنده است قدرت را در دست خواهد داشت.** هیچ گروه یا فردی وجود ندارد که رهبری او را به چالش بطلبد. درست است که حماس و جهاد اسلامی با استراتژی او مخالفند، امّا آنان خود را در رقابت برای قدرت نمی‌بینند. آنها با اسرائیل و مسئلهٔ اشغال می‌جنگند.»

نیز آن گونه که این استاد دانشگاه مشاهده می‌کند، آقای عرفات «با دیدگاه عاطفی مردم هماهنگ است. اگر جناح مخالف یک انتفاضه می‌خواهد، عرفات جلوی آن را نمی‌گیرد؛ او [حتی] آن را تشویق هم می‌کند. از این رو مشکلات او با جناح مخالف تا اندازه‌ای فرو نشسته‌اند. به علاوه او هنوز بر دو منبع اصلی قدرت، یعنی نیروی امنیّتی و ثروت، تسلّط دارد. اگر کس دیگری بود که می‌توانست حقوق افراد را بدهد، آن وقت او می‌توانست [با عرفات] رقابت کند. امّا کس دیگری نیست.»

دَنی روبینستاین، روزنامه‌نگار با سابقهٔ اسرائیلی و از ناظران صحنهٔ فلسطین با این نظر موافق است. او گفت که بالاترین نماد ملّی‌گرایی فلسطینی همچنان آقای عرفات، با اونیفورم خاکی دست دوخت و دستار چهار خانه‌ای سیاه و سفیدش، باقی خواهد ماند.

در حقیقت آقای عرفات، حتّی طی دههٔ ۱۹۵۰ و به عنوان یک رهبر دانشجویی همواره ملّت را پیش از ایدئولوژی و اتحاد را پیش از چند شاخگی قرار می‌داد و بر آن‌ها اصرار می‌ورزید. هر بار که طی دوران طولانی

زندگی مجردش از او پرسیده می‌شد که چرا هرگز ازدواج نکرده است، پاسخ می‌داد: «**من با زیباترین دختر روی زمین ازدواج کرده‌ام. نام او فلسطین است**». درست که این ممکن است گفته‌ای احساساتی بوده باشد، امّا مردمش عاشق آن گفته بودند.

آقای روبینستاین گفت که «**مشخّصهٔ منحصر به فرد رهبری عرفات این است که او می‌داند چگونه آرزوهای مردم خود را بخواند و بر آن‌ها تأکید ورزد. او در محدودهٔ توافق عمومی عمل می‌کند. گهگاه ممکن است کوشش کند که این اتفاق نظر را جابجا کند، امّا هرگز سخنی همچون بن‌گوریون [بنیانگذار افسانه‌ای اسرائیل] بر زبان نمی‌آورد که گفته بود: «من نمی‌دانم مردم چه می‌خواهند، امّا مصلحت آنان را می‌دانم.»**

با این وجود، بحران برای فلسطینی‌ها به اندازهٔ کافی واقعی است. علیرغم همهٔ آنچه گفته شد و همدردی جهانی‌ای که پدیدار شده است، آقای عرفات جز موارد ذیل چیز زیادی ندارد که نشان دهد:

- اریل شارون سرسخت جایگزین احود باراک انعطاف پذیر شده است.
- اجتماع جهانی برای اِعمال یک راه حلّ مداخله نکرده است.
- دولت‌های عرب و مسلمان در حرف زدن محکم هستند، امّا از نظر مداخلهٔ نظامی یا پشتیبانی مالی ضعیف هستند.
- و سرانجام آن که دولت خودمختار فلسطینی در لبهٔ پرتگاه ورشکستگی قرار دارد. دلیل گویای این واقعیت برگشت یک چک است که در وجه خانوادهٔ محمّد الّدوره، پسری ۱۲ ساله که در آغاز انتفاذه، بر صفحهٔ تلویزیون‌های جهان به ضرب گلوله کشته شد، صادر شده بود.

شواهد فراوانی دال بر اقتصادِ در شرف متلاشی شدن فلسطین وجود دارد. روز یکشنبه [۲۵ فوریه. م.] وزیر کشور آمریکا، **کولین پاول** به اسرائیل اصرار ورزید تا به آنچه که وی «محاصرهٔ» ساحل غربی و نوار غزّه خواند، پایان دهد. (اسرائیل می‌گوید که این انسداد به منظور جلوگیری از نفوذ تروریست‌ها و ردیابی تروریست‌هایی که آزادانه می‌گردند طرّاحی شده است).

گزارشی اخیر از سوی سازمان ملل تخمین زده است که از اوّل اکتبر ۲۰۰۰ تا ۳۱ ژانویه ۲۰۰۱، اقتصاد فلسطین ۱/۱۵ میلیارد دلار از دست داده است، که معادل ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی است که در سال گذشته پیش‌بینی شده بود. همچنین ۱۲۰٬۰۰۰ کارگر روزانهٔ فلسطینی که در اسرائیل کار می‌کنند معمولاً به دلیل راه بندی‌های امنیتی قادر نیستند بر سر کار حاضر شوند.

یکی از نتایج این بوده است که طبق تخمین گزارش سازمان ملل، نرخ بیکاری سه برابر شده است و شمار بیکاران به ۲۵۰٬۰۰۰ نفر، یعنی ۳۸ درصد نیروی کار رسیده است.

گزارش سازمان ملل اضافه کرده است که از هنگام شروع انتفاذه شمار فلسطینی‌هایی که زیر مرز فقر بانک جهانی یعنی ۲/۱۰ دلار در روز زندگی می‌کنند ۵۰ درصد افزایش داشته است. به بیان دیگر، شمار تنگدستان فلسطینی

* آقای اریک سیلور نماینده خبری در اسرائیل هستند.

MIMI+YOUR HOUSE = SOLD



مامیتوانیم ملک شمارا
حتی در عرض
۳
روز
بفروش برسانیم

می می احدوت

مشاور موفق جامعه ایرانی در خرید و فروش املاک

ارزیابی ملک شما بطور رایگان

FREE MARKET EVALUATION

شما مشخصات منزل ایده آل خود را بدهید و ما آنرا حتی در عرض
۳ روز پیدا و برای شما خریداری میکنیم

COLDWELL BANKER
16501 Ventura Blvd. Encino CA 91436
Jon Douglas Company

MIMI AHDOOT
Realtor-Associate

OFFICE: (310) 820 - 2229 EXT. 379
OFFICE: (818) 325 - 8379
PAGER: (818) 204 - 4545



احمد غوریه، از مذاکره کنندگان ردّه بالای فلسطینی



فلسطینی‌ها، در جریان یک تظاهرات ضد آمریکایی در نوار غزه، تصاویری از یاسر عرفات، رئیس حکومت فلسطینی، و صدام حسین، رئیس حکومت عراق را حمل می کنند

ناگهانی از ۶۵٫۰۰۰ نفر به یک میلیون نفر افزایش یافته است، که حدود یک سوم جمعیت فلسطینی می‌باشد.

در همین حال، اسرائیل حدود ۱۵۰ میلیون دلار درآمد مالیاتی راکه به دولت خودمختار فلسطینی وام‌دار است، مسدود کرده است. اینک آقای عرفات قادر نیست حقوق کارمندان اجتماعی خود و یا نیروی پلیس تورّم یافته خود را بپردازد. تخمین زده می‌شود که میزان تورّم حکومت خودمختار ۴۵ میلیون دلار در ماه باشد. اتحادیهٔ اروپا که یکی از گشاده دست‌ترین هدیه دهندگان به آن است تهدید کرده است که، تا اندازه‌ای به دلیل نگرانی از اختلاس مالی، کمک‌های خود را کاهش خواهد داد.

در اینا، دهکده‌ای در ناحیهٔ تپه‌های حبرون، با جمعیت ۱۳٫۰۰۰ نفر، غذا در بازار هست، اما پولی نیست که آن را خرید. خانم النا قلیبو، یک کارمند امور اعانه از کوستاریکا که با یک فلسطینی دانشگاهی ازدواج کرده است، گفت که «مردم گوشت نمی‌خورند. آن‌ها به شیوه‌های سنتی آشپزی برگشته‌اند. میزان زیادی عدس می‌خورند، و با آرد خشن، و الک نشده نان می‌پزند. هر روز مجبورند که رژیم غذای خود را کاهش دهند.»

او افزود: «قحطی نیست، اما گرسنگی چرا. اما اگر این وضع یک ماه دیگر ادامه پیدا کند، گرسنگی واقعی ظاهر خواهد شد.»

شماری از فلسطینی‌های پیشرو در خلوت آقای عرفات و دولت او را به جهت شکست در به باز نشاندن میوه‌های صلح مقصر می‌دانند.

یک روزنامه‌نگار پر سابقهٔ فلسطینی که خواست نامش فاش نشود، گلایه کرد که: به **خانهٔ نخست باز نگشته‌ایم: به پایین تر از خانهٔ نخست رفته‌ایم!** عرفات ناحیه را آلوده کرده است. این نفرت و جوّ نظامی را او خلق کرد. او در جستجوی راهی بود تا به پیشنهاد سخاو تمندانهٔ باراک، جولای گذشته در کمپ دیوید «(نه)» بگوید. او نمی توانست به او پاسخ مثبت دهد، چراکه مرتباً انتظارهای بیش از حد به خورد مردمش می‌داد. اگر پذیرفته بود، به دردسر می‌افتاد.»

منابع مؤثق فلسطینی تأیید می‌کنند که سه تن از اعضای تیم مذاکراتی آقای عرفات در کمپ دیوید به او اصرار ورزیدند تا به پیشنهاد آقای باراک واکنش مثبت نشان دهد. آن سه تن **آقای دَهْلان، سرپرست امنیتی غزه، حسن آسفور، یکی از طراحان گام بلند اسلو در ۱۹۹۳، و خالد سَلام، یک مَشاور اقتصادی بودند.** اما هنگامی که **انتفاذه** شروع شد، هر سهٔ آنان چهره‌ای جنگجو به خود گرفتند تا خود را در امان نگاه دارند.

در خیابان، فلسطینی‌ها خشم فرو خوردهٔ خود را نسبت به فساد و باج خواهی در همهٔ سطوح اداری و نیروهای امنیتی ابراز می‌کنند: از پلیس‌های بت‌لحم گرفته که یک واکْسی پیر را مجبور می‌کنند که درصدی از درآمد اندکِ خود را به آنها بدهد، تا مقام‌های بالاکه سهم عمده‌ای از کمک‌های پولی خارجی را می‌دزدند.

یک نظرخواهی اخیر در میان ۱۲۰۰ فلسطینی ساحل غربی و غزه که از سوی دانشگاه بِترزیب صورت گرفت نشان داد که بیش از نیمی از کسانی که مورد نظرخواهی قرار گرفته بودند نسبت به تقسیم ناعادلانهٔ کمک‌ها شکایت داشتند. همچنین نزدیک به نیمی از این افراد گفته بودند که حکومت

خودمختار در جهت مبارزه با فساد اقدامات کافی به عمل نمی‌آورد.

اما تا به حال آقای عرفات با منحرف کردن این نارضایتی به سوی انتفاذه از اقتدار خود حراست کرده است. پروفسور خطیب گفت: «یک روحیهٔ بسیار عمیق مبارزه طلبانه وجود دارد، اما این روحیه به سوی اسرائیل هدایت شده است. اگر مردم از روی گرسنگی بمیرند، خشمی واقعی وجود خواهد داشت، اما این خشم متوجه اسرائیل خواهد بود.»

امّا آن روزنامه نگار فلسطینی با شکاکیّت بیشتری اظهار کرد که «عرفات نیازی ندارد که از خشم مردم بترسد. نیروهای امنیتی او آنها را تحت کنترل دارند. این‌ها می‌توانند جلوی هر مخالفتی را بگیرند. مردم می‌ترسند.»

اماگفتهٔ بالا به این معنی نیست که حکومت خودمختار فلسطینی سقوط نخواهد کرد. آقای روبینستاین در روزنامه اسرائیلی هاآرتص نوشت: «اقتدار این حکومت در حال متلاشی شدن است. رژیم فلسطین و انتفاذه قادر نیستند که در کنار یکدیگر به حیات خود ادامه دهند. حکومت به معنای اِعمال نظم و قانون، طرح‌های بهسازی و رفاهی برای مردم، تأمین خدمات و حفاظت عمومی است. انتفاذه دقیقاً معنای متضاد آن را دارد.»

با آن که فلسطینی‌ها نیز اوضاع را تیره می‌بینند، شدت آن را تا این اندازه بحرانی تلقی نمی‌کنند. پروفسور خطیب اقرار کرد که «حکومت خودمختار فلسطینی بیشتر از این تضعیف خواهد شد، امّا تضعیف آن لزوماً به معنی تضعیف رهبری فلسطینی و یا عرفات نیست.» او افزود که «اگر حکومت خودمختار فرو بپاشد، رهبری به سوی کنترل مردم از طریق سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) باز خواهد گشت. «ساف» با آن که خود ائتلافی از جنبش‌های گوناگون است، امّا دارای ساختار، یک شورای ملّی و یک کمیتهٔ اجرایی است، که عرفات رهبری آن را در دست دارد.»

«ساف»، از سال ۱۹۹۴ که آقای عرفات به غزه بازگشت تا رهبری حکومت خودمختار را در دست بگیرد، نقشی فرعی یافته است.

ساختار «ساف» به تنش و تقلا، و نه حکومت تخصیص یافته است. سرشت سرکش آن به مخالفان و پناهندگان صدای بیشتری می‌دهد. آیا «ساف» می‌تواند پنج ماه پس از شروع یک انتفاضهٔ پریشان و مرگبار بار دیگر گام به میدان گذارد و ادارهٔ امور را در دست بگیرد؟

پروفسور خطیب پاسخ داد که «در یک وضعیت جنگی، «ساف» می‌تواند اوضاع را در میدان کنترل کند، اما به هنگام صلح قادر به اِعمال چنین تسلّطی نیست. در حالتی که نه جنگ باشد و نه صلح کاملاً موفق نخواهد بود، امّا در هر صورت دوام خواهد آورد.»

این گفته برای اسرائیلیان، که در ساحل غربی و نوار غزه روزانه زیر باران گلوله قرار دارند، در وحشت از بمب گذاری‌های تروریستی بیشتری در اورشلیم و تل‌آویو به سر می‌برند، و در همین حال اقتصاد خودشان نیز به تدریج درد نیشگون را احساس می‌کند، آرامش چندانی در بر ندارد. (اهداف رشد مالیِ خزانه‌داری برای سال ۲۰۰۱ از ۶ درصد به ۲ تا ۳ درصد کاهش داده شده است. انتظار می‌رود که میزان بیکاری به رقم بی سابقهٔ ۲۳۸٫۰۰۰ نفر، یعنی ۹/۵ درصد افزایش یابد).

نخست وزیر نوین اسرائیل، اریل شارون که بر پایهٔ مرام نامه‌ای از صلح و امنیّت انتخاب شده است، پافشاری می‌کند که وی «زیر تهدید زور یا ترور» مذاکره نخواهد کرد.

آقای شارون گفت که در صورتی که آقای عرفات دست به اقداماتی جدّی در جهت کاهش خشونت بزند، وی مشتاق خواهد بود که شدّت انسداد را کاهش دهد.

رَعنان گیسین، یکی از مشاوران سیاسی این رهبر لیکود گفت که «این یک انتفاده نیست، بلکه جنگی تمام عیار است. اگر فلسطینی‌ها می‌خواهند آن را ادامه دهند، مسئولیت آن به دوش خودشان خواهد بود. ما نمی‌خواهیم حکومت خودمختار فلسطینی سقوط کند؛ آنان طرف مذاکرهٔ ما هستند. ما می‌خواهیم که به اوضاع تثبیت ببخشیم. اما نخستین و مهم‌ترین وظیفهٔ ما حراست از شهروندان ما است.»

آقای گیسین فاش کرد که طرّاحان دفاعی اسرائیل احتمالات گوناگون را در پیش‌بینی‌های خود وارد کرده‌اند، اما نسبت به افشای بیشتر مسائل اکراه نشان داد. او گفت: «ما به تسخیر مجدّد نابلوس و غزّه برنخواهیم گشت، اما فقط به مرزبندی و اقدامات اداری نیز بسنده نخواهیم کرد. حضور و آمادگی نیروهای دفاعی اسرائیل در مناطقی که تحت کنترل ما هستند باید تقویت شود. در قبال کشمکش‌های داخلی واکنش‌هایی گزینشی نشان داده خواهد شد.»

ارتش اسرائیل از آزاد گذاردن تانک‌ها، سلاح‌های زمینی و جت‌های اف - ۱۶ علیه اهداف غیر نظامی در برابر چشمان گشودهٔ تلویزیون‌های جهان لذت نمی‌برد. سخنگوی ارتش، سرتیپ ران کیتری پس از کمی تفکر گفت: «ما می‌توانیم به آن‌ها بیشتر ضربه بزنیم، و قادریم از برخی کوشش‌های تروریستی پیشگیری کنیم. اما هیچ گونه راه حل [نهایی]

نظامی وجود ندارد. بیشتر فرماندهان ما می‌فهمند که نام این بازی، «شکیبایی» است. ما باید سرسخت باشیم، و منتظر لحظهٔ مناسب باشیم تا دوباره دور میز مذاکره بنشینیم.»

شاید این گونه باشد، اما تا هنگام تحقق این امر، هیچ کس نمی‌داند که رهبری منطقه چه چهره‌ای خواهد داشت، و یا آن که در این فاصله چه خواهد کرد.

زندگی یاسر عرفات و وقایع برجستهٔ آن

۱۹۲۹ - ۲۴ آگوست این سال در نوار غزه به دنیا آمد.

۱۹۴۸ - در پی جنگ با کشور نوپای اسرائیل در نبرد استقلال این کشور، از فلسطین - اسرائیل به مصر می‌گریزد.

۱۹۵۱ - لیسانس مهندسی معماری خود را از دانشگاه ملک فوآد در مصر دریافت می‌کند.

۱۹۵۸ - از مصر به کویت می‌رود تا به عنوان یک مهندس مشغول به کار شود.

۱۹۶۴ - ملّی گرایان فلسطینی را در جنبش فتح گرد می‌آورد.

۱۹۶۸ - به عنوان رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین («ساف») برگزیده می‌شود.

۱۹۶۹ - در پی نبردهایی خونین با سربازان ملک حسین از اردن به لبنان می‌گریزد.

۱۹۷۴ - در حالی که غلاف هفت‌تیر بر کمر او آویخته است، در سازمان ملل سخنرانی می‌کند.

۱۹۸۲ - تهاجم اسرائیل به لبنان او را وادار می‌کند به تونس بگریزد.

۱۹۸۸ - استقلال دولت مستقل فلسطینی را اعلام می‌کند، «ساف» گفتگوهای ردهٔ پایین با ایالات متحده را آغاز می‌کند، که امّا پس از حملهٔ تروریستی به ساحل تل‌آویو لغو می‌شوند.

۱۹۹۳ - همراه با نخست‌وزیر اسرائیل، ییتسخاک رابین، نامه‌های شناسایی متقابل و توافق اسلو را امضاء می‌کند.

۱۹۹۴ - به عنوان رهبر حکومت خودمختار ملّی فلسطین برگزیده می‌شود.

۱۹۹۵ - همراه با ییتسخاک رابین و شیمعون پرز، جایزهٔ صلح نوبل را دریافت می‌کند.

۱۹۹۶ - در جریان انتخابات عمومی، به عنوان رئیس حکومت خودمختار فلسطینی برگزیده می‌شود.

۲۰۰۰ - درخواست‌های اهود باراک را مبنی بر «پایان بخش نهایی به تضادها» ردّ می‌کند.

شماره تلفن سازمان سیامک:
۹۸۴۶-۸۴۳(۳۱۰)

اخبار شورای سازمانهای یهودی ایرانی

* شرکت عضو شورا در برنامهٔ تلویزیونی «صدای آمریکا»

برنامهٔ هفتگی میزگرد تلویزیون «صدای آمریکا» که دارای میلیون‌ها بیننده در سراسر جهان از جمله داخل ایران می‌باشد، در روز جمعه ۱۶ مارس اختصاص به «**وضعیت اقلیت‌های مذهبی در ایران**» داشت و تنها میهمان این برنامهٔ یکساعته آقای فریار نیکبخت، بنیان‌گذار «**کمیته دفاع از حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران CRMRI**» و عضو هیأت مدیرهٔ شورای سازمانها بود. تحقیقات و تألیفات فریار نیکبخت دربارهٔ «**اوضاع اقلیت‌ها**» و «**روند یهود ستیزی در ایران**» در بسیاری از رسانه‌های ایرانی و آمریکائی منعکس گردیده و همچنین در گزارش سالیانه وزارت خارجه آمریکا دربارهٔ «**وضع حقوق بشر در ایران**» نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

پس از معرفی میهمان هفته توسط مجری برنامه آقای احمد بهارلو و سخن اولیه دربارهٔ اوضاع داخل کشور و تبعیضاتی که در مورد حقوق مدنی اقلیت‌های دینی در جمهوری اسلامی انجام میشود، اشاراتی به تاریخ طولانی این جوامع در ایران و همبستگی آنان با دیگر ایرانیان و اینکه آینده مردم ایران از هر قشر و گروهی با یکدیگر ربط دارد گردید. فریار نیکبخت به پرسش‌ها و نظریات تلفن کنندگان پاسخ داد که همگی حاکی از درک آنان از اوضاع غیر قابل قبول اقلیت‌ها و اعلام همبستگی با آنان را داشت.

شورای سازمانها همواره سعی در «**روشنگری**» از وضع زندگی و مسائل جامعه یهودی ایرانی، چه در داخل و چه در خارج از ایران را داشته و این برنامه موفق را به دوست عزیزمان و همچنین مسئولین «صدای آمریکا» تبریک می‌گوید.

* نمایندگان شورا در کنفرانس AIPAC

AIPAC که پر قدرت‌ترین و متشکل‌ترین نهاد برای پیگیری امور سیاسی میان ایالات متحده و اسرائیل است، همه ساله کنفرانسی در شهر واشنگتن در رابطه با اوضاع خاورمیانه و مسائل کشور اسرائیل و همسایگانش برگزار می‌کند. شرکت نخست‌وزیر و دیگر بلند پایگان دولت اسرائیل و همچنین حضور وسیع سیاستمداران آمریکائی و متخصصین امور خاورمیانه در این کنفرانس عملاً به صورت یک «سنت» در آمده است.

سخنرانان اصلی امسال آقای **آریل شارون نخست‌وزیر اسرائیل، الی ویزل برنده جایزه نوبل در ادبیات و آقای کولین پاول وزیر خارجه ایالات متحده بودند.** همچنین تعدادی از مقامات کنگره آمریکا نیز در سمینارها به سخنرانی پرداختند. در کنفرانس امسال که از ۱۸ الی ۲۰ مارس برگزار شد سه نفر از اعضای هیأت مدیره شورای سازمانها به صورت مدعو شرکت کردند و دربارهٔ اوضاع جامعهٔ یهودیان ایران و مواضع شورا در قبال آنان و نقش جامعهٔ یهودیان ایرانی مقیم آمریکا در امور منطقه با مسئولین AIPAC و دیگر مقامات به مذاکره و تبادل نظر پرداختند.

* فعالیت برای یافتن ۱۲ یهودی مفقودالاثر

در طی چند سال گذشته چندین نفر از همکیشان ما در ایران ناپدید گشته و مقامات دولتی نیز از در دست داشتن هرگونه خبر و یا اثری از آنان اظهار بی اطلاعی می‌نمایند. اکثر این افراد هنگام خروج از مرزهای زمینی کشور مفقود شده‌اند و اطلاعات جمع‌آوری شده حاکی از آن است که به «توضیحات» مقامات نمی‌توان اکتفا نمود و برای بازگرداندن این افراد به آغوش خانواده‌های غم زده آنان باید تلاش کرد. شورای سازمانها در این مورد با مقامات و مسئولین نهادهای بین‌المللی و آمریکائی در تماس بوده و در این راه مبارزه‌ای گسترده را آغاز خواهد نمود. منتظر دریافت اخبار بیشتر در این باره باشید و مقالهٔ درج شده در بخش انگلیسی چشم‌انداز را مطالعه فرمائید.

* گسترش فعالیت‌های «کمیته روابط عمومی»

مسائل سیاسی جامعه، از جمله اموری است که مورد توجه تمامی جامعه می‌باشد و هماهنگی فعالیت‌ها و همیاری میان نهادهای مختلف در این موضوعات، از اهداف شورای سازمانهاست. کمیته روابط عمومی شورای سازمانها از عموم فعالین و علاقه‌مندان دعوت می‌کند برای شرکت و اظهار نظر در اینگونه فعالیت‌ها با دفتر شورا تماس بگیرید.

شماره تلفن ۶۶۱۰ - ۵۳۵ (۳۱۰)
شماره فکس ۹۲۶۶ - ۸۴۳ (۳۱۰)
YAHUDIRANI@CS.COM
P. O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

گروه‌های یهودی، چون ADL، تلاش می‌کنند تا از اعطای کمک‌های مالی دولتی به گروهِ لوئیس فراخان، رهبر گروه «ملّت اسلام»، جلوگیری کنند.



تصویری از آقای لوئیس فراخان: این امکان وجود دارد که گروه او با عنوان «ملّت اسلام» تحت پوشش یکی از لوایح پیشنهادی پرزیدنت جرج و. بوش برای دریافت کمک‌های مالی دولتی واجد شرایط شناخته شود.

برگردان: پیمان اخلاقی

گروه‌های مذهبی [در آمریکا] به زودی خواهند توانست در زمینهٔ تأمین خدمات اجتماعی نقش گسترده‌تری ایفا کنند. امّا در همان حال که این گروه‌ها خود را برای این موضوع آماده می‌کنند، «جامعهٔ مبارزه با هتک حرمت» (**Anti-Defamation League** یا **ADL**) تلاش می‌کند تا یکی از گروه‌ها به هیچ وجه نتواند در این جریان شرکت جوید.

هفتهٔ پیش [از نگارش مقاله] دفتر «فعالیت‌های مستقلِ ایمان - بنیاد و اجتماعی» (**Office of Faith-Based and Community Initiatives**) کاخ سفید، زیر نظر پرزیدنت بوش افتتاح شد. در پی آن، نمایندگان **ADL** با مدیر این دفتر، آقای جان دی‌یولیو (**Jr.**) ملاقات کردند، و پافشاری کردند که گروه «ملّت اسلام» مشمول این برنامه نشود. پیرامون این ملاقات، آقای جس هورویِس، مدیر دفتر امور دولتی و ملّیِ **ADL** گفت که «آقای دی‌یولیو درک و حساسیّت بالایی از خود نشان داده است.»

تا لحظهٔ نگارش مقاله امکان تماس با نمایندگان دفتر ایمان بنیاد کاخِ سفید و کسب نظر ایشان فراهم نشد.

طرح **آقای بوش** مبنی بر فراهم آوردن کمک‌های مالی دولتی به سازمان‌هایی که بر پایهٔ اعتقادات مذهبی شکل گرفته‌اند تا این سازمان‌ها بتوانند برنامه‌هایی همچون تأمین خوابگاه برای بی سرپناهان و یا ترک اعتیاد را اداره کنند، پرسش‌هایی پیرامون این مسئله برانگیخته است که چگونه می‌توان «گروه‌های مذهبی» واجد شرایط برای دریافت پول دولتی را تعریف کرد.

پیشتر در همین ماه، **آقای استیفن گلداسمیت**، یکی از مشاوران آقای بوش در زمینهٔ فعالیت‌های مستقلِ ایمان - بنیاد، در برنامهٔ «**Face The Nation**» در شبکهٔ **CBS**، گفت که گروههای مذهبی نیز درست مانند دیگر گروه‌ها ارزیابی خواهند شد، و کمک‌های مالی بر پایهٔ عملکرد آنان اعطاء خواهد گشت. **آقای گلداسمیت گفت که هر سازمانی که نفرت یا خشونت را ترویج کند واجد شرایط محسوب نخواهد شد.** هنگامی که از او پرسیده شد چه مرجعی صلاحیت شناسایی چنین گروهی را خواهد داشت، آقای گلداسمیت اقرار کرد که «**این‌ها پرسش‌هایی ساده نیستند**».

ADL تا کنون چندین شکایت رسمی نسبت به طرح ایمان - بنیاد **آقای بوش** ارائه داده است و گفته است که **باید راه‌هایی پیدا شوند تا تضمین شود که در امر استخدام، تبعیض مذهبی اعمال نخواهد شد،** و دیگر آن که برای هر یک از این خدمات، معادلی غیر مذهبی نیز در دسترس نیازمندان خواهد

بود.

آقای مایکل لیبرمن، مشاور حقوقی ADL که در ملاقات با آقای دی یولیو حضور داشت، گفت که **دولت نباید در امر شناسایی و تعیین گروه‌های نفرت پراکن از دیگر گروه‌ها دخالتی داشته باشد، و از این رو، نحوهٔ گزینش کلمات در متن مصوّبهٔ این لایحهٔ پیشنهادی اهمیت حیاتی خواهد داشت.**

ADL تصمیم دارد که با اعضای کنگره در راستای پیشنهاد و تصویب قوانینی که قیود و شروط ویژه‌ای را تثبیت می‌کنند از نزدیک همکاری کند. هدف این قوانین پاسداری از تمامیّت سازمان‌های مذهبی، و نیز تضمین این امر خواهد بود که نیازمندانی که از این خدمات اجتماعی بهره می‌برند مورد اِعمال تغییر مذهب و یا باور مذهبی خود قرار نخواهند گرفت.

ADL، ماه گذشته، در نامه‌ای به آقای بوش گفت که یکی از شروط این باید باشد که «**تضمین شود گروه‌های افراطی، تروریستی و یا حامی نفرت قادر نخواهند بود پول دولتی دریافت کنند**».

سال گذشته، آقای بوش با گفتن این حرف که «ملّت اسلام» بر بنیاد اصول جهانی استوار است، و از این رو باید اجازه داشته باشد که برای دریافت کمکهای مالی دولتی رقابت کند، خشم و جنجالی آتشین برانگیخت. او بعداً سخن خود را پس گرفت، و گفت که گروه «ملّت اسلام» را با مذهب اسلام در مفهوم گسترده‌تر خود [در کلام. م.] اشتباه کرده بوده است. وی در ماه مارس گذشته، در نامه‌ای خطاب به ADL، این ابهام کلامی خود را توضیح داد، و گفت که با آقای لوئیس فراخان، رهبر گروه «ملت اسلام» و «تاریخچهٔ اظهارات نفرت‌آمیز و یهود ستیزانهٔ او» آشنا است. **آقای بوش** در این نامه گفت «**من معتقد نیستم که اجازه داده شود هیچ گونه کمک مالی دولتی به سازمان‌هایی همچون «امت اسلام» که نفرت می‌پراکنند اعطاء شود.**»

آقای فراخان مدّت‌ها است که به دلیل زبان آتش افروز خود مورد انتقام قرار گرفته است. از جمله او گفته است که یهودیت «مذهبی کنار خیابانی» است، و هیتلر را به عنوان مردی بزرگ ستوده است. همچنین وی به صاحبان مشاغل یهودی در اجتماعات سیاهپوستان با عنوان «خونخواران» اشاره کرده است.

ADL و دیگر سازمان‌های یهودی به طور منظم گزارش‌هایی پیرامون اظهارات نژادپرستانه و یهود ستیزانهٔ آقای فراخان و گروه «ملّت اسلام» منتشر می‌کنند. ADL از سال ۱۹۸۴ به این سو آقای فراخان را تحت مطالعه داشته است. در آن هنگام، وی در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوریِ جسی جکسون، اظهاراتی نژادپرستانه و یهود ستیزانه بر زبان راند.

البته طبق گفتهٔ آقای گِیل گانس، مدیر مرکز اطلاعات حقوق مدنی ADL، گروه «امت اسلام» به دلیل دیدگاه‌های یهودستیزانه و آموزه‌های آکنده از نفرت خود، از دهه‌ها پیش از آن بر صفحهٔ رادار ADL ظاهر بوده است. او افزود که با این حال، تعداد اعضاء و شدت تعصّبات این گروه تحت رهبری آقای فراخان افزایش یافته است.

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا

(سیامک)

با افتخار برگزار می‌کند

جشن بیست و دومین سال فعالیت سازمان سیامک
و عید مبارک شاووعوت

با حضور شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی دنیای یهود

و با اجرائی استثنائی از هنرمند برجسته

« هلن »

زمان:	یکشنبه ۲۷ می ۲۰۰۱	از ۸ تا ۱۲ نیمه شب
مکان:	تالار باشکوه هتل لووز Loews	در کنار اقیانوس آرام
پذیرائی:	پیش غذا – شام – دسر (گلت کاشر)	

بلیط:	۷۵ دلار برای هر مهمان	شب جشن ۱۰۰ دلار	۶۰۰ دلار برای هر میز ۱۰ نفره

برای کسب اطلاعات بیشتر و یا رزرو صندلی یا میز با شماره تلفن زیر تماس بگیرید:

(310) 843-9846

هیچ زبان و بیانی نمی‌تواند حالات ۱۶۰۰ یهودی که در شهر جدوابن شمال شرق لهستان زندگی می‌کردند، در جهنم روزهای باقیمانده تابستان ۱۹۴۱ را بیان کند. آنها در آغاز از طرف جلادان مورد حمله و آزار و سنگ زنی و باتون زنی و زخم زنی قرار می‌گرفتند، سپس یک به یک یا در گروههای کوچک کشته می‌شدند. آمده است که در میان آنان، دو مادر جوان تا دیدند آدم‌کش‌ها نزدیک می‌شوند، کودکان خود را در حوض آبی که نزدیک بود پرتاب و با دست‌های خودشان آن کودکان بیگناه را خفه کردند تا به دست دژخیمان نیفتند.

جلادان پس از قصابیهای اولیه که گفته شد، به جمع بقیه یهودیان که در آنجا گردآوری شده بودند رسیدند، چند نفرشان یک مرد را گرفته زبان و گوشهای او را بریدند و در حالی که آن مرد هنوز زنده بود و جان می‌کند چشمانش را با چاقو از حدقه در آوردند. آنگاه سر یک زن جوان را گوش تا گوش بریدند و تنش را با لگد به سوئی پرتاب کردند. سپس باقیمانده یهودیان را که مرد و زن و بچه و پیر و جوان بودند به داخل یک انبار کاه راندند و به روی آنها نفت ریخته آتش زده و همه را سوزاندند.

بنظر می‌رسد که این یک شرح وحشت‌آور و دهشتزای دیگر از هولوکاست باشد ولی یک ماجرای حقیقی است که ۶۰ سال پس از وقوع، بازگوئی آن زبان لهستانی‌ها را بند می‌آورد. چیزی که مزید این دهشت می‌شود آنست که لهستانی‌ها برای نخستین بار به صورت آشکارا با خبر می‌شوند که آن جلادان اصلاً آلمانی نبودند، بلکه از اهالی خود همان شهر جدوابن و در حقیقت همسایگان آن یهودیان بودند. گر چه نازیها اجازه کشتار را صادر کرده بودند اما این خود همشهریهای لهستانی بودند که بدانسان همسایه‌های یهودی خود را قصابی کردند.

برملا شدن این قضیه در سال گذشته وحشتی سنگین بر بقایای نسل جلادان در لهستان مستولی ساخت بخصوص که کتابی کم



بازبینی دوباره از یک کشتار دست جمعی در لهستان

برگ ولی با دقت و تحقیق بسیار به زبان لهستانی، از سوی محقق **جان تی گراس** که متولد لهستان و دانشمند رشتهٔ علوم سیاسی دانشگاه نیویورک می‌باشد در آوریل گذشته انتشار یافته که این مطالب در آن کتاب مستتر است.

پس از پایان جنگ در شهر جدوابن در محل آن کشتار یک ستون سنگی برای یادبود بر پا شد که بر روی آن کشتار جمعی یهودیان، در آن جایگاه به وسیله نازیها نقر گردیده، ولی کتاب جدید گراس به روشنی تمام آشکار می‌سازد که این یک بازگوئی دروغ از حقیقت واقعه است و اینک بقایای ساکنان محل، و بهمین سان، باقیمانده کشته شدگان همگی، از عمق فاجعه آگاه شده و حقیقت امر را دریافته‌اند.

لهستانی‌ها نیز متوجه می‌شوند که نمی‌توانند همیشه خود را قربانیهای جنایات هیتلری قلم بزنند گر چه به روی هم، در جریان جنگ بین‌الملل دوم، لهستان تقریباً یک پنجم

برگردان: ابوالفضل میربهاء

جمعیت خود را از دست داد ولی آنان همواره خود را برای یک مقاومت عظیم در برابر نازیها می‌ستایند و تاریخ معاصر خود را از قهرمانی‌ها مشحون ساخته و بر آن بسی افتخار می‌کنند.

ولی آنها اینک می‌فهمند که نمی‌توانند مانند بعضی ملل دیگر مانند اوکرائینی‌ها، مجارها، لیتوانی‌ها ادعا کنند که در کشتارهای ی یهودیان دست نداشته‌اند و این امر را **لئون کی یرز** پرزیدنت جدید مؤسسه یادگارهای ملی لهستان اخیراً بر زبان رانده که آشکار شدن کشتار یهودیان به دست همسایگان لهستانیشان یک شوک عظیم بر پیکر ملت لهستان وارد آورده است.

بحث و گفتگو دربارهٔ همسایگان جلاد لهستانی اینک از فراز اقیانوسها گذشته و به این قاره رسیده است. بدینسان برخی از لهستانیهای ساکن آمریکا اینک غصه دار و اندیشمند هستند که چاپ این کتاب، این

تصور را در بین یهودیان آمریکا، که مردم لهستان ضد یهود هستند و اندرون سیاه خود را نمی‌بینند، تقویت خواهد کرد. با اینکه هیتلر با علم و دانش به ضد یهود بودن لهستانیها بود که کمپ‌های هولوکاست را در لهستان بنا کرد و این امر را محققان مربوطه از نظر دور داشته‌اند.

در این باره **سیمون ویزنتال** که شکارچی نازیها لقب یافته اظهار داشته است که هیتلر کمپ‌های کشتار جمعی خود را از آن جهت در لهستان بنا کرد که در آن زمان، در آن کشور حدود ۳ میلیون یهودی زندگی می‌کردند ولی در یک میتینگ جدید که اخیراً در نیویورک و در محل نمایندگی یهودیان تشکیل یافت، **کی‌یه رز** به روشنی اظهار داشت که لهستانیها در کشتار جمعی یهودیان در جنگ دوم مسئولیت دارند و قول داد که در این مورد تحقیقات و رسیدگی‌های بیشتر بعمل آورده شود.



تاریخ دروغین. سنگ یادبودی بود که آلمانها را بجای لهستانیها شماتت می‌کند

در اواخر سال ۱۹۸۰ بود که طبقه تحصیلکرده و روشنفکر لهستان اظهار داشتند که درباره کمپ‌های کشتار جمعی و هولوکاست باید تحقیقات بیشتری بعمل آید تا حقایق تازه‌ای در دسترس مردم قرار گیرد، اما دفاع از موقعیت فعلی در میان لهستانیها از آشکارسازی حقایق جلوگیری کرده است.

در کشتارهای همسایگان یهودی در شهر جدوابن چه امری سبب شد که آن جلادان به جان همشهریان کلیمی خود بیفتند و آنها را تکه پاره کنند؟ و جواب می‌دهد: حرص و طمع تصرف اموال بعلاوه ضدیت ذاتی آنان با یهودیان.

شماره تلفن سازمان سیامک:

(۳۱۰)۸۴۳-۹۸۴۶

لهستانیها اعتراف دارند که بعضی از هموطنان آنها یهودیان ساکن آن کشور را به بعضی امور متهم می‌کنند ولی بقیه آن‌ها به زندگی یهودیان در آن کشور بی تفاوت بوده و هستند و در عین حال تازه آگاه شده‌اند که خبرگان آنان به طور زیرزمینی و پنهانی کوشیده‌اند تا مردم غرب را متقاعد سازند که هولوکاست را باور نکنند. به این ترتیب آنها ادعا دارند که ملت لهستان بیش از همه ملل جهان در موزه یاد واشِم هولوکاست اورشلیم افتخار کسب کرده است.

ولی همانگونه که یک مفسر لهستانی این مطلب را در معرض بحث عام قرار داده همچنین بر طبق گفتهٔ **استانسلاو کراجوسکی**، رهبر باقیمانده یهودیان ساکن لهستان، این حقیقت روشن است که خاطرهٔ تبهکاریها و شرارتهائی که در این کشور بر سر یهودیان آمده از میان نمی‌رود.

گراس در تحقیقات خود می‌پرسد: **در کشتارهای همسایگان یهودی در شهر جدوابن چه امری سبب شد که آن جلادان به جان همشهریان کلیمی خود بیفتند و آنها را تکه پاره کنند؟ و جواب می‌دهد: حرص و طمع تصرف اموال بعلاوه ضدیت ذاتی آنان با یهودیان.**

این محقق درباره کشتارهای همزمان دیگری که در شهرهای دیگر لهستان برای همان منظور انجام گرفته اشاره می‌کند ولی در مورد آنان مدارک متقنی مانند آنچه که دربارهٔ شهر مزبور هست وجود ندارد. وی می‌افزاید که من هرگز نظیر آن درنده خوئی و وحشیگری را در کشتن و نابودکردن انسانها که در سال ۱۹۳۰ در شهر جدوابن رخ داد نشنیده‌ام و آن زمانی بود که هیتلر و استالین لهستان را بین خود تقسیم کردند و شهر مزبور به تصرف شوروی‌ها در آمد.

زمانی که آلمانها در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ شوروی را مورد تهاجم قرار دادند. شهر مزبور به تصرف آنها را در آمد. **ربای جاکوب بیکر**، ساکن فعلی بروکلین نیویورک، که در آن زمان ساکن شهر مزبور بود ولی در سال ۱۹۳۸ آنجا را ترک کرد و ۲۴ نفر از خویشاوندانش راکه در آنجا مانده بودند از دست داد. با اظهارات گراس موافق است که غارت و چپاول اموال یهودیان و کشتار و قطعه قطعه‌کردن آنان از آنجا ناشی شد که آلمانها یهودیان را ذم کرده بودند. او آنگاه می‌افزاید: گراس حقایقی را بازگو کرده ولی نظرات او خالی از ایراد نیست. مثلاً او خشم لهستانیها را به یهودیانی که با روسها در زمان اشغال آن قسمت از لهستان همکاری می‌کردند دست کم گرفته است. ولی گراس این مطلب را رد کرده می‌گوید که یهودیها با روسها و پلیس مخفی منفور آنها هرگز همکاری نکرده‌اند. در عین حال بر اعمال قساوت لهستانی‌ها به یهودیان تنها به شهر جدوابن خلاصه نمی‌شود و در نقاط دیگر لهستان هم که یهودیان زندگی می‌کرده‌اند نظایر آن اتفاق افتاده است.

نتیجه آنکه با آنهمه درندگی و شقاوت در مورد یهودیان، لهستانیهاکه تاریخ زمان جنگ خودشان را توأم با افتخار تمام بعملیات قهرمانی و مقاومت‌های گسترده علیه آلمانها اختصاص داده‌اند، دیگر هرگز افتخاراتشان را بدانگونه که تدوین کرده‌اند نخواهند دید.

تسلیت

پویای عزیز فوت پدربزرگ گرامیت را به تو و خانواده عزیزتان تسلیت می‌گوئیم.

همکارانت در سازمان سیامک و شورای سازمانها



آنجا که جهنم یخ میزند

در فلات دشتهای خشک افغانستان، تشنه از خشکسالی سالیان ممتد، ممکن است یک میلیون نفر یا بیشتر، از گرسنگی جان دهند.

برگردان: ابوالفضل میربهاء

در قرارگاه تیره و تار غرق در طوفان شن غیرقابل تحمل، خووانین به حال غوز در برابر باد توانفرسا، با زبان بسته و تحمل عذاب، نگاه به ملانمای مسلمان، که جسد استخوانی گرسنگی کشیده پسر شش ساله اش را که در قطعه پلاستیکی که بر زمین گسترده می نهد و او را قبل از دفن غسل میت می دهند می نگرد.

بالاخره می‌رویم یا می‌مانیم؟ این سئوالی بود که خووانین مرد افغان گونه فرو رفته و ریش دسته جاروئی، چندین هفته بود با افراد مسن‌تر، دهکده، روی آن چانه می‌زدند. در حالی که زن‌ها، اکثراً ۳۰ ساله، روزها بود مختصر اسباب‌هایشان را بسته بندی کرده و منتظر مانده بودند. زیرا پس از سه سال خشکسالی پیاپی، مزارع و قناتهای تمام دهات خشک شده و بزها و گوسفندانشان مرده بودند. حال اگر بمانند، آیا برای زنده ماندن شانس بیشتری دارند؟ یا بهتر است راه بیفتند و سوئی بروند. شاید از جائی کمکی برسد.

سرانجام خووانین، پس از آنکه آخرین دانه‌های گندم راکه در توبره داشت و برای بذر بهار در صورتی که باران بیاید، ذخیره کرده بود را بین افراد خانواده‌اش قسمت کرد، مصمم شد که راه بیفتد، بخصوص خبر رسیده بود که کمیته کمکهای خارجی، در استان بادغیس، نزدیک هرات، قرارگاهی برای سکونت افراد گرسنه دائر کرده و در آنجا غذا و دارو میان پناهندگان پخش میکنند.

سرانجام خووانین با فروش تیرهای سقف خانه کوچکش در دهکده و همچنین میش و گاو آهنش خرج سفر را پرداخت و خود و خانواده‌اش را به بادغیس رسانید.

در آنجا، در یک قصبه ویرانه با کاروانسرای مخروبه و مناره‌های فرو ریخته، قرارگاهی از چادرهای سیاه ساخته بودند که پناهندگان را در آنجا جا می‌دادند.

در مدت یک ماه اقامت در آن قرارگاه دهشت‌زا، خووانین و خانواده‌اش فقط ۱۵ پوند (۷ و نیم کیلو) گندم و یک مشت خرمای خشک دریافت کردند. وقتی که بچه بزرگ او،

که هشت ساله بود به ذات‌الریه دچار شد، خووانین از صبح تا غروب در حالیکه طفل مریض را که در تب می‌سوخت در آغوش داشت، همراه با صدها مریض دیگر در بیرون درمانگاه کمپ به انتظار می‌نشست. دیگران، که یکی از سل می‌نالید، و آن یکی گرفتار آبله و آن دیگر گرفتار برونشیت، همه روی زمین نشسته بودند. آخر سر نوبت خووانین رسید و داخل درمانگاه رفت و بیرون آمد در حالیکه کودک بیمار را در بغل و یک تکه پلاستیک که در داخل آن ۱۲ دانه قرص آسپیرین بود در دست می‌فشرد. قوز کرده در برابر طوفان و باد، در آن صحرای تیره و تار، با دهان بسته به داخل سیاه چادر خودشان خزید و بسته را که طفل در میان آن بود به زمین نهاد و آنرا گشود. ولی طفل مرده بود.

در آن حال، مادر جوان با دختر کوچکش که به چادر او چسبیده بود، در بالین طفلش زانو زد، بُرقع از صورت، بر کشید و لبهای سوزانش را به پیشانی استخوانی و سرد بچه نهاد و صورت او را با اشک چشم شستشو داد. سپس نوبت به یک ملانما رسید که جسد طفل را در قطعه پلاستیکی گذاشت و بر آن به طریق مسلمانها آب ریخت تا مثلاً غسل میت داده باشد. آنگاه چند مرد افغان، هم قبیله خووانین آمدند و جسد را برداشته با قدمهای سریع به سوی گورستان سنگی که در آن نزدیکی بردند. مرد بیچاره نیز با چشمان گریان به دنبال آنان روان شد و با خود می‌اندیشید که بردن دو طفل دیگرش که مریض هستند به درمانگاه چه فایده دارد زیرا آنها هیچ کمکی نمی‌توانند بکنند. سپس مشتش را باز کرد و آن چند عدد قرص آسپرین را به دهان باد سپرد.

***

متأسفانه کمتر نیکوکاری در جهان پیدا می‌شود که قدم پیش گذارد و هدیه‌ای برای آن بیچارگان افغانستان که عمیقاً نیازمند یاری می‌باشند بفرستد. گر چه سازمان ملل متحد اعلام کرده که بیش از یک میلیون از آن تیره بختان در نیاز کمکهای اولیهٔ هستند.

دریافت کمک از خارج برای خووانین و ۸۰٫۰۰۰ پناهندهٔ دیگر در آن قرارگاه نزدیک هرات هرگز به حقیقت نپیوست و به نظر می‌رسد که افغانستان اینک پس از حملهٔ شوروی در سال ۱۹۷۹ دارد سخت‌ترین روزها و سالهای خود را می‌گذراند زیرا در آن مملکت بلازده که افراطیون مذهبی طالبان، که کلیه حقوق زنان را از آنان سلب کرده، از سوی دیگر به تروریست عربستان سعودی اسامه بن لادن پناه داده‌اند، حکومت میرانند.

یک مأمور کمیته کمکهای خارجی در منطقهٔ مرزی پاکستان و افغانستان می‌گوید که تا حال امید دریافت کمک از خارج هرگز به حقیقت نپیوسته است.

اینک زنده ماندن در افغانستان منوط به شرایطی است که در این روزگاران بدترین شرایط در آن کشور جاری است.

در این باره سیگورد هانسن، مدیر بخش نجات افغانستان که در نیویورک تشکیل شده می‌گوید که پس از بیست سال جنگ داخلی، نخست بین افغانها و قشون شوروی، سپس بین نیروی طالبان و شورشیان، بعد با متحدین شمال که شامل تاجیک و ازبک و هزاره‌ها می‌شود، مردم فلک زدهٔ آن دیار دیگر رمقی به تن ندارند که سه سال پشت هم از ابرهای تیره، جز گرد و غبار چیزی بر سر آنان نبارد و بدینسان باید گفت که افغانها به پایان ذخائر و هستی خود رسیده‌اند. از سوی دیگر، تحریم سازمان ملل، برای تسلیم اسامه بن لادن، نیز بندهای گران برای گرفتن آخرین رمق ملت پریشان افغان را سخت‌تر و محکم‌تر کرده است.

دو بار تحریم سازمان ملل، مایحتاج زندگی مردم، از جمله سوخت را در آن کشور بسیار گران‌تر کرده، گر چه مقادیری از راه هوا و زمین به آن‌ها کمک شده است. از سوی دیگر طالبان نیز، مالیات دولتی را که در سابق ۱۰٪ بود - بجای کاستن - به ۶۰٪ بالا برده و همین امر سبب از بین رفتن زارعین و کشتکارانی چون خووانین و سایر دهقانان شده است.

در این میان تصمیم گیریهای واشنگتن

علیه طالبان، نمایانگر یک نوع سر در گمی و گمراهی است. یکی از مردان صاحب نظر هرات به خبرنگار آمریکائی گفت: ما نمی‌فهمیم که چرا کشورهای متحده آمریکا برای گرفتن و اسیر کردن یک نفر آدم شرور بنام اسامه بن لادن، کمر به قتل ملت افغان بسته است؟ طالبان می‌گویند که اگر آمریکا دلائل اینکه بمب‌گزاری در کنیا و تانزانیا کار بن لادن بوده ارائه کند ما او را تحویل می‌دهیم. آمریکا هم اظهار می‌دارد که شواهد و قرائن نشان می‌دهد که این کار اوست. ولی طالبان این را نمی‌پذیرند.

آنها به همین سان از نداشتن کمکهای بین‌المللی برای از میان بردن تجارت هروئین سرگشته و حیران هستند.

فرمانروای آنان، ملا محمد عمر، چندی پیش کشت خشخاش را ممنوع کرد. در ابتدا مأموران مبارزه با مواد مخدر، در سطح جهانی، در صحت این امر تردید کردند زیرا که بررویهم ۷۵٪ تریاک جهان را افغانستان تأمین می‌کند. اما اوائل ماه جاری چند نفر از مأمورین آنان، چهار نقطه از مزارع بزرگ کشت خشخاش در خاک افغانستان را بازدید کردند که همگی بایر و خشک بود. با این همه هنوز نه آمریکا و نه کشورهای دیگر به کمک کشتکاران و زارعین افغانستان برنیامده‌اند که به جای کشت خشخاش به آنها بذر و دانه بدهند.

بدینگونه کشت کاران خشخاش نیز از مزارع خود بسوی قرارگاههای موجود در بین مرز افغانستان و پاکستان هجوم برده‌اند و تخمین زده می‌شود که طی چند سال گذشته، اینک در این قرارگاهها که ظرفیت آنها کاملاً پر شده حدود ۲ میلیون نفر پناهنده زندگی میکنند.

تنگه خیبر که یگانه معبر بین افغانستان و پاکستان است اخیراً بسته شد ولی افغانهائی که با آخرین رمق خود ۳۰۰ دلار فراهم کرده و رشوه می‌دهند، به داخل پاکستان راه می‌یابند.

بدینگونه، از اوائل ژانویه امسال تا حال حدود ۸۰٫۰۰۰ پناهنده به قرارگاه چادری جلوزی که فقط چند توالت دارد و دیوار و چاه آب هم ندارد رفته‌اند. برای آنکه پناهندگان بیشتری به آنجا هجوم نیاورند، دولت پاکستان اجازه نمی‌دهد که نیکوکاران از هیچ گوشهٔ جهان به آن بیچارگان غذا برسانند فقط به چند کلینیک اجازه داده‌اند که ظاهراً برای درمان مریض‌ها در هر کمپ دائر شود.

همانگونه که خووانین و سایر پناهندگان در یکی از آن قرارگاهها، با بدبختی تمام جان میکنند، بدتر از آنها کشتگران و دهقانان هستند که در دهات نیمه مخروبهٔ خود مانده‌اند و تا از کابل و یاکمک کنندگان بین‌المللی به آنها دست یابند، همه آنان به تدریج از گرسنگی جان خواهند سپرد.

مسلمانان صیونیست

نوشته: دیوید مارگولس
برگردان: شهره نوفر



آیا اسلام حق دارد لقب بهترین مذهب دنیا را به خود اختصاص دهد؟ بخصوص این روزها اتفاقات ایسرائل، اسلام را بعنوان منشاء تروریزم، بمب گذاری، قتل و جنایت بر علیه یهودیان و زیر پاگذاری حق یهودیت و یروشلیم و سختگیری، بی رحمی و خشونت نسبت به زنان و عقب گرایی شناخته شده است. متأسفانه مسلمانان آمریکایی نیز هیچگونه اعتراضی به این موضوعات و اتفاقات ندارند.

بنابراین اجازه دهید که **پرفسور شیخ عبدالهادی پلازی** را به شما معرفی کنم. **شیخ عبدالهادی** از اسلامی پر از مهر و عشق سخن می‌گوید که دینی معنوی به یهودیان دارد. اسلامی که یروشلیم را حق شرعی و غیر قابل انکار یهودیان می‌داند. بنظر من بزودی یکی از چهره‌های سرشناس یهودیان دنیا خواهد گردید.

شیخ پلازی استوارنامه‌ای محکم دارد، شامل دکترا در علوم اسلامی از دانشگاه الهیات عربستان سعودی و سالها زیر دست استادان اسلام در قاهره و اروپا تعلیم دیده. او رهبر جامعهٔ مسلمانان ایتالیا است و مدیر کل دفتر مسلمانان ایتالیا در شهر رُم نیز می‌باشد.

و شیخ عبدالهادی پلازی یک صیونیست است!!

پلازی از حاکمیت بی قید و شرط یهودیان بر شهر مقدس پشتیبانی می‌کند و به گفته او قرآن نیز چنین حاکمیتی را بر اساس خواسته خداوند دانسته است از لحاظ قوانین مذهبی اسلامی نیز حاکمیت یهودیان بر یروشلیم وعده روز رستاخیز است. او حاکمیت یهودیان را بر یروشلیم نه تنها قبول دارد بلکه آن را به دیگر شرایط ترجیح می‌دهد بشرطی که حق سایر و مذاهب زیر پا گذاشته نشود. او با خواندن سوره‌ای از قرآن نتیجه می‌گیرد که «یهودیان و بت همیقداش رابطه‌ای جدا ناشدنی از یکدیگر دارند.» به گفته او بر خلاف نظر مرجع تقلید مذهبی مسلمان یروشلیم (که بنظر پلازی منسوبی سیاسی بیش نیست) قرآن معتبرترین سرچشمه اسلام، از وجود بت همیقداش گواهی می‌دهد. پلازی اضافه می‌کند که تقدس یروشلیم برای مسلمانان به دلیل مقدس بودن آن در میان یهودیان است. از آنجایی که یروشلیم خانه پیامبرانی چون **حضرت داود** و **سلیمان** بوده که همگی برای مسلمانان روحانی و مقدس می‌باشند. از آن گذشته در قرآن صریحاً آمده شده: «یروشلیم برای یهودیان همانقدر مقدس است که مکه برای مسلمانان» همانطور که هیچکس نمی‌تواند حاکمیت مسلمانان را بر مکه و مدینه رد کند، هیچ نظریه مذهبی نیز در اسلام وجود ندارد که حاکمیت یهودیان را بر بت همیقداش رد کند. به گفته او در وضع کنونی بر خلاف خواسته‌های فلسطینی‌ها تنها راه صلح و آزادی عمل سه مذهب یهودی و مسیحی و مسلمان همانا حکمیت اسرائیل بر قسمت قدیمی شهر یروشلیم باید باشد. بگفته پلازی در هیچ کجای مذهب اسلام ذکری به میان نیامده که مانع نمازگذاران یهودیان بطرف بت همیقداش باشد.

اگر دین اسلام واقعی است، اخبار روزانه‌ای که در نشریات می‌خوانیم چیست؟ بنظر پلازی اسلام واقعی توسط خرقه (وهابیه) در عربستان سعودی دزدیده شده. (وهابیه) فرقه بنیادگرای مذهبی است که قوانین اسلام را بطریقی دیگر معنی می‌کند و کنترل مکه و مدینه در اختیار این فرقه است. با وجودی که قسمت کوچکی از سرزمینهای مسلمان زیر نفوذ آنهاست از آنجائی که وجود نفت باعث ثروت شگفت‌آور این مناطق گشته، در نتیجه کنترل مذهبی تمام کشورهای اسلامی کم و بیش در دست این فرقه افتاده است. پلازی به شوخی اضافه می‌کند که معمولاً ثروت در دست کشورهای قدرتمند با سابقه تمدن درخشان است که با ثروت خود در سایر کشورها نفوذ می‌کند. اینبار به عکس ثروت در قسمت پهناوری در دست مردمی بی تمدن و ستمگر و جنایتکار افتاده است و این عده بنا به تمایلات سیاسی خود اسلام را ترجمه و تحلیل می‌کنند.

بگفته پلازی کشورهایی چون مراکش، تونس، اردن و سایر کشورهای مسلمان میانه‌رو مانع فعالیتهای فرقه وهابیه در کشورهایشان هستند. ولی در کشورهای اروپایی و آمریکا که آزادی مذهب نقش بزرگی را در اجتماع بازی می‌کند، این فرقه هر روز بیش از پیش قوی‌تر شده و اسلام را به صورتی که می‌خواهند به جهانیان نشان می‌دهند. به گفتهٔ پلازی آخوندهای آموزش یافته فرقه وهابیه نه تنها به ارتش آمریکا راه پیدا کرده‌اند بلکه به کاخ سفید هم دعوت شده‌اند.

به دلیل نبودن گروههای سازمان یافته در مسلمانان تحصیل کرده و روشنفکر که بتوانند به مخالفت با آخوندهای آموزش یافته وهابی در عربستان بپردازند، رهبران مذهبی سایر کشورهای اسلامی نیز جرئت مخالفت کردن با این آخوندها را ندارند. شیخ پلازی معتقد است که جنبش‌های گوناگونی به رهبری روشنفکران و میانه‌روها در شرف پا گرفتن است. او اضافه می‌کند که خشونت و ترور نسبت به یهودیان بزرگترین اشتباه مسلمانان در نیمه دوم قرن بیستم به حساب می‌آید.

شیخ عبدالهادی پلازی برای گفتن این سخنان ترسی بدل راه نمی‌دهد. او در اسرائیل به سمت دبیر کل دفتر ریشه و ساقه اسلام - اسرائیل را داراست و همچنین دبیر کل اتحاد یروشلیم و سفارت خانه‌ها نیز می‌باشد. این اتحادیه از دولتهای دنیا تقاضا دارد که سفارتخانه‌های خود را به یروشلیم منتقل کنند و به این ترتیب یروشلیم را بعنوان پایتخت غیر قابل جدا شدنی اسرائیل شناخته و آنرا مرکز روحانیت شهر بخوانند.

شیخ پلازی از مادری ایتالیایی و پدری از اهالی سوریه زاده شده. مردی است قوی هیکل و خنده‌رو با ریش کوتاه و موهای ریخته و بنظر بسیار افتاده حال و درویش مسلک می‌رسد. روزی که او را ملاقات کردم با بلوز یقه اسکی و شلوار ساده به پیشوازم آمد و از سربند و عبا و عمامه خبری نبود.

من در مورد پلازی با هر که صحبت کردم در جواب شنیدم: «آیا نمی‌ترسید که او را بکشند؟» این پاسخ‌ها بخودی خود نشانگر دیدگاه دیگران و کشورهای غربی از اسلام است. پالازی می‌گوید که از کشته شدن هراسی ندارد زیرا سخنان او چیز دیگر بجز گفته‌های قرآن نیست. از آنجائی که او در کشورهای عربی زندگی نمی‌کند با آزادی بیشتری می‌تواند سخن بگوید. پلازی از شیخ‌های متعدد فلسطین نام می‌برد که با گفته‌های او کاملاً موافقند ولی با می‌ترسند و یا اجازه سخن گفتن ندارند.

درستی و قدرت سخنان پلازی هنوز ناپیداست ولی می‌توان او را محبوب‌ترین آخوند مسلمان در میان یهودیان دانست. شیخ عبدالهادی دست کم سعی دارد که شناخت اسلام را در میان اروپائیان از مردم و مذهبی خونخوار و جنایتکار به مردم و مذهبی روحانی و مقدس و پر از عشق و محبت تغییر دهد و با نهایت خوشحالی دست برادرانه خود را به یهودیان و یهودیت دراز کرده است.



شبی با شکوه و فراموش نشدنی

گروه فرهنگی ارتص تقدیم میکند

شب شعر و موسیقی و طنز برای آشنائی خانواده‌ها و جوانان یهودی

به سرپرستی «فاریابی» که سی امین شب شعر خود را اجرا مینماید

بمنظور حفظ و اشاعه موسیقی و آواز سنتی با حضور:

بانوی آواز ایران خانم «پروانه»

و با شرکت «هنرمند محبوب» **پیمان** و دیگر هنرمندان

در تالار مجتمع فرهنگی ارتص ۶۱۷۰ ویلبر

زمان: یکشنبه **۱۳ می** ۲۰۰۱ ساعت ۷ بعدازظهر

این برنامه غیرانتفاعی و بهای بلیط فقط ۱۵ دلار میباشد

تهیه بلیط:

دفتر مجتمع فرهنگی ارتص ۹۳۰۳-۳۴۲ (۸۱۸) | فاریابی ۵۴۴۸-۹۰۵ (۸۱۸) | گالری ستاره ۴۹۲۹-۴۷۰ (۳۱۰)

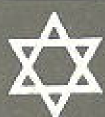
ونیکن کمینیت سنتر ۲۸۶۸-۲۷۸ (۳۱۰) | ایلات مارکت ۷۵۸۵-۶۵۹ (۳۱۰) | اسپنو کاشر ۷۹۰۰-۳۴۳ (۸۱۸)

چشمه روشن شالم ۹۷۰۱-۳۷۹ (۸۱۸) | **ایرج کشاورزی** 323.655.5582 | کاشر بازار ۶۶۶۶-۳۴۲ (۸۱۸)

ضمناً کیترینگ گلات کاشر انواع ساندویچ را عرضه مینماید



ס י נ י



שומר שבת

شومر شبات

کیترینگ گلت کاشر سینای



به مدیریت دانیل جوانفرد

زیر نظر RCC و ربانوت محترم ایرانی و آمریکائی

ساینای کیترینگ ارائه دهنده لذیذترین و خوشمزه‌ترین غذاهای گلت کاشر

پذیرائی از جشنهای عروسی - نامزدی - بر میتصوا - بت میتصوا
کنفرانسها در منازل و سالنهای متنوع و مجلل با بهترین کیفیت

قبل از برگزاری هرگونه جشن و میهمانی با ما مشورت کنید

SINAI GLATT CATERING

CATERING FOR ALL OCCASIONS

Persian, Middle Eastern, Eroupian & American Food

(310) 820-0048

Pager: (213) 390-3566

12233 Santa Monica Blvd., W. Los Angeles, CA 90025



ס י נ י



امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله پنجاه و دوم

۸۴ - «نردبانی به آسمان ...»

آنچه در پی می آید بررسی و معرفی کوتاه از کتابی است بنام **نردبانی به آسمان، نیایشگاه در تاریخ و فلسفه یهود**، بقلم شیریندخت دقیقیان که در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی) توسط نشر ویدا در بیست هزار نسخه به قیمت بیست و دو هزار ریال، در ۴۴۴ صفحه در تهران به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب از بانوان یهودی فرهیخته و اندیشمند ایران است که در سال ۱۹۵۷ در تهران متولد شده است. اغلب آثار وی، ترجمهٔ کتابهایی است که در صفحه پایانی کتاب نامبرده آمده است. اثری که ترجمه نیست و تألیف خود ایشان است **منشاء شخصیت در ادبیات داستانی** (تهران ۱۳۷۱) نام دارد که کتابی است آموزنده و بهمین دلیل آن را در لیست کتب آموزشی **دانشگاه آزاد تهران** در رشته ادبیات قرار داده اند.

عنوان نخستین کتاب مورد بررسی جنبه احساسی و شاید عرفانی دارد و احتمالاً تفکرات و احساسات درونی شخص نویسنده را روشن میسازد. عنوان دوم در واقع می باید نمایانگر درونمایه کتاب باشد. نگارنده به یک علت اساسی نمی تواند نقدی علمی بر سراسر این کتاب بنویسد چون محتوای آن در برگیرندهٔ دانش های مختلفی است در یهودیت که احاطه بر هر کدام آنها تخصصی گسترده از ناقد می طلبد. بدیهی است بنده را در اکثر مطالب نگاشته شده در این کتاب تخصصی در خور اظهار نظر علمی نیست؛ و نگاهی به فصول کتاب مرا قانع می کند که به ندرت بتوان ناقدی یافت که با تسلط علمی بتواند سراسر کتاب را مورد بررسی و موشکافی عالمانه قرار بدهد. این چند جمله را از آن جهت بیان کردم تا از یکسو ناتوانی خودم را عرضه بدارم، و از سوی دیگر دانش و رنج فراوان خانم دقیقیان را در نگارش این کتاب پر محتوا نشان بدهم — کتابی که در واقع میبایست لااقل ده نفر، که هر کدام لااقل ده دوازده سال در رشته تخصصی خود زحمت کشیده اند، آن را بنویسند. اینجاست که باید به نویسندگانی چون سرکار خانم دقیقیان آفرین گفت و به وجود آنها در جامعه افتخار نمود.

و اما برای من، و به گمانم برای بسیاری از علاقمندان به دانش یهودیت، لااقل دو موضوع در ارتباط با این کتاب باید جالب باشد: یکی اینکه نیایش یهود از کجا و به چه منظوری پدید آمده و چه تغییراتی در آن روی داده است. این خود بالنفسه تز است سوژه سه چهار کتاب قطور باشد. در این مورد لااقل مطالعه آثار زیر را توصیه میکردم: Ismar Elbogen, *Der judische Gottesdienst in seiner geschichtlichen Entwicklung*, Leipzig 1913; و اگر احیاناً وقتی و حوصله ای باقی ماند، لااقل قرائت مقالهٔ مفصل Richard Meier را در جلد پانزدهم *Encyclopedia Judaica* زیر نام Synagogue ضروری دانسته و نیز کتابنامه صفحه ۶۲۸ آن را تا دیده نمی گرفتم (گرچه پاره ای از مراجع، آثار کهنگی بر آنها نمایان است).

دوم اینکه آنچه را پاره ای از مردم و فرهیختگان «فلسفهٔ یهود» می نامند، ما میخواهیم بدانیم این فلسفه چه ماهیت و اصالتی دارد. در یک جملهٔ معترضه، ولی معتذرانه، بهتر است یاد آور شد، بسیاری از محققین وجود «فلسفهٔ اسلامی» یا «فلسفهٔ یهود» را انکار میکنند و میگویند اندیشمندانی چند دو دین اسلام و یهودیت را در هاله ای از فلسفه، که ماهیت و اصالت آن یونانی است، قرار داده اند — بیشتر برای اثبات خالق و خلقت او — به عبارت دیگر وام گرفتن مفهومات فلسفه یونانی برای فلسفی کردن الهیات. ما فیلسوف یهودی و یا فیلسوف مسلمان داریم، ولی فلسفهٔ یهود، یا فلسفهٔ اسلامی نداریم. روی این اصل، هنگامی که سنای دانشگاه عبری اورشلیم خواست دپارتمانی برای این مبحث افتتاح کند، نامش را گذاشت «تفکر یهود» و در عبری מחשבת ישראל. و نیز همانطور که دانسته است، در اسلام لغت «کلام» بهتر است، در اغلب مباحث، جای واژه فلسفه را بگیرد. ضمناً واقفم از اینکه، شمار قابل توجهی کتاب بنام Jewish Philosophy توسط پژوهشگران بنام به بازار عرضه شده اند که خوشبختانه محتوای بیشتر آنها از اعتبار علمی برخوردارست. هیچکدام از این مختصر که اینجا نوشته ام، ایرادی از نام فلسفه بر کتاب مورد معرفی نیست؛ بلکه اظهار نظریست که بر حسب اتفاق مخالف کم ندارد.

علی ای حال، کتابی که در پیش ماست، گویا بخاطر ضرورت های اجتماعی و فرهنگی جامعهٔ فارسی زبان داخل ایران؛ این دو موضوع را بصورت سیستماتیک مورد بحث قرار نمیدهد، و مجموعه ایست انسیکلوپدیک و از این رو خیر و افاضهٔ آن برای فارسی زبانان — در مرحلهٔ کنونی فقدان اینگونه آثار در ایران — بیش از صغرا و کبرا رفتن خسته کننده بر سر یک موضوع خاص است. لهذا، این شیوهٔ انتخابی نویسنده محترم، بسیار درست و بجا و بموقع است. باید گفت آنچه را نویسنده در دایره همان حال و هوای دو عنوان به روی کاغذ آورده، در نوع

خود به زبان فارسی نه تنها کم نظیر، بل بی نظیر است و نویسنده نیز در خور تقدیر.

نگارندۀ در قرائت کتاب گاهی دچار این اشکال شدم که بدانم پاره ای از تعبیرات یا تأویلات از خودِ نویسنده است یا متعلق به کسان یا مآخذ دیگر. برای نمونه: «وسوسۀ مار نخستین از خود بیگانگی انسان بود: از خدا بیگانگی، اما بار دوم در سفر پیدایش از خود بیگانگی جهانی در جامعۀ انسانی رخ می دهد؛ میان انسان ها و از راه جدا شدن زبان ها از یکدیگر» (ص ۱۴). ابتدا گمان بردم که راشی مفسر معروف (تولد ۱۰۴۰ ـ فوت ۱۱۰۵)، که نامش در آن صفحه آمده و زمانش اشتباهاً قرن هشتم نوشته شده، چنین تأویلی ارائه داده است. ایشان پس از آن به موضوع ریشه شناسی واژه بابل، و سپس داستان نوح می پردازند و آنگاه تعبیری دیگر بر اساس ازدیاد زبان ها ارائه میگردد: «حلقه ای دیگر به سلسلۀ از خود بیگانگی افزوده شد... انسان با انسان بیگانه گشت و جستجویی به جستجو ها افزوده شد. انسان در جستجوی انسان. از این پس پراکندگی ذات زندگی بشر بر روی کرۀ زمین است» (ص ۱۵). اگر به علت فقدان اشاره به مرجع چنین بپنداریم که این تعبیرات از آن نویسنده است. در این صورت نوشتار ماهیت موعظه ای و عاطفی بخود میگیرد و از مرز یک کار علمی دور میشود. اینجاست که عنوان نخستین؛ علت وجودی خود را برای این گونه اظهار نظر های مغایر با راسیونالیسم ثابت میکند. لازم به تذکر نیست، که چنین آرایه های کلامی در کتب پاره ای از دانشگاهیان مشرق زمین که میخواهند «پله پله تا ملاقات خدا» معراج نمایند، مرسوم، و در میان دانشگاهیان غرب معمولاً مکروه بل منسوخ است. بدون تردید، قرائت کتب هم ـ موضوع شرقیان لطف و ظرافتی رُمانتیک دارد که کتب «خشک و نادلچسب» محققین غرب ندارد. «نردبانی بسوی آسمان»، چون نوای موسیقی در من احساس حظ معنوی به وجود می آورد.

قرائت فصل مربوط به قرائیم (ص ۲۹۵ ـ ۳۰۲) برای نگارنده که علاقمند به این مبحث است جالب بود، و بخصوص رهیافت به این مطلب (بدون رفرانس)، که پس از مشروطیت در مناطقی مانند همدان، کرمانشاه و نهاوند «کمرنگ بودن سنّتِ های تلمودی در بافت زندگی آنان مشهود است» تازگی داشت (ص ۳۰۱). درلیست مآخذ این فصل؛ کارهای تحقیقی یک از عالمترین محقق در تاریخ قرائیم را نیافتم؛ و امید است که در تجدید چاپ کتاب به آثار تحقیقی Leon Nemoy توجهی بیشتر بشود.

موضوعی دیگر که خود را بدان علاقمند یافته ام و توانسته ام فقط قطره ای از اقیانوس آن بنوشم، بدون اینکه کوچکترین ادعایی داشته باشم. مطالعاتی است محدود که در بارۀ رامبام و آثارش نصیب من گردیده است. فصلی در کتاب مورد بحث یافتم (ص ۳۱۹ ـ ۳۳۳) که قرائت آن برایم آموزنده بود.

در مورد تسلط فرقۀ الموحدون بر اسپانیا بدون شک نویسندۀ محترم به منابعی رجوع نموده که با منابعی که در دسترس نگارنده است متفاوت مینماید. از اینکه الموحدون در سال ۱۱۳۲ میلادی بر اسپانیا تسلط یافته و سپس در سال ۱۱۰۵ فرمانفرمایی به نام «یوسف بن تشفین» بر اساس اسناد بجا مانده از «ابن مزازا» دستور مسلمان نمودن همه یهودیان را داده، جای تأمل است (ص ۳۱۹). تا آنجایی که میدانیم قبایل مؤتلفه (بخصوص دو قبیله زناته و مصموده بربر) زیر نام الموحدون، به فرماندهی عبد المؤمن، اسپانیا (اندلس) را در سال ۴۲ ـ ۱۱۴۷ تسخیر نمودند ــ در واقع تسلط کامل بر این قطعه از اسپانیایِ مسلمان زیر فرمان سه تن از جانشینان عبد المؤمن انجام گرفت: ابو یعقوب یوسف (۸۴ ـ ۱۱۶۳)، ابو یوسف یعقوب المنصور (۹۹ ـ ۱۱۸۴) و محمد الناصر (۱۱۹۹ ـ ۱۲۱۳).

ونیز باید گفته شود که نخستین موج آزار و شکنجه یهودیان اسپانیا در دورۀ عبد المؤمن انجام گرفت، و در این دورۀ بود که رامبام (متولد قرطبه ۱۱۳۵) و خویشان او، احتمالاً در سال ۱۱۴۹، پس از اینکه ظاهراً اسلام آوردند، اسپانیا را ترک گفتند. فرد یاد شده بنام «ابن مزازا» گویا محمد ابن عبدالله مسرّة است که سالها قبل از تاریخ نامبرده، در قرطبه فعالیتی در طریقت عرفان داشته است. و «یوسف بن تشفین» یاد شده شاید یوسف بن تاشفین است که هیچ ارتباطی با الموحدین ندارد؛ زیرا او منتسب به المرابطون بود. جا دارد گفته شود، بر انبوه اسناد و مدارکی که پیرامون الموحدون در دست است، و، ق پاره های گنیزای قاهره را نیز باید بر آنها افزود.

در این فصل از «ابن باجا» سخنی کوتاه آمده (ص ۳۳۱) و منصفانه است هر کس سخنی از **دلالة الحائرین** رامبام می آورد جایگاه بسیار معتبر ابو بکر محمد بن الصائغ اندلسی معروف به ابن باجّه (در لاتین Avepace) را در تفکر راسیونالیستی ابن میمون نا دیده نگیرد. متقدمین متفکر، ابن باجّه را که در جوانی فوت کرده (۱۱۳۹) و محتملاً اجدادش یهودی بوده اند، هم رتبه با ابن رشد، فارابی و ابن سینا دانسته اند. رامبام، پس از فارابی، از ابن باجّه بیش از همه یاد میکند و با احترام او را «الفیلسوف الفاضل ابو بکر بن الصائغ» می خواند (رک به **دلالة الحائرین**، بخش اول، فصل ۷۴، بخش دوم، فصول ۹ و ۲۴ (دو بار)، و بخش سوم، فصل ۲۹). شاید ضرری نداشته باشد اگر گفته شود که ابن باجّه چندان سازشی با تصوف نداشت، و

موضع نه چندان سازگار رامبام در قبال آنچه را ما بنام قبالا میدانیم با افکار راسیونالیستی ابن باجّه همخوانی داشته است.

در این قسمت از کتاب، واژه های فلسفی تازه ای ـــ گویا به ابتکار فرهنگستان ایران ـــ بکار برده شده که نگارنده از وجود آنها اطلاعی ندارد. گمان من اینست که واژه های متداول سنتی در فلسفه و الهیات در برابر هر نوع تغییر لغوی در واژه سازی مقاومت بیشتری نشان میدهند تا واژه های متداول در جامعه شناسی و روزنامه نگاری و امثالهم. مثلاً **صفات سلبی**، و نه «صفات انکاری»، را باید در برابر **صفات ثبوتی** قرار داد. «هوشمندی مجرد» برای من تازگی دارد و گویا مقصود «**عقل مفارق**» است که در کلام اسلامی و نیز در **دلالة الحائرین** (بخش اول، فصل ۴۹) بکار برده میشود ـــ گرچه «عقل مجرد» هم داریم که آن از عقول عشرة است و علامه بزرگ، ربی یهودا بن العازار کاشانی (فوت پس از ۱۶۸۲)، در کتاب معروفش **حووُت یهودا** (اورشلیم ۱۹۹۵) در این مورد به تفصیل سخن میراند. و نیز باید اضافه کرد که ربی شموئل بر یهودا ابن تیبون، مترجم همزمان با رامبام، این مفهوم را به درستی **השכל הנבדל** ترجمه کرده است. فهم دقیق این موضوع ما را در درک ماهیت نبوت انبیا یاری میدهد، و این بحثی است که از حوصله این بررسی کوتاه خارج است.

اکنون که سخن بر سر واژه «عقل» است، ضروریست گفته شود که ابن سینا که برگرفته ای مختصر از **الشفا** را در کتاب **دانشنامه علائی** (تهران ۱۳۵۳) آورده و در آن ابداعات زبانی فراوان در مورد برگردان اصطلاحات عربی به فارسی دارد، واژه «**عقل**» را دست نخورده بجای خود باقی گذاشته است (ر ک به فصول ۵۲ و ۵۵). آنچه میبایست در این فصل بیش از **عقل مفارق** مورد بحث قرار بگیرد: **عقل فاعل** است که عقول منفعله انسانی از آن استفاضه میکنند و آن جوهریست غیر قابل فنا و امتزاج با ماده، و بقول ابن رشد، که مقدم بر رامبام و همشهری او بوده، تمام عقول از آن مستمد شده اند.

در برگهای نخستین کتاب مورد بررسی نیز مطالبی از رامبام (بدون رفرانس به بخش و فصل) آمده که نویسنده آنها را از گفته ها یا نوشته های استاد محترم آقای مهندس سلیمان حکاکیان گرفته است (ص ۲۲ ـ ۲۳). نقل قولی که مربوط میشود به بخش سوم، فصل ۲۹ کتاب دلالة الحائرین، دقت وسواس گونهٔ مترجمین اینگونه کتب و رسالات در آن مشهود نیست، و گویا منظور از قوم صعاوا، قوم صابئه است که در قرآن نیز از آنها نامی برده شده است. من برای آسان نمودن قرائت این قطعه، از متن عربی، که زبان اصلی کتاب است (و در تراجم عبری آنها دقت شده)؛ در اینجا نقل قول میکنم. این نقل قول را همچنین به این دلیل به عربی می آورم که اولاً خوانندگان مزه زبان اصلی دانای دانایان را بچشند، ثانیاً میلیونها خواننده فارسی زبان در ایران عبری نمی دانند ولی بیشترشان با عربی آشنا هستند:

> معلوم أن ابانا ابراهیم علیه السلام نشا فی ملة الصابئة و مذهبهم ان لیس ثم اله الا الکواکب. واذا اعلمتک فی هذا الفصل بکتبهم الموجوده الآن بایدینا التی اخرجت للسان العربی و بتواریخهم القدیمة، و کشفت لک مذهبهم، منها اخبارهم یتبین لک منها تصریحهم بان الکواکب هی الاله، و ان الشمس هی الاله الاعظم، و کذلک ایضاً قالوا سائر السبعة کواکب آلهة، لکن النیرین اعظم. و تجدهم یقولون بتصریح ان الشمس هی التی تدبر العالم العلوی و السفلی بهذا النص قالوا: و تجدهم قد ذکروا فی کتبهم تلک و تواریخهم حدیث ابینا ابراهیم و قالوا بهذا النص.
>
> واما ابراهیم الذی تربی فی کوتا فانه لما خالف الجماعة و ادعی ان ثم فاعلاً غیر الشمس احتج علیه بالکذا و الکذا. و ذکروا فی حججهم ما هو ظاهر بین من افعال الشمس فی الوجود، فقال لهم یعنون ابراهیم، صدقتهم هی کالفاس فی الید النجار. ثم ذکروا طرفاً من احتجاجه علیه السلام علیهم. و آخر تلک القصة ذکروا ان الملک سجن ابانا ابراهیم علیه السلام، و انه دام فی محاجتهم ایاماً، و هو فی السجن، ثم خاف الملک ان یفسد علیه سیاسته، و یرد الناس عن ادیانهم، فناه لطرف الشام بعد استئصال کل ما له هکذا. حکوا. و تجد هذه القصة مشروحة هکذا فی الفلاحة النبطیة، و لم یذکروا ما جاء ت به آثارنا الصادقة، و لا ما اتاه من الوحی لانهم مکذبون له لمخالفته لرأیهم الفاسد ... .

البته ادامه این موضوع، که بسیار جالب است و در این قسمت است که از ابن باجّه استمداد می طلبد، در ترجمه کتاب مورد بررسی نیامده است. افزوده بر این، شاید لازم باشد گفته شود که در همین فصل، رامبام شخصی را بنام ابن وحشیه النبطی «مترجم» کتاب الفلاحة میداند ـــ و گویا اوست احمد ابن وحشیه النبطی که در حوالی سال ۸۴۰ میلادی میزیسته و احتمالاً «مترجم» نبوده و شاید مؤلف یا مدون کتاب بوده است.

در مورد اسپینوزا (ص۴۱۵ ـ ۴۲۵). پیشنهاد میکنم که نویسنده در تجدید چاپ کتاب به چند نوشتار خوب از لیست مفصل کتب و رسالاتی که در کتابنامه اسپینوزا بقلم Wayne Boucher (1999) آمده؛ یا به یکی از پیشرفته ترین تحقیقات در این مورد، اثر یرمیا یوول، رجوع نماید. کتاب را به زبان عبری دارم، ولی ترجمه اش به انگلیسی موجود است که باید در حدود ۱۲ سال پیش انجام گرفته باشد:

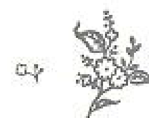
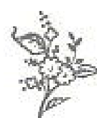
Yermiyah Yovel: *Spinoza and Other Heretics*, Princeton.

«ابملین» نویسنده (ص ۴۰۹)، درستِ آن (إعبلین) در مأخذ نوشته شده است (ص ۲۷). تردید آقای دبیر سیاقی در ص ۲۰۲ (سفرنامه ...) بجا نیست. باستان شناسان معتقدند که إعبلین همان «ابالیم» است که در تلمود بدان اشاره شده است. شهرک إعبلین که در کنار جاده عکا قرار گرفته جمعیتی مخلوط از مسلمان و مسیحی دارد و مقبره ای در آنجاست که مقدس است و آن را «العجمی» میخوانند و گویا فرد مقدس ایرانی بوده است. در مورد ده اربل لازم است گفته شود که در دورهٔ میشنا (تقریباً دو هزار سال پیش)، شهری معروف بوده و ربانهایی چند چون ربان نتای اربلی و ربان مرعُقبا اربلی و دیگران از آنجا برخاسته اند. مقابر زیادی در اربل است از جمله مقابرفرزندان حضرت یعقوب بنام شیمعون و لوی و خواهرشان، دینا. هم اکنون اربل یک موشاب (مزرعه) تعاونی است که در میان ساکنان یهودی آن چند خانواده از یهودیان اصفهان زندگی میکنند. آقای دبیر سیاقی در حاشیه ص ۲۰۳ نسبت به وجود چنین جایی اظهار تردید میکند. ضمناً بیت المقدس را اهل شام و آن طرفها القدس (قُدس) میگویند و نه «مقدس» (ص ۴۱۰)، و آقای دبیر سیاقی درست نوشته است (ص ۳۴). امروز هم روی تابلوی راهنمایی جاده های مربوط نوشته شده «اورشلیم القُدس». جایی بنام «گینه» (ص ۴۱۰) در سفر نامهٔ ناصر خسرو نیافتم. در مورد «ذوالکفل» شاید لازم بود در شناخت آن حضرت و مقابرش در جاهای مختلف، که بر حسب اتفاق با موضوع نیایشگاه مربوط میشود، چیزی نوشته میشد (ص ۴۰۹).

و اما برای اطلاع آقای دبیر سیاقی بد نیست این نکته را اضافه کنم که کلمهٔ درست «خرنوب» است و نه «خرتوت» (ایشان در حاشیه نوشته اند توت بزرگ بی مزه ــ ص ۳۲۸). درختی که ناصر خسرو بدان اشاره میکند واقعاً خرنوب است که در منطقه جلیل (گالیل) فراوان یافت میشود. این درخت میوه ای شبیه باقلی پهن قهوه ای رنگ دارد که هسته هایش را دور میریزند و خود آن را، که پوسته ای سخت دارد، میجوند و از شیرینی آن لذت میبرند و سپس تفالهٔ آن را از دهان بیرون میکنند (نک حبیب الله ثابتی. گیاه شناسی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۸. ص ۱۸۰). در سالهای پنجاه که همه چیز، از جمله شکر، جیره بندی بود، مردم این سرزمین ــ از جمله این چاکر که این چند کلمه را مینویسم ــ سالها آن را بجای شکر میجویدیم تا چای، که به نوشیدنش علاقمند بودم، راحت تر از گلو پایین برود!

کمتر نوشتاری میتوان یافت که عاری و مصون از خطا و اشتباه باشد ــــ از جمله نوشته های خودم. بدون تردید، خانم شیریندخت دقیقیان با قلم توانای خود کاری بسیار سنگین و سترگ بر عهده گرفته و اثری شایسته و مفید به فارسی زبانان عرضه نموده است. مطالعه آن را به همهٔ فارسی زبانان که طالب دانش یهودیت اند ترصیه میکنم. کتاب را نویسنده به سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران، تقدیم نموده است.

با پوزش از پرفسور امنون نتصر و خوانندگان عزیز بخاطر اینکه صفحات این مقاله در شماره قبل جا بجا شده بود، اقدام به چاپ مجدد آن گرفته شد.

یهودیت در نیمه راه استقلال

اسارت یهودیت در عصر ما

۸

بنای زلزله زدهٔ یهودیت

دکتر هوشنگ ابرامی

از آنچه زیر عنوان «ارکان پنجگانه یهودیت» در فصول پیشین به کوتاهی بیان شد دانستیم که اگر به ریشهٔ مبحث «یهودی کیست؟» که بارها و بارها بازگو شده بی‌اندیشیم با پرسش مهم «یهودیت چیست؟» روبرو خواهیم گردید. در آن فصول از پنج رکن یا ستون پایهٔ یهودیت یاد کردیم که عبارتند از: ۱) خدای یکتا ۲) قوانین و فرامین ۳) تاریخ ۴) رسوم و سنن ۵) دعا و نیایش. در شرح کوتاهی که از این ارکان بدست داده شده دریافتیم که معنی و مفهوم یهودیت اعتقاد به خداوند یکتا، پیروی از فرامین و قوانین تورات، آشنائی با تاریخ یهود، اجرای رسوم و سنن و نیایش و ستایش خداوند است. بنائی که بر پایه ارکان پنجگانه بپا شود زمانی توازن و تعادل خواهد داشت که هر یک از این ستونها نقش خود را بدرستی حفظ کنند. واقعیت‌گرا و حقیقت بین باشیم و از خود بپرسیم آیا در زمان ما چنین تعادل و توازنی وجود دارد؟ آیا ساختار یهودیت از آغاز تا انجام دوران پراکندگی سالم و بی عیب و دست نخورده باقی مانده یا آنکه ستونهای آن بسختی آسیب دیده‌اند؟

قرنهای بسیار است که قوم یهود از برای فرو پاشیدن معبد سوگوار است و هر سال در نهم آو به یاد رویداد دردناک سقوط معبد آه از سینه بر می‌آورد و بازسازی معبد را آرزو میکند. اما از روز نوزائی کشور ایسرائل بدینسو کمتر بدین اندیشه افتاده که لحظه‌ای نیز به بنای یهودیت بنگرد و ببیند دوران دراز و دردناک پراکندگی چه بر سر این بنا آورده و زلزلهٔ زمان چگونه آنرا از هم فرو پاشیده است. انسان یهودی عصر حاضر با یکی از مهمترین ارکان دین و آئینش یعنی تاریخ، ناآشنا و بیگانه مانده و از وجود کتاب قطور «تاریخ دوران گالوت» ناآگاه است. او از حادثه‌ای چون پیراهن آغشته بخون یوسف یکباره به فاجعه هولوکاست پرواز میکند و احتمالاً جسته گریخته درباره خاک ایسرائل خبرهائی میشنود. اشکال بزرگ این انسان آنست که استقلال سرزمین ایسرائل را استقلال یهودیت میداند و بین ایندو تفاوتی قائل نمیشود. بسخن دیگر او زیر فشار منجنیق گالوت، تنها به ظواهر یهودی بودن دلخوش است و کماکان همچون ادوار گذشته به اصول یهودیت بی اعتنا مانده است. در اینجا ممکن است این پرسش پیش آید که اگر چنین است پس چگونه یهودیان پس از آنهمه مصائب هولناک دوران پراکندگی، توانستند بپای خیزند و با نیروی شگرف ایمان خود که دنیا را به تعجب واداشت به استقلال ایسرائل دست یابند؟ و پاسخ اینکه ما از یهودیت سخن میگوئیم و نه از یهودیان. بحث ما پیرامون یهودیت چیست دور میزند و نه یهودی کیست. میدانیم و خوب هم میدانیم که یهودی حتی در همان ایام سیاهی که در گتوها محبوس بود به کنیسا میرفت و تعنیت میگرفت و مزوزا می‌بوسید و غذای کاشر میخورد و شبانه روز دعا و ثنا میخواند. او یهودی بود چون از پدر و مادر یهودی زاده شده بود. یهودی مادرزاد بود، به عبارت دیگر اگر هیچیک از این کارها را هم نمیکرد باز یهودی بود. خون یهودی در وجودش در گردش بود.

امروزه نیز یک یهودی ممکن است دعاهای سه گانه روزانه‌اش هیچگاه قطع نشود و چنان در کار دینداری مؤمن باشد که «سیدور» را فقط بزبان عبری بخواند ولو آنکه معنای آنچه را میخواند نداند. او در عرف باز هم یک یهودی است. همانطور که دیدیم ارکان پنجگانه یهودیت جملگی زادهٔ تورات هستند. یک یهودی ممکنست به عمرش حتی یکبار هم پنج اسفار موسیٰ را نخوانده باشد، در آن تعمق نکرده باشد و در برابر موسای معلم، یک شاگرد متوسط هم بشمار نیاید. باز او همچنان یک یهودی است اما چون بدرستی تورات را فرا نگرفته، از یهودیتِ اصیل و پاک بدور افتاده است.

رومیان باستان پس از آتش زدن معبد و قتل عام و گریزاندن ایل و تبار یهودیان از «یهودیه» نام سرزمین آنانرا به «فلسطین» برگرداندند و به‌گمان خویش دفتر زندگی امت موسی را بستند. نزدیک به نوزده قرن ایسرائل در دست بیگانه ماند تا سرانجام در نیمه قرن بیستم پرچم استقلال آن برافراشته شد. در همین مدت طولانی نیز یهودیت در

سراسر دنیا در دست بیگانگان اسیر ماند و تحت تأثیر و نفوذ ملل مختلف بشکل ناموزون و ناهماهنگی در آمد. شاید بتوان گفت یهودیتی که یهودیان دنیا بدنبال استقلال اسرائیل به این دیار بردند آن یهودیتی نبود که موسی چهل سال تمام تلاش کرد تا آنرا بنیان گذارد. از دوازده قبیلهٔ آنزمان که موسی همه را به برادری میخواند، ده قبیله‌اش در دریای تاریخ غرق شده بودند و تاریخنگاران از آنان بنام قبایل گمشده یاد میکردند. و دو قبیله‌ای که صدها سال پیش در راه هول‌انگیز و پر پیچ و خم و خطرناک «گالوت» گامهای نخست را برمیداشتند، با استقلال اسرائل بصورت دهها و صدها قبیلهٔ کوچک به این سامان باز گشتند. تنها مسئله تأثیر فرهنگهای چند رنگ بر مهاجران تازه نبود که باز آمدگان از دوران پراکندگی را همچنان پراکنده نگه میداشت. عقاید مذهبی قوم چند پارچه شده بود که این خود نموداری از فروریختگی بنای یهودیت بود. یک یهودی همچون جوان سنگ‌پَران فلسطینی، در روز شنبه بسوی ماشین یهودیان دیگر سنگ پرتاب میکرد و یهودی دیگر در همین روز مقدس کنار ساحل سیگار می‌کشید. گورستان گروهی از یهودیان از گروه دیگر جدا بود زیرا یکی خود را سفارادی می‌خواند و دیگری اشکنازی. جوانی در جامه‌ای سیاهرنگ در گوشه کنیسائی کوچک دولا و راست میشد و دعا میخواند و از خدمت ارتش معاف بود و جوانی دیگر در جامهٔ چنگی تفنگ در دست مکابی‌وار با دشمن در ستیز بود. چند پارچگی عقاید مذهبی در گرماگرم سالهای نخستین استقلال اسرائیل آشکار نبود اما بزودی پرده‌ها پس افتاد و تندگرایان کهنه و نو در دو قطب مخالفِ هم قرار گرفتند. موسی فریاد زده بود: «فرزند اسرائیل! کنار برادرت به‌ایست». و اینان رودرروی هم ایستادند زیراکه بنای یهودیت فرو ریخته بود.

در هم شکستگی یهودیت که ره‌آورد دوران پراکندگی است از پی عقاید مختلف مذهبی اعتقادات گوناگون سیاسی و اجتماعی را نیز بهمراه آورد که این خود بجای یاری در ترمیم و بازسازی یهودیت، در از هم پاشیدگی بیشتر آن مؤثر افتاد و جوانان بسیاری را با وجود احساسات ملی میهن پرستانه، دلسرد و از کیش خویش گریزان کرد. اینک جوان یهودی، حتی آنکه مراسم برمیتصوا و بت میتصوایش را با شکوه تمام برگزار کرده، در برابر بنای فرو ریخته یهودیت شگفت زده از خود می‌پرسد که باید به‌کدام راه برود تا دین و آئین خود را حفظ کند.

در پیش گفته‌ایم و باز تأکید میکنیم که در عدم استقلال و اسارت یهودیت، هیچ فرد و گروهی را نمیتوان و نباید مقصر دانست زیراکه باورهای رنگارنگ مذهبی و چند شاخگی دین یهود در زمان ما جملگی زادهٔ دوران پراکندگی است. توفان این دوران برگهای کتاب یهودیت را در هم آشفته و یهودیان خود در عوامل جغرافیائی و طبیعی و اجتماعی نقش ساز نبوده‌اند. گناه و خطا را بکنار بگذاریم و غفلت و بی اعتنائی را بمیان بیاوریم. گروههای مختلف یهودیان بسبب بی توجهی به تاریخ یهود در عصر گالوت، سخت دچار غفلتند و بجای کوشش در ایجاد استقلال یهودیت، مدام با هم در بحث و جدل و جنگ و ستیزند. جدال مذهبیون و غیر مذهبیون چه در خاک اسرائیل و چه بیرون از آن نموداری از این تضادهاست که یادآور اختلاف صدوقیان و فریسیان در گذشته و برادرکشی شمالیها و جنوبیها پس از درگذشت سلیمان است.

میگوئیم استقلال اسرائیل استقلال یهودیت نیست زیرا باور داریم که با همه عشق و علاقه و احترامی که یهودیان در طول تاریخ به تورات داشته‌اند و آنرا با همان شور آتشینی بوسیده‌اند که دیوار ندبهٔ آزاد شده را، قسمت عمده‌ای از آموزشهای موسی بخاطر ایام مصیبت‌بار گالوت چنان ناانجام مانده که انگار به بوته فراموشی سپرده شده است. برای روشن شدن این نکته نمونه‌هائی بیاوریم. در فرامین و قوانین تورات اصل درستکاری و صداقت در تمام امور زندگی از جمله در داد و ستد و امور بازرگانی تأکید شده است. از «دروغ نگو»ی ده فرمان تا بکار بردن پیمانه‌های درست مایعات و جامدات و مغبون نکردن طرف معامله، فرد پیرو موسی تعلیم می‌یابد که پاک و امین باشد. آن جوان دلیر یهودی که در خاک اسرائیل با جان خود بازی میکند و در جامهٔ سربازی از سرزمین اجدادی خویش دفاع میکند پاسدار استقلال اسرائیل است. اما همین جوان چون اسرائیل را ترک میگوید و به یکی از شهرهای بزرگ غرب میرود در انجام معاملاتی خود را با فریب و نادرستی آلوده میکند و نشانه‌ای از یهودیت اسیر و دربند بدست میدهد. او یادگار تلخ دوران گالوت است و تأثیر فرهنگ جامعهٔ اکثریت بر قوم یهود را بر دوش میکشد. او بجای آنکه بهمان سان که برای استقلال اسرائیل جانبازی کرده برای استقلال یهودیت نیز بمبارزه برخیزد، با آب گل آلوده پیش میرود.

سراسر آموزشهای موسی ندا دهنده دوستی و محبت و برادری است. دوست داشتن همنوع یکی از گرانقدرترین تعلیمات تورات است. در دوران پر رنج و محنت پراکندگی بخاطر مظالم و نامردمیهای بسیاری که قوم یهود تحمل کرد نتوانست این درس بزرگ را خود بیاموزد و به دیگران بیاموزاند و در نتیجه در عالم عدم استقلال یهودیت، فرمان انساندوستی بصورت یک شعار در آمد و از کردار و عمل بدور ماند. اینک پس از گذشت بیش از نیم قرن از استقلال اسرائیل، از آنروی که یهودیت، استقلال خود را باز نیافته و همچنان تحت نفوذ عمیق پراکندگی بجای مانده کار بدانجا میکشد که حتی گهگاه پیشوایان مذهبی یهود که خود باید به فرمان تورات معلمان و مدرسان محبت و دوستی باشند، نه به دیگران بلکه به همکیشان خویش دشنام و ناسزا میگویند و لعن و نفرین میفرستند. بدتر از آن اینکه رهبر و معلم یک گروه تندرو مذهبی در خاک خوب خدا به جرم خطاکاری به زندان می‌افتد. اینان مظاهر همان یهودیت منحرف و تغییر شکل یافته‌ای‌اند که از دوران پراکندگی بدانها ارث رسیده است. یهودیانی دو آتشه‌اند اما یهودیت را به سردی و انجماد

می‌کشانند.

در زمان ما سایه شوم دوران گالوت همچنان بر سر یهودیت سنگینی می‌کند. یهودیت، گرفتار در عقاید و افکار سایر ملل، آزادی خویش را از دست داده است. یهودیت عصر ما نه یهودیتی مستقل است و نه آنکه کسی در اندیشه استقلال آنست. هر فرد و هر گروه بی آنکه به گذشته بنگرد و تأثیر قرنهای متوالی دوران پراکندگی را بر ایجاد این اسارت ببیند، عقیده خود را درست می‌پندارد و عقاید هم مذهبان خویش را سراپا نادرست. آنچه از یهودیت برای ما مانده شبیه همان دیوار ندبه است. همهٔ آرزوهای ما متوجه بازسازی معبدِ فرو ریخته است اما کمتر در این فکریم که بنای از هم فرو پاشیده یهودیت را بدانصورت که موسی بما آموخت دوباره بسازیم. برای پذیرش به لزوم مرمت این بنا بهتر آنستکه به ارکان پنجگانه یهودیت بازگردیم و تأثیر دوران پراکندگی را بر هر یک از رکن‌ها باز شناسیم. این کاریست که از شمارهٔ بعد بدان خواهیم پرداخت.

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا

(سیامک)

با افتخار برگزار می‌کند

جشن بیست و دومین سال فعالیت سازمان سیامک
و عید مبارک شاووعوت

با حضور شخصیت‌های برجسته سیاسی و اجتماعی دنیای یهود

و با اجرائی استثنائی از هنرمند برجسته

«هلن»

زمان: یکشنبه ۲۷ می ۲۰۰۱ از ۸ تا ۱۲ نیمه شب
مکان: تالار باشکوه هتل لووز Loews درکنار اقیانوس آرام
پذیرائی: پیش غذا – شام – دسر (گلت کاشر)

بلیط: ۷۵ دلار برای هر مهمان شب جشن ۱۰۰ دلار ۶۰۰ دلار برای هر میز ۱۰ نفره

برای کسب اطلاعات بیشتر و یا رزرو صندلی یا میز با شماره تلفن زیر تماس بگیرید:

(310) 843-9846

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا «سیامک»

۲۲ سال پیشرو و ۲۲ سال در کنار جامعه برای:



کمک به نیازمندان



بازگویی حقیقت

دفاع از شرف و عزت یهودی و یهودیت



فرشتگان نوجوان



پیوند جوانان

(310) 843 - 9846

۲۷ ماه می کارنامه پر افتخار خود را جشن میگیرد

اگر چون ما فکر میکنید یا با ما همراهید در این جشن شرکت کنید

پس از ۲۲ سال

جامعه یهودی ایرانی

میداند که

با تکیه بر دست آودرهای

این سازمان

میتواند با افتخار

اعلام کند که

یک یهودی است.



برای اطلاعات بیشتر

و همیاری

با این سازمان

با ما تماس بگیرید.

(310) 843 - 9846

مرام نامه و اهداف سازمان سیامک

International Judea Foundation

۱ – بالا بردن بینش عمومی در مورد یهودیت و مسایل یهودیان.

۲ – پشتیبانی از حقوق بشر، و تلاش بر ضد نژاد پرستی.

۳ – ترویج علائق و فعالیتهای قوم یهود در هر جای دنیا.

۴ – کمک به فعالیتهای انسان دوستی و همراهی با سایر سازمانها برای پیشبرد شرایط زندگی انسانها.

۵ – کمک به یهودیان مهاجر ایرانی برای زندگی در آمریکا با برنامه های فعال و سازنده.

۶ – ایجاد رابطه بین نسل قدیم و نسل جدید.

۷ – ترویج صیونیزم (بعنوان عشق و امید برای سرزمین اسرائیل و متعلقات آن)، نگهداری ارزش های یهودی برای یهودیان ایرانی الاصل که در آمریکا ساکن شده اند.

۸ – تحصیل عضویت و همکاری نسل نو یهودیان آمریکایی ایرانی الاصل در سازمانهای یهودی از طریق ایجاد روابط مشترک و پایدار.

۹ – کمک در راه پیشبرد و ایجاد دوستی بین جوامع آمریکا، اسرائیل و ایران.

۱۰ – نگاهداری سنت های با ارزش ایرانی، اجتناب از ارزش های منفی اجتماعی فرهنگ قدیم و جدید، بالا بردن و مطرح نمودن ارزش های مثبت یهودی، ایرانی و آمریکایی برای بار آوردن نسلی سازنده و دارای ارزشهای انسانی.

تدوین ۱۹۹۰ میلادی

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا

(سیامک)

با افتخار برگزار میکند

جشن بیست و دومین سال فعالیت سازمان سیامک و عید مبارک شاووعوت

با حضور شخصیت های برجسته سیاسی و اجتماعی دنیای یهود
و با اجرائی استثنائی از هنرمند برجسته

« هلن »

زمان: یکشنبه ۲۷ ماه می ۲۰۰۱ از ۸ تا ۱۲ نیمه شب

مکان: تالار با شکوه هتل لووز *Loews* در کنار اقیانوس آرام

پذیرائی: پیش غذا – شام – دسر (گلت کاشر)

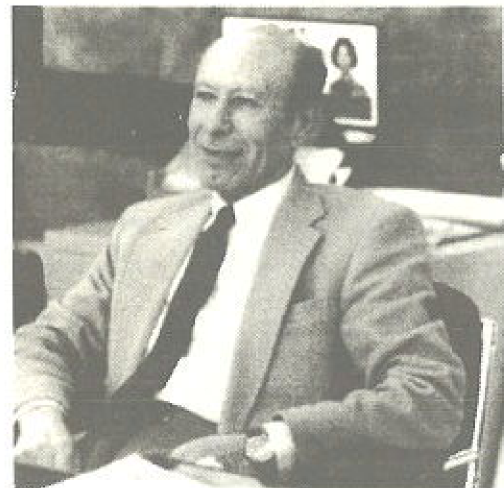
بلیط: ۷۵ دلار برای هر مهمان شب جشن ۱۰۰ دلار
۶۰۰ دلار برای هر میز ۱۰ نفره

برای کسب اطلاعات بیشتر و یا رزرو صندلی یا میز با شماره تلفن زیر تماس بگیرید:

(۳۱۰) ۸۴۳ - ۹۸۴۶



تازه‌های پزشکی



نوشته: دکتر نیسان بامداد
دبیر بخش پزشکی چشم‌انداز

اگر ورزش می‌کنید...

روز بروز بر اهمیت ورزش برای تندرستی بدن افزوده می‌شود. ورزش، گلوکز و گلیلوژن ذخیره شده در ماهیچه‌ها و کبد را می‌سوزاند و نیرو ایجاد می‌کند. ورزش قلب را بیش از معمول به کار وامیدارد و مانع از گرفتگی رگها می‌شود.

بررسی‌های گونا گون نشان داده است که ورزش باعث کاهش کلسترول خون می‌شود. هنگام ورزش، بدن نیاز به مقدار بیشتری مواد نشاسته‌ای و قندی دارد. این مواد به آسانی در یاخته‌های ماهیچه‌های بدن می‌سوزند و نیرو بوجود می‌آید.

افزون بر مواد قندی و نشاسته‌ای، نوشیدن آب و مایعات به میزان کافی پیش از آغاز ورزش و در جریان آن کمال لزوم را دارد. هنگام ورزش، دم زدن شتاب بیشتری پیدا می‌کند و نیز عرق کردن آغاز می‌شود و مقدار زیادی آب از راه دم زدن و تعریق از بدن خارج می‌شود.

بهترین مواد برای جبران کاهش مواد نشاسته‌ای و قندی در بدن مصرف آب میوه، **cereals** و شیر می‌باشد که گوارش و جذب آن آسان بوده، زودتر به صورت گلوکز وارد خون می‌شود و در دسترس بافت‌ها و یاخته‌ها قرار می‌گیرد.

پس از انجام ورزش‌های سنگین، معمولاً علاقه‌ای به صرف غذا وجود ندارد ولی آب میوه و بویژه آب پرتقال و صرف میوه‌های تازه و یا خشک مانند موز و زردآلو آسانتر جبران کمبود را می‌نماید.

ورزشکاران و آنهائی که به فعالیتهای جسمی شدید می‌پردازند، نیاز به یک رژیم غذائی متعادل و کامل دارند. این رژیم بایستی ۶۰ تا ۷۰ درصد از مواد قندی و نشاسته‌ای، ۱۵ درصد مواد پروتوئیدی و کمتر از ۲۵ درصد مواد چربی برای تولید کالری داشته باشد.

با یک حساب ساده، بلافاصله پس از ورزش شدید بایستی برای هر پاوند وزن بدن نیم گرم مواد نشاسته‌ای یا قندی مصرف شود و این کار را پس از دو ساعت و بار دیگر پس از ۶ تا ۸ ساعت تکرار شود. برای یک فرد به وزن ۱۵۰ پاوند، ۷۵ گرم مواد نشاسته‌ای برای هر دفعه **snack** توصیه می‌شود که در حدود ۳۰۰ کالری نیرو تولید می‌کند.

اگر ورزشکاران به میزان کافی مواد قندی، نشاسته‌ای دریافت ندارند، زود خسته شده و به ورزش و فعالیت بی علاقه می‌شوند.

نرمی و پوکی استخوان Osteoporosis داروی تازه بسیار کارساز بوده است

در شماره‌های پیشین از داروی تازه **Alendronate Sodium** که بنام بازرگانی **Fosamax** شناخته می‌شود با خوانندگان ارجمند سخن گفتم. بررسی‌های تازه نشان داده است که این دارو تازه برای پیشگیری و درمان نرمی و پوکی استخوان بطور چشمگیری کارساز

بوده است.

روی ۲۰۲۷ نفر زنانی که دست کم یک دفعه شکستگی استخوان مهره‌های پشت داشته‌اند مدت سه سال بررسی بعمل آمد، و نشان داد که بطور کلی این دارو ۲۵ درصد شکستگی‌ها را کاهش میدهد. برای استخوان لگن و مچ دست ۵۰ درصد و برای پیشگیری از کاهش طول قد اشخاص کهنسال نیز این دارو ۵۰ درصد کارساز است.

دویدن خطر حمله‌ی قلبی را کاهش می‌دهد

اگر آغاز به دویدن و یا ورزش‌های خسته کننده تصمیم گرفته‌اید، پیش از شروع با پزشک خود مشورت کنید.

بررسی روی ۸۰۰۰ نفر دونده که روزی ۳۰ دقیقه در روز به ورزش‌های خسته کننده می‌پرداخته‌اند نشان داده است که ورزش خطر بروز ناراحتی‌های قلبی را کاهش میدهد.

پژوهشگران هشدار داده‌اند که خستگی زیاد در اثر ورزش نیز می‌تواند مخاطراتی از قبیل آزار به ماهیچه‌ها و استخوانها، خستگی مزمن، قطع قاعدگی در زنها و ناتوانی دستگاه ایمنی و دفاعی بدن همراه بیاورد.

Paul T. Williams که رهبری یک بررسی را در کالیفرنیا برای مدت ده سال بعهده داشته است در نشریه‌ی پزشکی **Archives of Internal Medicine** گزارش خود را منتشر کرده است.

طبق این گزارش، اشخاصی که در هفته ۴۰ مایل یا بیشتر می‌دویده‌اند ۳۰ درصد کمتر از آنهائی که ده مایل در هفته می‌دویده‌اند به ناراحتی‌های قلبی دچار شده‌اند.

غش در اثر ضربه‌ی مغزی Concussions

هر سال نزدیک به ۳۰۰,۰۰۰ نفر در آمریکا در اثر ضربه‌ی مغزی هنگام بازی به گونه‌ی موقت یا دائم گزند می‌بینند. آکادمی عصب شناسی آمریکا (**American Academy of Neurology**) عوارض فوری و بلند زمان این آزارها را برای پزشکان به سه دسته تقسیم کرده و راهنمائی نموده است که به گونه‌ی کوتاه در اینجا ذکر می‌شود.

Concussion یا غش ممکن است همراه با بیهوش شدن بیمار و یا بدون آن باشد. نکته‌ی مهم آنست که بازی کننده که صدمه دیده است نباید فوری به میدان بازی برگردد.

نشانه‌های **Concussion** افزون بر حالت بیهوشی که ممکن است وجود داشته و یا وجود نداشته باشد عبارتند از: سردرد، سرگیجه، فراموشی، اشکال در درک موقعیت، عدم هشیاری، لکنت زبان و بیان و حالت تهوع.

سه درجه غش عبارتند از:

۱ - بیهوشی وجود ندارد ولی بطور موقت در درک موقعیت اشکال پدید می‌آید و این حالت بیش از ۱۵ دقیقه به درازا نمی‌انجامد.

چه باید کرد: از برگشت فرد به بازی دست‌کم برای ۱۵ دقیقه بایستی جلوگیری شود. اگر همه‌ی علائم برطرف شده بود و بیمار احساس سلامت کرد پس از ۱۵ دقیقه می‌تواند به بازی برگردد.

۲ - در این حال نیز بیهوشی وجود ندارد ولی مختصر اشکال در درک موقعیت موجود است و علائم بیش از ۱۵ دقیقه باقی میماند.

چه باید کرد: از برگشت فرد به بازی دست‌کم برای یک روز جلوگیری شود. اگر علائم یکساعت یا بیشتر دوام پیداکند بایستی به پزشک مراجعه شود. اگر علائم کاملاً برطرف شد بیمار پس از یک هفته استراحت، اجازه برگشت به بازی خواهد داشت بشرطی که پزشک هیچگونه نشانه‌ی ناراحتی و یا آزار مغزی مشاهده نکند.

۳ - بیهوشی بروز می‌کند چه کوتاه مدت (چند ثانیه) یا دراز مدت (چند دقیقه یا بیشتر).

چه باید کرد: فوری بیمار را به بخش فوری بیمارستان انتقال دهید. آزمایش **CT** و **MRI** انجام می‌شود. بیمار زیر نظر پزشک باقی می‌ماند. اگر نشانه‌های آزارهای مغزی وجود داشته باشد، از برگشت به بازی برای همیشه خودداری شود.

رژیم غذائی برای مهار کردن حملات صرع Epilepsy

بیماران دچار شده به بیماری صرع، گرفتار حملات این بیماری هستند. این حملات (**Seizures**) نزد بیماران میتواند از نظر شدت و دفعات کاملاً متفاوت باشد. در یک حمله‌ی صرع، بیمار از خود بیخود می‌شود، ماهیچه‌های بدن منقبض می‌شوند، دست‌ها و پاها به شدت به حرکت در می‌آیند و دهان بسته می‌شود، زبان ممکن است بین دندانها بماند و آزار بیند. اگر همنشینان بیمار مراقب نباشند، بیمار ممکن است خود را آزار برساند و زیان فراوان بیند.

برای درمان این بیماری و پیشگیری از حملات معمولاً داروهای ضد حمله (**Anticovulsants**) تجویز می‌شود. در پاره‌ای از موارد، با تجویز این گونه داروها حملات صرع تا حدی مهار می‌شود ولی در گروه دیگر حتی با تجویز داروهای گوناگون، حملات صرع مهار نمی‌شود. از ۷۰ سال پیش، یک رژیم غذائی سرشار از چربی و فاقد قند و نشاسته مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از پزشکان آنرا برای بیماران خود تجویز کردند بگونه‌ای که در چند درصد بیماران این رژیم غذائی آنقدر کارساز بود که بیمار مصرف دارو را بکلی قطع کرد و با رژیم غذائی از بروز حملات جلوگیری می‌شد.

در رژیم غذائی پیشنهاد شده که آنرا **Ketogenic Diet** می‌نامند. ۷۰ تا ۹۰ درصد کالری لازم برای بدن خود را از چربی بدست می‌آورد.

Ketogene یعنی تولید کننده‌ی **Keton, Keton** عبارت است از ترکیبات **Aceton**. در این رژیم غذائی سرشار از چربی و فاقد قند، بافت‌ها و یاخته‌های بدن بعلت فقدان مواد قندی (گلوکز) به ناچار چربی‌ها را می‌سوزانند و از متابولیسم چربی نیروی لازم را بدست می‌آورند.

اگر چه شیوه‌ی کارسازی این رژیم غذائی و چگونگی آن هنوز آشکار نیست ولی گمان می‌رود که از متابولیسم و سوخت و ساز چربی‌ها موادی بوجود می‌آید که همانند یک دارو در بدن، از حملات صرع پیشگیری می‌نماید.

برای تهیه‌ی غذا، والدین بیمار بایستی مقداری زیاد از وقت خود را به یادگیری از تهیه غذا و مراقبت از بیمار صرف نمایند. مواد غذائی بایستی بر حسب گرم با دقت فراوانی محاسبه و تهیه شوند و بیمار بایستی برای نگهداری این رژیم غذائی با والدین و بستگان خود همکاری نماید.

این رژیم غذائی ممکن است در برخی از بیماران ایجاد عوارض و ناراحتی بنماید از قبیل: حالت تهوع، بی آبی بدن (**Dehydration**)، سنگ کلیه، کم خونی، افزایش چربی‌های خون (کلسترول)، وکمبود نمک‌های کان (کلسیم) در استخوان، وکاهش پتاسیوم خون و بروز ناراحتی‌های قلبی (نامرتب شدن ضربان قلب). در صورت بروز این عوارض جنبی، بایستی رژیم غذائی را زیر نظر پزشک برای مدتی کوتاه قطع کرده و بجای آن دارو مصرف شود.

دکتر **Fregman** درباره‌ی کارساز بودن رژیم غذائی، باور دارد که اگر ما عمل **Ketogenic Diet** را در بدن بشناسیم و از شیوه‌ی عمل آن آگاه شویم، خواهیم توانست داروئی را بسازیم که سرانجام بتواند همانند رژیم غذائی در بدن کارساز باشد و از بروز حملات صرع جلوگیری نماید. دکتر **Freeman** و همکاران در دانشگاه **Johns Hopkins** بررسی‌های گسترده‌ای را در این راستا بعمل آورده‌اند. باید آگاه بود که رژیم غذائی، بیماری را بهبود نمی‌بخشد ولی می‌تواند در پاره‌ای از موارد حملات صرع را مهار سازد.

آقایی هستم ۴۵ ساله، خوش قیافه، ورزشکار، تحصیل کرده، شغل آزاد، روشنفکر، عاشق طبیعت، مسافرت، قبلاً ازدواج کرده علاقمند به آشنایی با خانم ۴۷-۳۷ ساله، مطلقه یا بیوه یا مجرد - جذاب - خوش قلب، و خوش اخلاق، برای تشکیل خانواده.

کد ۷۱۲۷۴۴

خانمی هستم ۳۵ ساله قبلاً ازدواج کرده دارای پسری ۹/۵ ساله مقیم نیویورک، مهربان، خوش قلب، اهل خانه و زندگی و خوشگل خواهان همسری ۳۸ تا ۴۵ سال نیز تحصیلات در حد معمول شغل مناسب عاشق خونه و زندگی، مهربان، وفادار، خوش قیافه و میتصوا دوست.

کد ۷۸۷۶۳

خانمی هستم ۵۵ ساله با تحصیلات در سال کالج کارمند سابق شرکت نفت ایبک آرایشگر، قبلاً ازدواج کرده با یک فرزند، خنده‌رو، خاکی ولی حساس، اهل ورزش و طبیعت و علاقمند به مسافرت و باغبانی، از خانواده خوب و بزرگ شده آمریکا، مایل با آشنایی و ازدواج با آقایی هستم سن بین ۵۰ تا ۶۰ سال، قد ۵/۸ تا ۶ فوت تحصیلات حداقل دیپلم، مجرد یا قبلاً متأهل، خوش اخلاق، خانواده‌دار، دارای شغل با تأمین مالی، اهل مسافرت و راستگو.

کد ۷۵۶۶۶

خانمی هستم ایرانی و ساکن اسرائیل، زیبا، تحصیلکرده، ۳۵ ساله، متارکه کرده. قصد دارم در آینده نزدیک به آمریکا مسافرت کنم و مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی تحصیلکرده، جذاب، سن تا ۴۹ سال و ساکن آمریکا می‌باشم.

کد ۷۵۳۳۹

آقایی هستم ۴۵ ساله، قبلاً ازدواج کرده دارای یک فرزند، خوش قلب، خوش تیپ، راستگو، با ایمان، مهربان و خانواده دوست، لیسانس مهندسی با شغل آزاد مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی ۳۷-۲۷ ساله تحصیلکرده، روشنفکر و اجتماعی، راستگو و مهربان، خوشگل و خوش اندام، سازگار و پایبند به اصول اخلاقی.

کد ۷۵۹۷۳

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن **۶۷۱۹ - ۵۳۵ (۳۱۰)** تماس حاصل نمائید





جوانی هستم ۲۴ ساله قد بلند و تحصیل کرده و خانواده دوست، خوش اخلاق، مقیم کانادا خواهان آن هستم با دختر خانمی دارای شرایط مشابه آشنا بشوم.

کد ۷۶۸۴۰

آقایی هستم ۳۹ ساله مقیم نیویورک، تحصیل کرده، قد (6 feet)، خوش قیافه، مهربان، راستگو، دارای شغل آزاد، با درآمد کافی مایل به آشنایی و ازدواج با دختر خانمی مجرد یا قبلاً ازدواج کرده بین سنین ۲۶ تا ۳۵ ساله، مهربان، جذاب و خوش قلب هستم.

کد ۷۶۸۵۴

آقایی هستم ۳۷ ساله، قبلاً ازدواج کرده، دارای یک فرزند، فوق لیسانس، مهندس، قد ۵/۶، راستگو، جذاب، فروتن، اهل مسافرت مایل به آشنایی و ازدواج با دخترخانمی ۲۶ تا ۳۶ ساله، مجرد یا قبلاً ازدواج کرده با قد حداکثر ۵/۶ با خصوصیات مشابه می‌باشم.

کد ۶۹۰۸۳

آقایی هستم ۵۲ ساله، لیسانس الکترونیک، شغل الکتریک، قد ۵/۷، قبلاً ازدواج کرده، دارای ۲ فرزند که با من زندگی نمی‌کنند، راستگو، مهربان، خواهان ازدواج با خانمی ۴۲ تا ۴۶ ساله میزان تحصیلات مهم نیست، شغل هم مهم نیست، مجرد یا متأهل، خوش قلب و مهربان و راستگو.

کد ۰۷۳۷۷

آقائی هستم ۴۱ ساله، پزشک فوق تخصص، قبلاً ازدواج کرده دارای دو فرزند، مذهبی، سالم، فعال، موفق، خوش تیپ، علاقمند به ورزش، مسافرت، طبیعت، خواهان همسری ۲۸ تا ۳۵ ساله، حداقل دیپلم، شغل مهم نیست، مجرد یا قبلاً متأهل، زیبا و راستگو و خونگرم.

کد ۵۱۳۰۷۷

آقایی هستم ۴۳ ساله دارای فوق لیسانس، قد ۵/۸ با درآمد مکفی، به قول دوستان جذاب و خوش تیپ، خوش پوش، از خانواده اصیل و تحصیل کرده، بدون اعتیاد، اهل ورزش، مسافرت، قایقرانی، مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۲۸ تا ۴۰ ساله، زیبا، خوش اندام، خوش قلب، مهربان، غیر سیگاری، روشنفکر و اجتماعی.

کد ۶۴۴۳۹

خانمی هستم ۳۴ ساله قبلاً ازدواج کرده، سال دوم دانشگاه، صاحب پسری هستم ۹/۵ سال و مقیم نیویورک، مهربان، خوش قلب، اهل خانه و زندگی و خوشگل، خواهان همسری ۴۵-۳۸ میزان تحصیلات در حد معمول مجرد یا قبلاً متأهل، عاشق خانه و زندگی، مهربان، وفادار با خدا و خوش قیافه.

کد ۷۶۳۷۷

آقائی هستم ۴۹ ساله، دیپلمه، شغل آزاد، قبلاً ازدواج نکرده، مهربان، خوش قلب، ساده و بی آلایش، خواهان همسری ۳۵ تا ۴۵ ساله، دیپلمه، شغل فرقی ندارد، مجرد یا قبلاً متاهل بدون فرزند، لاغر، ساده، نسبتاً خوشگل، صد در صد راضی به زندگی در نیویورک.

کد ۶۶۷۷۸

demographic projections, that is a failure, too," said Benatoff, from Milan, a city whose 10,000 Jews are split into sometimes hostile factions. "Our current institutions and ways have not won the battle of assimilation," he said. "They must give a positive motivation for Jews to continue Jewish life."

Such comments, echoed by others, represent a new frankness - and frustration - on the part of some European Jewish leaders. They also represent a new recognition of European responsibility.

According to many observers, the ECJC failed to capitalize on the momentum produced by its 1999 General Assembly in Nice. That meeting drew some 600 Jews from across Europe and was celebrated as a landmark in the emergence of a strengthened, self-confident European Jewry that could take its place as a creative force in Europe and a "third pillar" in global Jewish affairs. But follow-up to the assembly was limited.

Some observers see the upcoming ECJC General Assembly, to be held in May in Madrid, as a potential turning point, for better or worse. Benatoff and other organizers want the Madrid General Assembly to serve as a springboard for new Jewish institutions and new directions. They also hope it will give a boost to organizations, groups and movements that are active outside, or at the fringe of, official communal structures.

"Our vision is to move on, not to be a defender of the old structures," said Alberto Senderey of the American Jewish Joint Distribution Committee.

The Berlin meeting marked the second time the Conference of Presidents has met with European Jewish leaders. In addition to recognizing the potential for strengthening European Jewry's voice, the meetings reflect the growing importance of the European Union as a geopolitical and economic power. The previous meeting took place two years ago in Brussels, the EU's headquarters.

Hoenlein said the purpose of this month's forum was to air problems, establish communication with European Jews, introduce European issues to the American leaders, and begin to assess how American Jewish organizational experience can be used to bolster European Jewry.

"We're not looking to establish an institutional presence here, we're looking for results and how we can use our experience to help get them," he said. "The collective voice of European Jewry can be organized."

For example, Hoenlein said, the development of the European Union and its integration of former Communist states gave European Jews a key reference point for lobbying and other collective political activities.

Such skills, however - and others like fund-raising and public relations - are still largely undeveloped in Europe.

Bolotowsky, the Finnish Jewish leader, said learning to become more proactive is a priority.

"We react to antisemitism, to xenophobia, to threats against Israel, etc., and that is important," he said. "But if collective Jewry is only preoccupied with reacting, how do we find the energy to formulate common strategies and the like?"



France is home to the most vibrant Jewish Community in Western Europe.

AMERICAN JEWS TELL EUROPEAN JEWS:

IT IS TIME TO STAND UP FOR YOURSELVES

By Ruth E. Gruber

Jewish Telegraphic Agency

American Jewish leaders brought a message this month to their struggling European counterparts: It's time to stand on your own two feet. Ruth E. Gruber reports from Berlin.

European Jews bear the burden for shaping their own future. This is the sentiment that emerged at a weekend meeting in Berlin among representatives of American Jewry's central umbrella organization and Jewish leaders from 18 European countries. European Jews must revamp their institutions, forge stronger links, coordinate policy and set common political agendas in order to become a significant force in world Jewish affairs, participants said.

"It's time for European Jewry to get its act together and start really rising up to the task of becoming the third pillar of world Jewry, alongside American Jews and Israel, that everyone is talking about," said Gideon Bolotowsky, president of the tiny Jewish community in Finland.

More than two million Jews live in Europe, including one million in the former Soviet Union. The communities range in size, from 1,500 people in Finland to 30,000 in Italy to 600,000 each in France and Russia.

"They realize now that the onus is on them," said Malcolm Hoenlein, executive vice president of the Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations.

More than two million Jews live in Europe, including one million in the former Soviet Union. The communities range in size, from 1,500 people in Finland to 30,000 in Italy to 600,000 each in France and Russia.

The fall of Communism more than a decade ago led to a revival of Jewish life in Eastern Europe and created new opportunities, conditions and challenges for European Jewry.

The Berlin conference was the latest in a series of meetings aimed at examining Jewish potential in Europe and exploring the role international Jewry can play. It took place against the backdrop of looming challenges for European Jews. These challenges include rising xenophobia, a fast-growing immigrant Moslem population, and a sharp erosion of support for Israel in Europe and in international organizations since the outbreak of the current intifada last September. Holocaust denial and hate on the Internet are major concerns, as is the electoral success of far-right political parties and a growing tolerance for antisemitism.

"You don't just hear antisemitism and right-wing extremism on the street, but also at cocktail parties," said Michel Friedman, deputy chairman of the Central Council of Jews in Germany.

Media in some countries have displayed what many feel is a pronounced anti-Israel bias, and there has been a wave of vandalism against synagogues, cemeteries and other Jewish sites.

"We are woefully unprepared to deal with these challenges," David Harris, executive director of the American Jewish Committee, told the conference.

Nonetheless, European speakers said the most pressing problems for Jewish survival in Europe do not come from outside the Jewish world.

"The most important challenges are the internal ones," said Cobi Benatoff, president of the European Council of Jewish Communities. "Our institutions are such that unless we change them, the projections for Jewish life in Europe are pessimistic.

"Our institutions today are a failure. If we look at

The

Iranian-American Jewish Association

(Siamak)

proudly celebrates:

The 22nd anniversary of its activities

and Shavuoth

with

a dinner-dance gala event

on

Sunday, May 27th, 2001

at

Loews Santa Monica Beach Hotel

1700 Ocean Avenue

from

8:00 PM to Midnight

Guests will be treated to a three-course meal

and

An exceptional performance by

"Helen"

as they dance the night away in front of the Pacific Ocean

Tickets: $75 per guest

$600 per table of 10

For more information or to reserve a seat please call:

310-843-9846

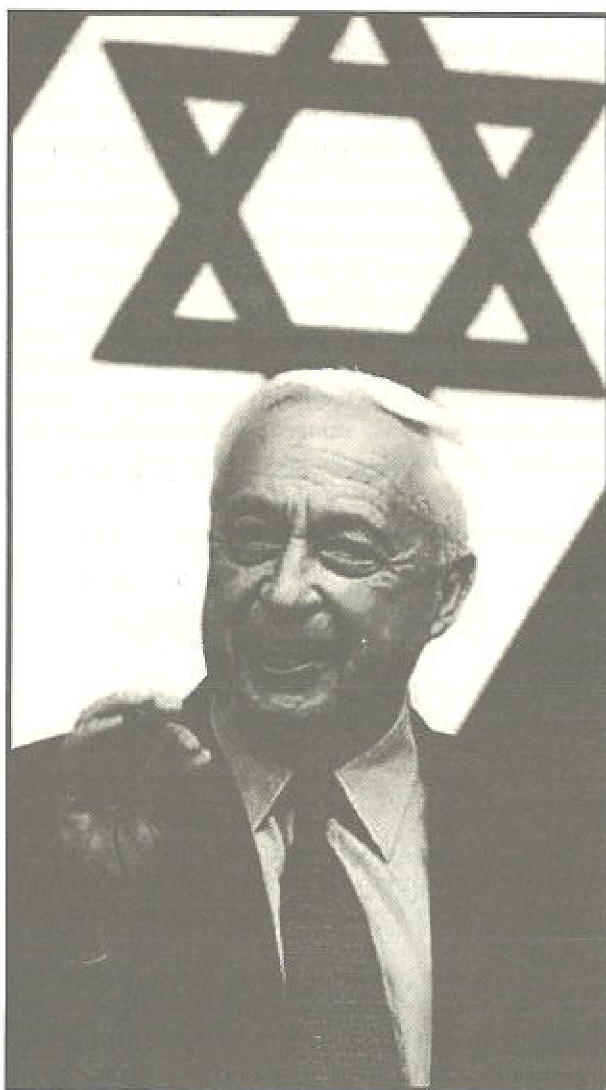
occupied territories. While many of Sharon's opponents have continued to label him as a "hardliner" because of his demands to end the violence, Sharon's conditions for peace could guarantee stability in the region while not jeopardize Israel's security. Moreover Sharon's no nonsense policy of refusing to negotiate a land for peace deal until the violence is stopped will send a distinct message to the Palestinian Authority to refrain from using violence as a means of attaining more land. For too long Israel's previous Labor government appeased the Palestinian Authority by handing over additional territories and yet remained silent as innocent Israelis were being killed by Palestinian terrorists in the West Bank. Sharon's new government will most likely take more effective and immediate steps to protect Israel, by achieving peace through strength. This strategy could including punishing the terrorist groups that pose a danger to Israel with military action and applying economic pressure on the Palestinian Authority, for harboring these terrorists.

Even though Middle East political analysts may believe that Sharon's stance is too extreme and will lead to a collapse of the peace process, it is clear his policies toward the Palestinian Authority may be the only practical guidelines Israel can take in order to insure her future survival. Unfortunately, the Palestinians and Arab nations at times follow the impractical "bully" mentality in their political activities. Their outlook and conduct is similar to that of a typical school bully who continues to push other kids around and does not stop until someone stands up and confronts the bully. In the same sense, the Palestinian Authority and the terrorist groups in the region have applied these same violent tactics of intimidation in order to pressure Israel into handing them over more territories. For a while the previous government in Israel continued "peace negotiations" during the violent clashes, but now Sharon's administration will undoubtably halt all talks and not succumb to these "bullying" tactics. While many politicians and scholars may have blamed Ariel Sharon for provoking the outbreak of violence with the Palestinians in May 2000, the real blame falls on the hands of the self appointed Palestinian leader Yassir Arafat. It was Arafat who refused and failed to call on his people to stop their rioting and fierce confrontation with Israeli settlers and soldiers. Instead Arafat incited the mobs of people and terrorist groups like Hamas and Islamic Jihad to continue with the bloodshed in order to gain sympathy on the world's stage for his own cause.

Ariel Sharon could bring about a real peace agreement because like the late Israeli Prime Minister Menachem Begin, Sharon takes a strong position and swift action in response to violence against Israel. Sharon's staunch position could eventually convince the Palestinians that they can never destroy Israel or gain more land by means of violence. This could also possibly lead them to make concessions in their demands for more territories from Israel. In the end Sharon's victory, is a victory for Israel and her neighbors because his background in Middle East politics (and the Arab mentality), will enable his government to either establish an enduring peace with the Palestinians without risking Israel's security or stand stringent and protect her borders from menacing forces in the Islamic and Arab world.

Sharon's Victory Is Israel's Victory

By: Karmel Melamed



This past February, Ariel Sharon, the Likud party candidate became Israel's new Prime Minister after winning in a landslide victory following one of Israel's most heated campaigns. After Sharon's victory, worldwide news media outlets,political analysts in the U.S. and Europe, as well as other international leaders were quick to label the new Prime Minister as man who would provoke warin the region. Despite these greatly exaggerated claims, Sharon, who has a longstanding and impressive record of leadership, could prove be one of Israel'sstrongest and most beneficial leaders. With a policy of achieving peace throughstrength, similar to that of Ronald Reagan's during the Cold War, Sharon couldsecure a lifelong peace in the region by using military and economic steps to persuade the Palestinian leadership from using violence against Israel. In the end, Sharon may perhaps even surprise his strongest critics with his ability to bringIsrael's numerous factions together and strategic negotiating techniques with the Palestinians.

One could say that Ariel Sharon is among the last of a brave generation of Jewswho helped establish and secure Israel's survival in her early years. Born in Israel in 1928, Sharon has fought in almost every single conflict Israel was involved beginning from the War of Independence in 1948 to the war in Lebanon in the early 1980s. With countless military victories to his credit, Sharon is also consideredas one of Israel's greatest military minds for his swift and decisive victories over the Egyptian armies in the 1967 Six Days War and 1973 Yom Kippur War. Aside from an profound military background, Sharon has also held several cabinetpositions in many of Israel's previous governments. His last position was as Foreign Minister in Prime Minister Netanyahu's government in 1998 where he was involved in the negotiations of the Wye Plantation Accords. Following the Yom Kippur War, Sharon also lead the way to renewing Israel's diplomatic and economic relations with African countries that had broken ties with Israel because of the war. More importantly, Sharon was responsible for successfully spear heading campaigns that returned several hundred thousand Jews from Ethiopia and Sudan to Israel in the 1980s.

Sharon's all around record of military and political service make him an an ideal Prime Minister for Israel. Unlike his counterparts in the Labor Party, Sharon's stance on peace has been based on a realistic policy that calls for the Palestinian Authority to halt all violent attacks on Israel and reign in terrorist groups in the

QUOTABLE QUOTES

By Hooshmand "Howie" Mobin

"Clock, an instrument that will tell the story of what will ultimately destroy it!"

"The only bad thing about a hug is the ending."

"Oh! The complexity of simple justice and fairness."

"No matter what kind of life you've had, you've had a kind of life you think you've had."

"In the wrong hands, humor is a dangerous weapon."

"One advantage of distance is it makes better friends."

"He who thinks he thinks best … HAD BETTER THINK AGAIN!!!"

"When asked for a favor, a good friend always leaves advice for last."

"My heart is open 24 hours a day."

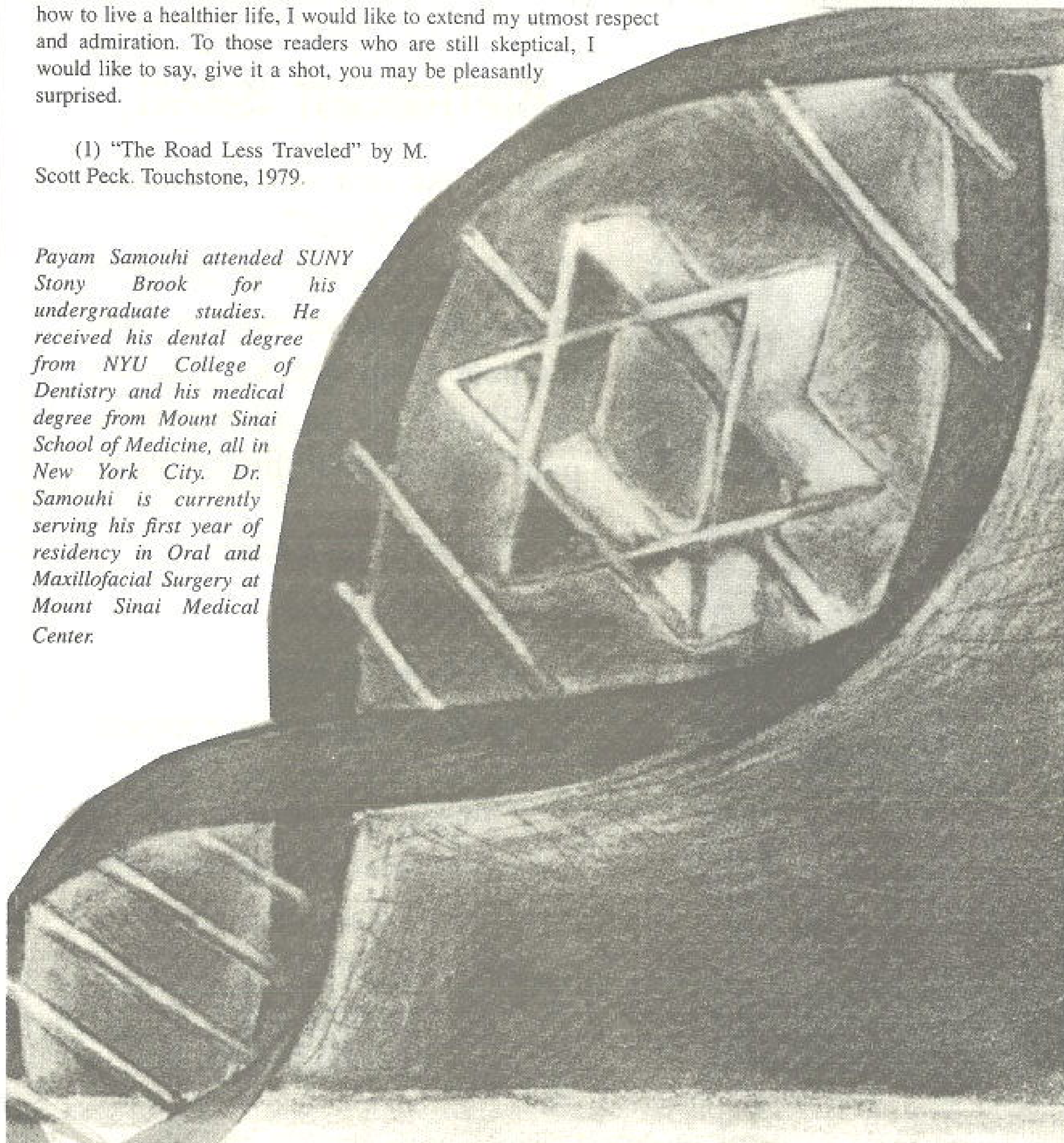
The
Iranian-American Jewish Association
(SIAMAK)
proudly celebrates :
The 22nd anniversary of its activities
and Shavuoth
with
a dinner-dance gala event
on
Sunday, May 27th, 2001
at
Loews Santa Monica Beach Hotel
1700 Ocean Avenue
from
8PM to Midnight
Guests will be treated to a three-course meal
and
An exceptional performance by
"Helen"
as they dance the night away in front of the
Pacific Ocean

Tickets: $75 per guest
$600 per table of 10
For more information or to RSVP please call:
310-843-9846

So what does all this mean to me? What may any reader with a similar background realize should he/she choose to objectively reexplore the teachings of Judaism? Simply that science and spirituality not only can coexist but are complementary to each other. It means that the human mind and body not only constantly interact, but are two sides of the same token. Most importantly, it means that our thoughts and actions always have great consequences, often beyond our awareness. These concepts are what I now believe to be the fundamental teachings of the Torah. To appreciate these concepts is to have achieved some degree of maturity along the stages of spiritual development; the evolution is, however, endless. It is also very personal. Each person will develop his/her own spirituality and interpret the teachings of Judaism within the parameters of his/her own experiences and apply them accordingly; that is what being a Jew now means to me. To those readers who are well-versed in such matters and can teach us how to live a healthier life, I would like to extend my utmost respect and admiration. To those readers who are still skeptical, I would like to say, give it a shot, you may be pleasantly surprised.

(1) "The Road Less Traveled" by M. Scott Peck. Touchstone, 1979.

Payam Samouhi attended SUNY Stony Brook for his undergraduate studies. He received his dental degree from NYU College of Dentistry and his medical degree from Mount Sinai School of Medicine, all in New York City. Dr. Samouhi is currently serving his first year of residency in Oral and Maxillofacial Surgery at Mount Sinai Medical Center.



SCIENCE & RELIGION

Antagonistic or Complementary?

By Dr. Payam Samouhi, M.D., D.D.S.

Let me start by saying that I am touched and inspired by the recently published English articles written by the young members of our community. These authors are finally voicing the issues and concerns of my generation, and there is much to be learned from them for the very young to the very old. They have also provided me with the motivation to write this piece. Although the experiences that form the basis for this article are personal, they will serve to illustrate the idea I would like to present. Also, I will be using the words spirituality and religion loosely, knowing full well that they are subject to a great variety of interpretations.

I was born into a secular Iranian Jewish family. My exposure to the teachings and the practice of Judaism throughout childhood and adolescence was, like many youngsters in our community, limited to attending the synagogue on the High Holidays, hearing about certain traditions from my parents, getting together with relatives for Shabat dinner, and learning to read a passage of the Torah in Hebrew for my Bar Mitzvah. The remainder of my Jewish experience was defined by my daily interactions with other Jews. Since there were people around me that were called something other than Jewish (Muslim, Christian, etc.), I assumed that I had to be somehow different from them; however I did not know where that difference lay nor how it was supposed to manifest itself. As a matter of fact, no one had ever explained to me what it was that defined me as a Jew other than the fact that I was born from parents that were also Jews. I suspect this kind of background is common among members of our community.

In contrast, I have had the privilege of attending remarkably good secular schools, all the way from High School to college, dental school and finally medical school. Science has always sparked a strong interest and even fascination in me, mainly because although it is challenging, at the end of the day things make sense, so to speak. A fundamental notion with which I grew up and which had far reaching consequences as to how I viewed the world was that science and religion are completely separate realms and have nothing in common. I was under the assumption that science and religion operate according to different rules and that their respective laws can never pertain to each other. Furthermore, I held the view that science is a body of knowledge governed by evidence and logic, whereas religion is principally governed by superstition. This dichotomy had infiltrated itself into other areas of my perception of life, namely the relation between the so-called mind and the body. Here again I considered these to be divided entities, functioning independently from each other. I thought that the human body is a very sophisticated machine that can be understood and controlled as such (including the brain), whereas the human spirit is an intangible element which we could never truly understand and therefore never have control over. I must say that I do not share these views any longer.

As I mentioned earlier, I was recently going through the process of trying to digest the principles of medicine. Around the same time, I started to feel besieged by a state of confusion, plagued by uncertainty and in dire need of guidance. Quite serendipitously, I came across a book which served to shed some light on some of the perplexing questions on my mind (1). In particular, the author proposed that there is such a thing as "stages of spiritual development " through which a human being may evolve, and I shall return to this concept below. At any rate, the main effect of reading this book was that it motivated me to reexamine the issue of spirituality and religion. This time around, however, I was equipped with a scientific background. It turned out that the more I was exposed to the teachings of the Torah, the more I started to see their parallels and connections with the principles of science. Suddenly the "stories" related in the Torah stopped seeming anecdotal and irrelevant but started to take on universal meaning. I began to see the interweavings of science and spirituality, even similarities between what goes on at the molecular level and at the sociological level. Moreover, scientists are now showing evidence that the process of cognition and learning involves direct physical changes in the body, namely in the brain. One may then speculate that what we think or how we think affects what we do or how we do it, and vice-versa. I am finding this interrelation to be omnipresent in the teachings of the Torah.

independant at the age of 18, for the most part, and expected by their parents to monetarily stand on their own two feet. Also, Persian Jewish girls are often accused by the men of planning to stay in school until marriage and dropping out afterwards, expecting the man to be the sole breadwinner thereafter.

The persistent meddling by parents in the dating lives of their children is noted by both Persian Jewish men and women. And since many of the single Iranian Jews still live at home well into their dating years, this interference is entirely possible. It is believed that the parents of the woman are determined to meet the man on the first date. Bahman, an Iranian Jewish male, relates his hesitance at entering the house before the first three dates because the parents tend to put too much pressure on him to make the relationship work. "The one time I met the girl's parents on the first date, they sat me down, inquired my complete ancestral background, and if I felt I was able to support a family at this time in my life," he states. Since the Persian Jewish community is relatively small, many of the parents find it plausible to attempt to determine the familial history of the date. One girl claims that a man she dated admitted that his dates throughout the week were the subject of Friday night dinner discussion. His mother would describe the girl and her family and, based on the feedback from his family, he would decide whether or not to pursue the relationship further.



Many Persian Jewish women agree that their mothers in particular coach them on proper behavior on a date. Shauna claims her mother warns her not to be "too honest", or to refrain from revealing everything about herself. This is probably due to the widely held notion that Persian males perceive the girls to be out of control at the mere mention of a past relationship, for example.

Like the previously mentioned facets of dating in the Persian Jewish society, many of the monogomous relationships are not devoid of quirks. Since this is traditionally a society with a love of gossip, many Persian Jews aim to hide their relationships for fear of rumors. This is a valid fear as many times, either the man or woman receives phone calls from family members congratulating them on their engagement when the couple has merely dated a couple of times. Some Persian Jewish girls have come across news of their own supposed engagement at a nearby hair salon, for example, as a result of being seen by somebody on a first or second date. Another reason couples resist exposure is to avoid harmful rumors that they've had numerous relationships.

There seems to exist a time frame in which the relationship is left alone until it surpasses that frame and the pressure of either marriage or breaking up accumulate. Sara, an Iranian Jewish woman relates her experience of being in a relationship of more than four years before they tied the knot. "People were constantly harassing my parents, asking them when we were going to get married . My mom even heard rumors that he was using me for fun and had no intention of marrying me." Sara claims that these rumors were causing strife at home as her parents would accuse her of embarrassing them. Finally, she gave her husband an ultimatum of either getting married or breaking up when he chose the former.

The gossiping doesn't stop even when the couple decides to get married. Some members of the Persian Jewish community find it their duty to inform either the family of the potential wife or husband about all the wrongdoing of the other party. Calls to the family elaborating on why the girl or boy is not marriageable pour in and some even send detailed letters to the house. What results is the many failed engagements and canceled weddings that persist and plague our community as a whole.

So is this what I have to endure in order to find my soul mate? Wouldn't surrendering to *torshee* actually be less of a headache? I mean, I wouldn't have to face prejudices by the opposite sex, be subject to detrimental rumors and unwanted involvement by both families and deal with breakup after breakup for the stupidest of reasons. Is the future of dating in the Persian Jewish society doomed? Not quite. There are many successful and happy marriages as a result of dating in this society. Many actually learn to look beyond the idiosyncrasies that create such obstacles in a relationship. There are enough stressful situations that arise out of dating to find your partner in life to have to deal with these added worries. If people would just abandon their misconceptions about the opposite sex and society's input on the relationship, it would be much easier to concentrate on getting to know each other and finding out for yourself whether this person was meant to share your *bakht*.

Solange Borna is a Copy Editor of the Jewish Journal of Greater Los Angeles.

Dating

Finally! It's the eve of my 21st birthday and I"m ready to explore the town with some friends. All that comes to mind is my long awaited plunge into legal inebriation when my mother enters my room. The frown on her face signals either the advent of an admonition or a reaction to my pigsty of a dwelling. What follows is a lecture many Iranian Jewish females receive from the age of about 18 until marriage. "Solange, it's time for you to begin thinking about your future," she starts, "you are *dameh bakht*." The latter term literally means to be "on the verge of one's destiny." I am further informed about dating and the best way to find the perfect mate. I start to notice, as the months go by, the jocular remarks by family members warning me of the threat of turning *torsheedeh*, or sour like garnish if not married by a certain age. The calls come in from various relatives I see twice a decade, playing matchmaker and setting up blind dates. Gradually, I begin to realize the unique and tumultuous world of dating in Persian Jewish society, involving stereotypes harbored against the opposite sex and incessant parental and societal interference.

So now I"m in the so-called "meat market" and ready to attend singles functions. What better than to anticipate the hey-day of all singles events in the Persian Jewish community, the High Holy Days? Yom Kippur and Rosh Hashanah are often regarded by singles and their parents alike as *deedo-bozdeed*, or the best opportunity to get a complete view of what's out there. Hoards of single women flock to the beauty salons to get their hair styled and prepare the best designer outfits for the days of atonement. In the synagogue, the ones who aren't praying are milling around outside. Among these are singles scoping out the selection of the opposite sex and scouting mothers looking for a suitable bride for their sons. The latter are often quite dedicated to their plight according to one woman, "One lady walked up to me until she was about two feet away, put on her bifocals, and scrutinized me from head to toe. Then she proceeded to ask my age."

Along with the distinct selection process of many Persian Jews, various stereotypes have developed that seem to debilitate successful dating in this community. I " m warned by friends to watch out for the "typical Persian guy", the one who leases an expensive car for the sole purpose of courting women. After he's married, he's thought to resort to a less expensive, non-luxury car because he doesn't need to impress anyone anymore. There is a universal notion among Persian women that the men desire their prospective wives to be chaste until marriage while they indulge in all the promiscuous thrills they desire. Sara, a divorced Persian Jew concerts, "On a particular date, the guy asked me how I was enjoying licentious sexual thrills now that I didn't have to prove anything to anyone." Ronit adds to this idea by stating, "Persian Jewish girls are like stocks, the more you're seen at clubs and bars and the more boyfriends you've had, the less your market value."

An additional preconceived notion about Persian men is that they're overly attached to their mothers and their mother's ideas. "All Persian men are mamma's boys, they're spoiled by their mothers the moment they leave the womb," attests Noushin, a meat market peer. She claims a Persian man she dated had to consult his mother to decide what to eat on their date. They allegedly dated for a year of which he told her she was the one for him. Later, he broke it off because his mother was not ready for him to get into a serious relationship.

A legion of stereotypes are maintained about Persian women by many of their male counterparts as well. They involve ideas that the women are materialistic, spoiled, lie about their dating experience, and lazy. Houman, a Persian Jewish man speculates that the men are reluctant to get married too soon because the women they date expect "the largest diamond ring, a luxury car right after the engagement, and to settle in a huge house in the hills right after the honeymoon." He claims that these expectations are ludicrous from someone whose just getting established in a career. Another Persian man, Peter, reasons that many Persian girls are "high maintenance" because they have been sheltered and financially supported in their father's homes until marriage. Meanwhile, non-Persian women are

Persian Jewish Style

By Solange Borna

The Stoney Sidewalk

BY SHEYDA ISABELLE HAROUNIAN

YOU spit,
and scratch
and scrape all over me –
bruising the very solidity of my being.
Quickly you step,
then walk,
then ferociously run over,
above, beyond and against me
as I hold you up erect,
balanced, in a world
full of ditches and holes.
Not knowing what you really do –
you color me black,
carve into my soul – words,
dates, times, foolish sentiments
when I am born, spread evenly, - to tell the world
you were there to touch a part of me.
To you, all I am is a structured form;
an empty, unfeeling
and faceless face you look down at
when you're in thought,
in doubt, or in pain.
I am matter you have no matter for
To you, I am skinless, bare, unnoticed,
uncomfortable and cold.
To others – to artists, to painters, I am a canvas;
To dancing storms, I am an active audience in the outside world of a ballroom;
To the poor, I am home, space, rest;
To the rains, I am a soaking cup;
To the sun, I am a devouring mouth;
To me – I am the molded bridge, the sculpted path,
the possible experience you move on
to reach unopened doors,
envisioned destinations, and the planned roads of life.
With my strength, my malleability,
my vulnerability and my compromise –
I am the Stoney Sidewalk;
the inescapable treadmill that guides you,
directs you, and carries you on your way.

Isabelle Harounian graduated from UCLA with a degree in English.



Girl in Front of a Mirror (1932)
By Pablo Picasso

For our parents, love was essentially an act of will. Love was something they did, not something they were in. A relationship's value was the result of what they invested of themselves in it. This generation is a backlash from the "forever no matter what" generation of our parents. In contemporary Western culture the idea that love is an act of will appears altogether false. Love is supposed to be the outcome of a spontaneous, emotional reaction, of suddenly being gripped by an irresistible feeling.

Ideally, love for us should be the yoking together of these two extremes -of willed commitment and spontaneous attraction. Well-oiled relationships where commitment is all there is are lacking an essential ingredient but so are relationships based solely on passion. Feelings are inconstant and unreliable.

The hardest obstacle to over-come in deciding whether or not to eat wedding cake is, by far, our incredible powers of self-deception. A person whose, in Hamlet's words, "blood and judgment are so well co-meddled,/ That they are not a pipe for Fortune's finger/ To sound what stop she please" is an individual who is ready to eat wedding cake. But Hamlet continues, "Give me that man/ That is not passion's slave, and I will wear him/ In my heart's core."

Even the sweetest wedding cake leaves an aftertaste.

Passion short circuits rationality and we end up capitalizing our adrenaline. People become preoccupied with their dreams and ignore important facts: If only I could momentarily achieve two hands full of unbroken nails in this lifetime. I had been ignoring this crack in one of my nails for a day, a few days, a week, a couple of weeks (despite the crack's incessant demands on my attention!) until, finally, the crack destroyed the entire nail, destroying with it my ideal of momentarily achieving two hands full of unbroken nails. Excuse this tasteless illustration, but I think you get the point. It is difficult to accept that there is a crack in one's nail, let alone that there is a crack in one's relationship.

Some people have such an appetite for cake that they eat whatever they can get their hands on. Then there appetite is spoiled when they find a person who fulfills their recommended daily allowances. There are others who can't tell the difference between lust versus the desire for marriage and babies, having been imprisoned by traditional rules and practices which have outlived their foundations.

Arriving at one's dreams requires as much work with one's head as with one's heart. Love alone is not enough, for it is no refuge from conflict, it is no resting place. Rather it is a constant challenge. It is in Fromm's words a "moving, growing, working together; even whether there is a harmony or conflict, joy or sadness."

Forgive me for asking three questions for every one answer that I give but I think it is healthy balance. After all, we can only see a piece of the whole puzzle at any given moment. Several men were once asked to describe an elephant in the dark. The first man chanced upon the animal's trunk and concluded the animal was shaped like a waterpipe. The second touched the animal's ear and was convinced the animal was shaped like a fan. Then there was the third man who, having felt the animal's leg, insisted that the animal was shaped like a pillar. The truth is an elephant that mocks us. Echo: "Answers are not to be sought in the world of thought for thought remains caught in paradox. The only way in which the world can be grasped ultimately lies in the commingling of thought and action." You hear that Hamlet: "thought AND ACTION!"

Choice is nothing but grandiose delusion resulting from man's false sense of self-importance. The reality is that we are propelled on a particular path long before we accept that we are propelled on that particular path. Hamlet concedes: "Our indiscretion sometimes serves us well, /When our deep plots do pail, and that should learn us/ There's a divinity that shapes our ends,/ Rough-hew them how we will."

Even the sweetest wedding cake leaves an aftertaste. A man once asked a sculptor, "how do you make an angel?" The sculptor replied, "I take a piece of marble and I remove everything that is not angel." Regardless of the aftermath of our decisions, like the sculptor, our job is to little by little eliminate what we do not want in life's "unweeded garden" until what we are after manifests itself in its full glory. Thought is just the angel's foundation. Faith and Action are our utensils. Now you may eat. Address any comments to sandy.pedram@lls.edu

uniformity of people's thoughts and desires. Nowadays, not only are there many more options on our multiple choice tests, but also each question has more than one right answer. I am supposed to pick the one that is most right or least wrong for me, depending on how picky I can afford to be. Our parents took one exam and were told where they would study and what they would major in. We take many exams and, after spending a lifetime alone just trying to decide which college to attend, finally enter college undeclared. A motley buffet of choices confounds and paralyzes the will.

We can't have our cake and eat it too. Pleasure's untrustworthy. The path to responsibility is paved with pleasure so that most often we have already begun the journey to responsibility before we consider the implications. But we must be careful not to paralyze our

Why don't people lose their appetite for wedding cake when it spends a moment on our lips and a lifetime on our hips? Because ALL things are good and bad for us at the same time.

own capacity to love and enjoy life in the process of protecting ourselves from responsibility. Have kids. No way! I am the kid. I am not ready to accept pain and disappointment. I imagine that I can live in the world of the unconditional happily ever after. No graduating from the womb for me. If Coke is bad for me I'll have a Diet Coke. If commitment means I'll have to grow up, then I'll pull a Runaway Bride. Tell time to leave my freedom alone. Pain and disappointment, Bahumbug!

Commitment is a funny thing, especially in America, the home of the quickie wedding and the take-a-number divorce. Contrary to popular belief, it is not all or nothing. Rather, there are different grades of commitment. There is the easy-in easy-out "I may do" variety, the conventional "I do" variety, and then there is oh so rare "I really really do" variety. Considering we live in a throw away culture in which there is increasing skepticism about the benefits of marriage and family life, most people fit into the first of these categories. The law even says that it is nobody's fault if you get a divorce. "For better or for worse," has been reduced to a substanceless term of art. If one looks through the cloudy crystal ball, it is a miracle that even 50 % of marriages these d. withstand the vicissitudes of life. Anyone who really gave marriage a good thought would never go throug. ı eating cake.

What sets the people who are courageous enough to commit apart? Faith. In mankind, for one thing. Jacques Yves Cousteau says, "Each time I reason, each time I try to use logic, I am extremely pessimistic. When I use my heart, when I use my faith -and I have a stainless faith in mankind -then I become optimistic. I believe this is the idea that anyone who chooses to believe in something and whole-heartedly commits themselves to that belief can make their dream a reality. They ask not what might happen but rather what they want to happen. Not only is faith in mankind necessary but, more importantly, faith in one's self is necessary. According to Fromm, "Only the person who has faith in himself is able to be faithful to others, because only he can be sure that he will be the same at a future time as he is today and, therefore, that he will feel and act as he now expects to."

Fromm goes on to say that, "To love is to commit oneself without guarantee" but that "to speak of love today means only to participate in the general fraud...Love is by necessity a marginal phenomenon in present-day Western society because of peoples' production-centered, commodity-greedy [mentality] ... Modern man has transformed himself into a commodity; he experiences his life energy as an investment with which he should make the highest profit, considering his position and the situation on the personality market. His main aim is profitable exchange of his skills, knowledge, and of himself, his 'personality package' with others who are equally intent on a fair and profitable exchange." In light of Fromm's statement, in this day and age, is faith enough? Is someone who "commits ...without guarantee" a heroin of love or a naive fool? Can a person in love afford to ignore economics without a resulting miscarriage of justice?

Why don't people lose their appetite for wedding cake when it spends a moment on our lips and a lifetime on our hips? Because ALL things are good and bad for us at the same time. Besides, we are born hungry for love. Starvation is not a realistic choice. We must eat, even though no day goes by without our consuming some unwanted particle of food. Those who refuse to accept that all foods carry additional substances walk a hungry path. Every person is a unique package of vitamins. You "just" have to determine which package best complements your recommended daily allowances.

just one little problem. How can I salvage my integrity in this process, when I am repeatedly called upon to believe or pretend to believe whatever the situation demands?

There is more. Lawyers must take the position that the other side will not always act with the best of intentions, I am told. Lawyers need to anticipate every possible future contingency and deal with even the most remote possibilities. Resources are limited. The purchase of X deprives one of alternative investments. Lawyers have to compare the opportunities and the risks, juggling the countless tradeoffs in search of the least bad result, the lesser evil. Lawyers this and lawyers that. On the one hand this and on the other hand that, yadda yadda yadda. Law school is difficult for everyone but particularly for optimists. Why must they teach us to contemplate troubles, adversity, and conflict beforehand. "What need a man forestall his date of grief, and run to meet what he would most avoid? Or if they be but false alarms of Fear, how bitter is such self-delusion?" says John Milton.

"We can't have our cake and eat it too. Pleasure's untrustworthy. The path to responsibility is paved with pleasure so that most often we have already begun the journey to responsibility before we consider the implications. But we must be careful not to paralyze our own capacity to love and enjoy life in the process of protecting ourselves from responsibility."

I will never be able to see black and white again, only gray. Now I consider more ideas and points of views in the formulation of decisions but decision-making doesn't necessarily improve with a broadened perspective. Sometimes less is more. The amount or even quality of thought often makes no difference. "Human logic is paradoxical," according to the psychologist Erich Fromm. "Man can perceive reality only in contradictions, and can never perceive in thought the ultimate reality. Answers are not to be sought in the world of thought for thought remains caught in paradox," he adds. The only way in which the world can be grasped ultimately lies in the commingling of thought and action.

Not only is it easier to make decisions when you are not distracted by so many possibilities but, more importantly, we must not forget that times winged chariot is pressing at our heels. Ironically, my teachers have made it harder for me to make my own personal decisions in the process of preparing me for a career in which I am to help others make their decisions. I have become more risk averse and, consequently, slower to act. People are going to seek my 20/20 foresight when alls I gots to offer is a cloudy crystal ball. Just shoot at a dart board or consort an 8 ball for in the end only time will tell. I could use a laxative for all the Chinese food they have been feeding me in law school.

Now I think I understand why they say get married early. People's instincts dull with time. Feelings become stale with experience. They drop you when your young and supple and you will bend. But with time, people become rigid and calloused, fixed in their ways, jeh jeh jaded. I miss those days: when with my childhood's faith I would jump into an ice-cold pool of water without even momentarily thinking about it; when there was less of a disconnect between my instincts and their translation into action. Now the light goes out, the curtain goes up and I have to convince every single part of my body starting with my toes that it wants to jump. "Conscience does make cowards of us all," says Hamlet. "The native hue of resolution is sicklied o'er with the pale cast of thought, he continues." Now, I get indigestion just thinking about eating cake. The winds of change no longer prove irresistible.

I never thought I would have to decide whether or not to eat wedding cake. I expected unbidden revelation... a moment of clarity ...divine inspiration. I never expected doubts. I figured that when I met the right person, the intensity of my desire would be the proof of its virtue. I did not understand then that there is no being head-over-heals without being heals-over-head confused. Listen closely. Hear the things self-assured people don't tell you. Behind all those sweet sounds of their confident notes, there is a great deal of discordant uncertainty.

Can choice be a bad thing? Our parents had it easy in some ways. Their multiple choice questions only had a few options which looked more or less the same. Meanwhile, our questions always have an A,B,C,D,E, and even an F. Culture made it easier for them to make decisions by reducing plurality and increasing the

TO EAT OR NOT TO EAT?



By: Sandy Pedram

A dietician was once addressing a large audience: "The material we put into our stomachs is enough to have killed most of us sitting here, years ago. "Red meat is awful. Coke erodes your teeth, not to mention your stomach lining. Chinese food is loaded with MSG. Vegetables can be disastrous, and none of us realizes the long-term harm caused by the germs in our drinking water. But there is one thing that is the most dangerous of all and we all have, or will, eat it. Can anyone here tell me what food it is that causes the most grief and suffering for years after eating it?" he asked. Then a 75 year old man in the front row stood up and said, "Wedding cake!"

If only all of life's decisions came with a return policy. What do you mean no refunds or exchanges? What do you mean I can't un-eat my cake. How am I to make up my mind if I am to never change it?

I always wonder why I am so indecisive. What wrinkle is there in my mental fabric? When was I infected with the germ of indecision? I am tired of my own "ifs, "yes, buts," and "maybes." Nothing teeters my totter. I endlessly wobble between the attractions and dangers of the extremes. What's worse is how I endlessly second-guess myself on the rare occasion that I do happen to make a decision. Is there a way to fix indecision so that I can better take charge of my life rather than letting life happen to me? What has caused this pathological collapse of my decisional apparatus, "that is the question?"

If only I wasn't so busy thinking about life. Then maybe I could actually live it. How do we make decisions when even vegetables and drinking water are bad for us. Then again, what do I mean by "bad?" "There is nothing either good or bad but thinking [and in my case too much thinking] makes it so," says Shakespeare's Hamlet.

Law school has not exactly cured my Hamlet bug. "Doublethink," as Orwell put it. I have learned to entertain two contradictory beliefs in my mind simultaneously, and to accept both of them. Law school has blurred the boundary between truth and falsehood. Just pick a side, any side and I will convince you it is right, right being wrong and wrong being right. There is

The

Iranian-American Jewish Association

(Siamak)

proudly celebrates:

The 22nd anniversary of its activities

and Shavuoth

with

a dinner-dance gala event

on

Sunday, May 27th, 2001

at

Loews Santa Monica Beach Hotel

1700 Ocean Avenue

from

8:00 PM to Midnight

Guests will be treated to a three-course meal

and

An exceptional performance by

"Helen"

as they dance the night away in front of the Pacific Ocean

Tickets: $75 per guest

$600 per table of 10

For more information or to reserve a seat please call:

310-843-9846



Mr. Iraj Kohan-Zadeh of Eretz Cultural Center, Congressman Brad Sherman and Faryar Nikbaht meet in Brad Sherman's office to discuss issues of interest to the Iranian-American Jewish Community.

among key members of the House and the Senate as well as the administration.

The issues of the 12 missing Jews in Iran as well as the remaining 9 Jewish prisoners in Shiraz will remain top priorities of CIAJO and we can count on sympathetic friends in Washington in our future defense campaigns.

Several friends of our community and humanitarian individuals were presented with commendation plaques by the CIAJO delegation following meetings, thanking them for their vital efforts for saving the lives of the 13 Jews in Shiraz. Among those commended were Malcolm Hoenlein (Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations) for his leading role in the worldwide campaign for the Shiraz 13, Keith Weissman (AIPAC) for his major contributions, Senator Charles Schumer for the supportive bill he passed through the Senate in 1999, Congressman Brad Sherman for his countless contributions and some other individuals whose names will remain only in our hearts for sometime.

Commendations for Rabbi Cooper of the Wiesenthal Center, Elie Weisel, Secretary of State Madeline Albright, Rabbi Avi Weiss of New York who held yet another demonstration in support of Jews in Iran on the eve of the AIPAC Conference and some key figures in England, France and elsewhere will be awarded later.

The importance of the annual AIPAC Conference cannot be stressed enough. The Iranian Jewish community must get involved and prepare her youth for next year's conference.

CIAJO welcomes all interested individuals, particularly young Jews of Iranian origin to join us in our efforts and in AIPAC's local activities in Los Angeles. Other than the matter of solidarity and issues of common interest, the AIPAC conference and activities serve as a school of political and diplomatic affairs for all those young Iranian Jews who seek to serve their community in that capacity.



CIAJO Representatives meet with Malcolm Hoenlein (center), Executive Vice-Chairman, Conference of Presidents of Major American Jewish Organizations.

conference as well as it's distinguished speakers, was on the new situation in Israel, namely the breakdown of the peace process following the recent Palestinian Intifada and the landslide victory of Ariel Sharon resulting in a united cabinet. All major speakers including Elie Wiesel, Secretary of State General Colin Powell, Congressmen Hyde (Rep.) and Lantos(Dem.), heading the House International Relations Committee, Senator Schumer and others Confirmed their support for Sharon's proposals and the US support for the State of Israel. Sharon's proposals, include the resumption of peace talks only after the cessation of violence and in a step by step manner involving advocating peace and tolerance in Palestinian school books and Arabic declarations of the Palestinian Authority and etc. Ariel Sharon, the speaker at the AIPAC banquet and AIPAC's guest of honor was received enthusiastically by more than 2000 delegates present in the ballroom.

Most speakers, including Secretary Powell, Elie Wiesel and others addressed the issues of the Jews in Iran, confirming the continuing US support for our community at this time and in the future. All major speakers stressed the danger of the Islamic Republic's nuclear and ballistic missile programs and the recent arms purchases from Russia. Even though the policy of Iran sanctions are under review at the State Department (so far having reconfirmed the ILSA sanctions till August 2001), it seems that the Russian arms deal, the re emergence of the hardliner foreign and domestic policies, particularly the call for the destruction of the State of Israel by Khatami as well as Khamenei, will prevent any normalization of Iran US relations in the foreseeable future.

The CIAJO delegation actively participated in several forums, discussing Israeli, Iranian, sanctions and oil related issues. At this time there is a strong tendency on the part of the US administration to unite around an anti Iraq coalition which may include Iran for some time; however, it is not clear if other regional trends such as the Israeli and Russian issues mentioned above will permit Iran to enter into such considerations. Gen. Ephraim Sneh, the current Israeli secretary of Transportation and the former deputy defense minister, discussed Iran and Iraq as well as Israeli defense modernization needs. Gen. Sneh stressed during his discussions with Mr. Cohen Zad, the extreme seriousness of the threat of nuclear and ballistic missile possibilities of the Islamic Republic to Israeli security.

The CIAJO delegation met with many congressmen, senators and officials at the State Department and discussed issues of common interest. CIAJO believes that there is a great amount of sympathy for the Iranian Jews



Dr. William Royce, former head of the Voice of America Farsi Service and the current head of Afghani Service at the AIPAC Banquet, Washington Hilton and Towers, March 19, 2001, Washington D.C.

CIAJO GOES TO AIPAC

BY FARYAR NIKBAKHT

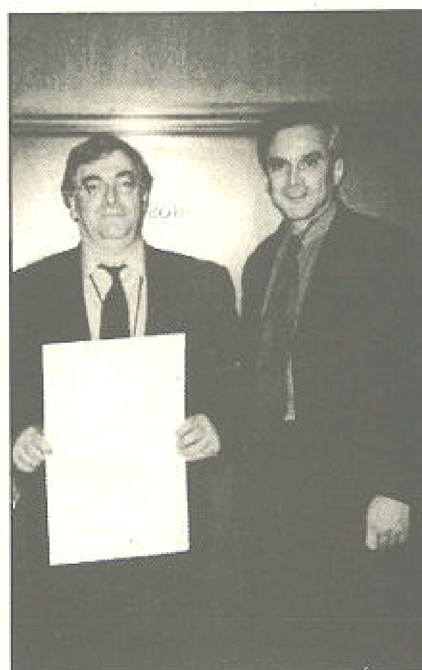
Editor's Note: Due to deadline constraints, the following article has not been edited for grammar and spelling

The Council of Iranian American Jewish Organizations attended this year's AIPAC policy conference held between March 17th and 20th in Washington DC. CIAJO was the only Iranian Jewish organization represented at the conference, even though several Iranian Jewish individuals, mostly young AIPAC activists from Oklahoma, New York, DC and Nevada were also present.

Mr. Frank Nikbakht, the director of public affairs of CIAJO, Mr. Iraj Cohen Zad the CIAJO treasurer and another board member formed the delegation while two new recruits in Washington assisted them in their activities. The conference was attended by over 2000 delegates and supporters of AIPAC including 800 young Jews from all over the US.

The CIAJO delegation, was prepared to present the issues of Jews in Iran to key Jewish and non Jewish figures and officials in Washington, inside and outside the AIPAC conference. These issues included the case of the remaining 9 Jews in prison in Shiraz, the plight of the families of 12 missing Jews in Iran as well as anti Semitic trends and discriminatory laws under the Islamic Republic. The issue of US sanctions against the Islamic regime of Iran was also a focus of the CIAJO delegation who favors international pressures on the regime, except in humanitarian commodities and services for the Iranian people such as food, medical and internet related items. Solidarity with Israel, particularly at this critical juncture in which the breakdown of the peace process and the intensification of violence demands unity among the Jews worldwide was on the CIAJO agenda as well.

The main focus of the AIPAC



CIAJO Representative Faryar Nikbakht presents Dr. Keith Weissman (left), Deputy Director of Foreign Policy of AIPAC with a commendation for his assistance to the Iranian Jewish Community

The

Iranian-American Jewish Association

(SIAMAK)

proudly celebrates :

The 22nd anniversary of its activities

and Shavuoth

with

a dinner-dance gala event

on

Sunday, May 27th, 2001

at

Loews Santa Monica Beach Hotel

1700 Ocean Avenue

from

8PM to Midnight

Guests will be treated to a three-course meal

and

An exceptional performance by

"Helen"

as they dance the night away in front of the

Pacific Ocean

Tickets: $75 per guest

$600 per table of 10

For more information or to RSVP please call:

310-843-9846



President Clinton, with Former Prime Minister Barak and Arafat, at Camp David

The enduring question is whether any signed peace treaty can end the ongoing violence in the region.

"I see a period of profound instability ahead," said Richard Bulliet, Director of Middle East Institution at Columbia University. Bulliet said that despite the current clashes between Israeli troops and the Palestinians, soon or later, an official agreement is likely to be signed. "But it would take a generation or two to learn and practice the attitude of peace."

"Palestinians go to mosques, and the ayatollah screams death to Jews," said Ronen Khadad, 24, an Israeli immigrant in New York. "Unless they change their feelings, it [peace] is not going to happen." Khadad said that Arafat takes full advantage of political turmoil in Israel. He alluded to the zigzagging in the Israeli political platform that, he said, degrades Israel's image in the eye of the Arabs and intensifies their demands at the negotiation table.

"Each day is worse than the previous day," said Saeed Sarakhatoon, 35, who with his wife and two children lives in Batyam, a Tel Aviv southern city. "They [Arabs] are thirsty for our blood." Sarakhatun said that the morale in Israel is in a tatter. "People try to avoid traveling in the country," he said, reflecting the pervasive sense of insecurity. He added that in the first days of Ehud Barak's term, many Israelis predicted Barak's political collapse, but now they believe that, under Sharon's administration, a major war is inevitable. "There will be belligerence and animosity between Sharon and neighboring Egypt and Syria," said Dr. Mostafa Bayoumi, an Egyptian co-editor of the "The Edward Said Reader," a book about Palestinian aspiration for homeland. "Whether that escalates into a warfare in the region, I think it's unlikely at this point."

Bayoumi suggested that we refrain from labeling the discord as warfare between Muslims and Jews or presenting the antagonism as a power struggle between neighboring nations that are culturally different. Instead, he said, the discord should be viewed as "a conflict about land."

"Today there is great anger on both sides...and the psychological gap today is even larger that the territorial one," said Shimon Peres, the Israel's foreign minister in the newly formed cabinet headed by Ariel Sharon.

Peres, a prominent Labor party leader, won the Nobel Peace Prize for orchestrating Israel's first accord with Palestinians in 1993. After Barak's crushing defeat in the recent election and his resignation from political life, Laborites yielded to Sharon's wooing to form a national unity government.

The question is whether the new Israeli government, with its moderate forces led by the hard-liner Sharon, would sacrifice salvation to the mayhem in the Middle East.

Beth Baron, associate history Professor at the Graduate Center of CUNY, said that Israelis need a charismatic leader such as Isaac Rabin to help them overcome the psychological barrier that hampers the peace process. Rabin was the chief of the army during the Six Days War in 1967, when Israel seized the lands of Yehouda and Shomron, the West Bank and East Jerusalem. Rabin at the time was quick to promise that the new land with its sacred monuments would be annexed to Israel's territory forever.

Baron said that Israelis, who were confident and proud of their military power, have internalized Rabin's promise and interpreted it as a non-reversible decision in relation to permanent status of the new occupied lands.

"He had the authority to ask Israelis to make the necessary sacrifices for peace," Baron said and added, "If he lived, everything could be different."

Farshid Bakhshi is a student at NYU's Graduate School of Journalism. He resides in New York City.



At the signing of the Wye River Accord.

allies and stubbornly refused to consult with them, he said.

But Barak's inability to fulfil his promise of reaching a final peace accord with the Palestinians was the greatest blow to his reputation among Israelis.

The Palestinians have always been considered the worst enemy of Israel because they demanded the Jews' most sacred possession, Israeli land. Israelis, on the other hand, anger the Palestinians by reinforcing their ultimate historical right over Eretz Israel ("the land of Israel").

According to the Bible, God promised the "Eretz Kenaan" ("the ancient land of Israel") to the Israelis. And for this reason, Israeli religious groups also oppose the Oslo Accord. The holy monuments such as the Wailing Wall, the Cave of Machpelah and the Tomb of Yosef are all located in the areas of discord between Israel and the Palestinians.

But, religious considerations aside, the Oslo Accord caused turmoil with the majority of Israelis, secular as well as religious people.

"One can see the psychological side, and one can look at the long term effect," said Beth Baron, associate history Professor at the Graduate Center of CUNY. She said that it is hard to break the cycle of "no trust" because Israelis and the Palestinians had lived for 52 years in a state of war.

The enduring question is whether any signed peace treaty can end the ongoing violence in the region.

The unceasing crises associated with the Oslo Accord triggered Israelis to re-evaluate the whole process. Over the last few years, the political parties in Israel have engaged in a long and sometime bitter debate over modifying the framework of the Oslo Accord. Likud, the right-wing party, currently led by Sharon, initially rejected the Oslo Accord, but later agreed to adopt it without additional compromises with the Palestinians, specifically, on issues related to the safety of Israel and the future of East Jerusalem.

Baron said that some people believe that the idea of attaining peace gradually, step by step, which is the backbone of the Oslo Accord, has raised the tension between Israelis and the Palestinians. "This is why Barak was in favor of achieving peace all in one step, not in stages," Baron said.

President Clinton made extraordinary efforts to fetch a final accord between the two sides, but in vain. Despite the growing opposition in Israel, Barak supported by Clinton, put together lavish proposals for the final settlement, yet he failed to impress the Palestinian authority. Barak in his concession speech said that he was among leaders who preceded their nations' readiness in pursuing peace. He said that both Israelis and Palestinians were not ready for a final peace agreement.



Isaac Rabin, who was serving as Israeli's Prime Minister at the time of his assassination on November 4th, 1995, gave a revealing interview a year before his death to the most popular newspaper in Israel, *Yediot Ahronot*. Rabin said that he had a sickening feeling throughout the peace summit in the White House, specifically when he shook hands with the Palestinian leader Yasser Arafat. Rabin was referring to the ceremony for the signing of the Oslo Accord in the presence of President Clinton in Washington in September 1993.

During that ceremony, Israelis showed - and now, seven years later continue to show-the same dual attitudes of willingness enmeshed with hesitance, of passion with doubt, and of desire for reconciliation with the Palestinians in the absence of firm trust in that peace process. Ariel Sharon's landslide victory in the recent election is indicative of the pinnacle of Israeli skepticism about the Oslo Accord.

The foremost obstacle in the peace process is the future of the holy monuments in the disputed territories and mainly the Temple Mount in East Jerusalem. The majority of Israelis opposed the sacrifices that Barak proposed to Yasser Arafat. They were upset with Barak for conducting negotiations with a backdrop of violence. Palestinians, however, showed little willingness to compromise on the issue of the sacred monuments.

"I think the Israelis are confused," said Jacob Shargal, a reporter for Israeli-Globe Financial newspaper. "They don't know what to do anymore," Shargal said, referring to the flip-flopping of the Israeli public opinion.

Throughout the last 15 years, Israelis have overwhelmingly changed their votes from one election to the next. Barak, who rose to power after a landslide victory against Bibi Natanyahu, was heavily defeated by Sharon. "Israel needs some deterrence and Sharon will bring to the area the dignity of Israel, which was eroded in the recent six months of violence," said Shargal.

"I am very pessimistic about the future of the peace process," said Professor Uriel Procaccia, the former Dean of the Hebrew University of Jerusalem. "Judging by the record, Mr. Sharon is not a peace monger, to use an understatement." Procaccia related Sharon's victory to Israelis' agony. Israelis feel that in fact there is no partner for peace, he said. He also criticized Barak, who, he said, has done "stupendously bad in all fronts."

Procaccia blamed Barak for his army-like governing style. Barak, who was the chief of army prior to his nomination for prime minister, alienated his political

The majority of Israelis opposed the sacrifices that Barak proposed to Yasser Arafat.



Deputy Foreign Minister Benjamin Netanjahu, Knesset Member Eliahu Ben Elissar and Prime Minister Shamir at the Madrid Peace Conference.



OSLO ACCORD DIVIDES ISRAELIS

By Farshid Bakhshi

HAVE YOU VISITED OUR WEBSITE?

IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION IS NOW ON THE NET!!!

YOU CAN VISIT US AT:

WWW.IRANIANJEWS.NET

Do not forget to sign our guest book. By signing our guest book you will be placed on our Internet database and will receive e-mail alerts about parties, seminars and programs sponsored by Iranian-American Jewish Association (SIAMAK).

acceptable to the common man.

In general, all adversities of the world are either originated by nature or by man. God's justice can be related only to the first category. The man-made troubles are the ones that raise questions of injustice: wars, hostilities, bigotry, prejudice, dictatorship, bloodshed and many more. The Jews, in spite of their own horrible sufferings, have always strived hard to reduce the hardships of human life. Being active in medical science in all ages—though some top Jewish physicians were victimized by baseless accusations—is an example. For the Jew, replacing injustice with justice means reducing misfortune, produced by man or nature.

Some religious leaders believe that if a good man suffers in this world, it is because he should be punished for all his sins and be a lucky man in the next world. An idea like this seemed more reasonable to the layman for a long time. But the Nazis' Holocaust revived again the question of divine justice seriously. In the first half of the twentieth century, the children of Israel heard once more the voice of their greatest grandfather, Abraham: "Shall not the Judge of all the earth do justly?" For many the answer was one word—No. This reaction was not new in Jewish history. It had deep roots. Not only ordinary people, but some Jewish thinkers also became doubtful about the just God more than ever. Some believed that the God of the Israelites could not be the one who was responsible for Auschwitz. What was the sin of millions of religious Jews who lived in Eastern Europe? When a large group of survivors was approaching an unknown road, a new gift of God kept them from being lost forever: the independence of Israel.

In Judaism, blasphemy is not complaining to God; it is losing faith in Him.

Yet, the mystery of reward and punishment by God and His Judgment in our personal and social lives remains a question without a final decisive answer. Maybe that is why God says: "I will be gracious to whom I will be gracious, and will show mercy on whom I will show mercy." (Ex.33:19). No matter how we interpret divine justice, the blessings we receive in our lives are much greater than the sufferings. In Judaism, blasphemy is not complaining to God; it is losing faith in Him.

Man is a religious creature that has been the worshipper of various idols—from a bull to a dictator. Monotheism is a revolutionary religion pioneered by the Jews. The message of God the One, known by Judaism, is the oneness of His peoples. Some world leaders act contrary to this message.

shepherd, the leader, the healer, the redeemer, the almighty, the merciful and kind. And these are only some of His features. Through Torah, God teaches man how to develop an ideal society and to live in a world of brotherhood.

Love is the most brilliant blessing of God. Man has to love Him deeply in order to learn how to love his fellow creatures. Learning monotheism is learning humanitarianism. In his farewell speech, Moses says: "And thou shalt love the Lord thy God with all thy heart, and with all thy soul, and with all thy might" (Deut. 6:5). The call for love and friendship among people that originates from love of God is the essence of Judaism. The golden rule of God to His believer is to love his neighbor as himself (Lev. 19:18). A Jew is devoted to his God, he prays to Him, he thanks Him and whenever he feels, he complains and protests to Him.

Love is the most brilliant blessing of God. Man has to love Him deeply in order to learn how to love his fellow creatures. Learning monotheism is learning humanitarianism.

The first pillar of Judaism paved the way for two major religions: Christianity and Islam. Those who have not understood the message of God for love and unity have committed shameful crimes against humanity under the name of religion. If in the first phases of God-worship we see some shadows of anger and harshness against idolaters who were the main obstacle to the expansion of monotheism, it was, on the basis of a disciplinary system, quite necessary; otherwise the believers could not survive. The God of Torah becomes kinder in the Talmud, where He is closer to the poor masses, supports them wholeheartedly, and is never angry.

Judaism knows God in His "absolute oneness." .He has no rival. Satan does not struggle with Him, nor does he send His son to earth. God has created man in His image and has blessed him with the power of wisdom. He is invisible but exists everywhere. In the Torah, God does not talk about jinn and fairies, the houris of paradise and the tortures of hell. God the One teaches the Jew how to live in a world full of love, honesty, respect, equality and brotherhood. To love God in Judaism entails loving His image, i.e. man.

Doubts about the Divine Justice

Judaism is not a faith based on fear and blind obedience. From the day the free slaves questioned Moses in Sinai and through the long and complex history of the Jewish people to our time, the Jews have always asked questions that sound blasphemous. With regard to all the misfortunes the Jews have suffered, one of their repetitive questions is about divine justice. Is God really just?

Even the prophets have not always been certain about the justice of the Lord. When God decides to destroy Sodom and Gomorrah, Abraham asks Him openly: "Peradventure there are fifty righteous within the city; wilt Thou indeed sweep away and not forgive the place for the fifty righteous that are therein?...Shall not the Judge of all the earth do justly?" (Gen. 18:24-25). In questioning God for His justice, more fearless than Abraham is Moses: "Lord! Wherefore hast Thou dealt ill with this people? Why is it that Thou sent me?" (Ex. 5:22). And Job is more doubtful than Abraham and Moses. Addressing the Lord he asks, "Wherefore do the wicked live, become old, yea, are mighty in power?" (Job 21:7)

To find a clear answer to the question of divine justice is not simple. Also, a sophistic interpretation cannot be acceptable to all peoples in all times. However, the Jewish sages have perennially discussed and written about this topic. Some of them confirm that our lives are a mixture of good and bad. The world has lightness and darkness both, and in order to discover the value of light the existence of the dark part is a must. A life with continuous radiance of sun could be torturous. As far as man does not know pain, he is not able to feel happiness. Many who have touched death and returned safely to life come to have a stronger and more unshakeable belief in God. It is only with this belief that one can endure the pains of life and surrender to God's justice, even though he cannot understand its secrets.

God has offered free will to man and he may choose any direction he prefers. If it was not so, then punishment and reward would have no meaning. But why are the wicked often rewarded and the righteous are punished? This question seems unsolvable to some believers. An individual who loses his belief in God would feel more injustice in nature. Throughout the Torah there is an emphasis on the mercy and the blessing of God who saved the children of Israel from bondage. In the meantime the Holy Book indicates that life is not without pain and suffering (Gen. 3:16-19). The world should not be known as a rose garden full of rejoicing. One classic philosophical view about evil asserts that since everything that exists must have been created by God and must be good, evil is not an existence but is merely privation, i.e. the absence of good. Such views are not

language they do not understand ours either.

A very significant criterion for distinguishing man from animal is religion. Man is a religious animal and that is because of his wisdom. Religion is one of the crucial needs of humankind. One can hardly find a human being who does not believe in a superior power that may be an idol, an animal, or a dictator. An atheist can not be indifferent to the constructive or destructive power he observes in his daily life. Whether he wants it or not, he is surrendered to a powerful force. Man has never been able to live without religion. By worshipping the moon, sun, sky, earth, snakes, alligators, cows and strange self-made idols, humankind has always searched for a god or a sort of super power. The intense need for religion created numerous myths and idol-temples. Children were sacrificed for the gods and virgin girls had intercourse with some animals they adored.

Although today hundreds of millions of people believe in God, man is still enslaved by idolatry. Strangely enough, some of these slaves are among the so-called believers. The idols of our time are mostly the powerful autocratic rulers of countries. In ancient Egypt, where God the one was not known yet, a bull named Apis was holy to the people. A very long time later in Germany, the Nazis turned their back to God, burned the synagogues and became savage. In that environment, Apis was replaced by Hitler. The "Father" could be seen and heard. In the communist world, religion was ridiculed and God-worship forbidden. For a short period of time Lenin and Stalin became the gods of huge populations, but both perished as many other man-idols of the past did. During that period religion could not be uprooted. Only its shape changed.

Why has there been so much conflict and bloodshed among the believers of God? For the same reasons hinted at in the above paragraphs. Whenever influential religious leaders played the role of dictator and led the people to follow them as a kind of idol their followers shed each other's blood. These leaders acquired the core of monotheism from Judaism, but they were never able to understand the humanitarian aspect of worshipping the one God addressed by Moses to humankind.

The industrial revolution, the Enlightenment, the age of technology, and their likes may introduce new and ideas against religion, but they can not remove the severe need of human beings for it. Most of the fundamentalist movements in our time in the eastern and western countries spring from man's fear of losing his religion. Marvelous scientific developments, particularly in the fields of cosmology, biology, physics and technology, direct advanced scientists to a stronger belief in the Creator. They realize that through their achievements, only hidden secrets are discovered and nothing is *created* by them. The power of television, computers, fax, cellular phones and hundreds of other inventions that are available now or will appear in the future, existed in the oldest time.

Adonai Ehad

Judaism brought a revolution in religion as well as a unique concept in the omnipotent Creator. God is the one who has created the universe. Torah prohibited having any other god except God the one (Ex. 20:3-5). It declared to the Israelites, "Hear, O Israel: The Lord our God, The Lord is One" (Deut. 6:4). And so the first pillar of Judaism, i.e. monotheism, was founded. Judaism, without belief in God the one is meaningless. The whole idea behind oneness here is the unity among all members of humankind. The Israelites were only the pioneers.

Most of the fundamentalist movements in our time in the eastern and western countries spring from man's fear of losing his religion.

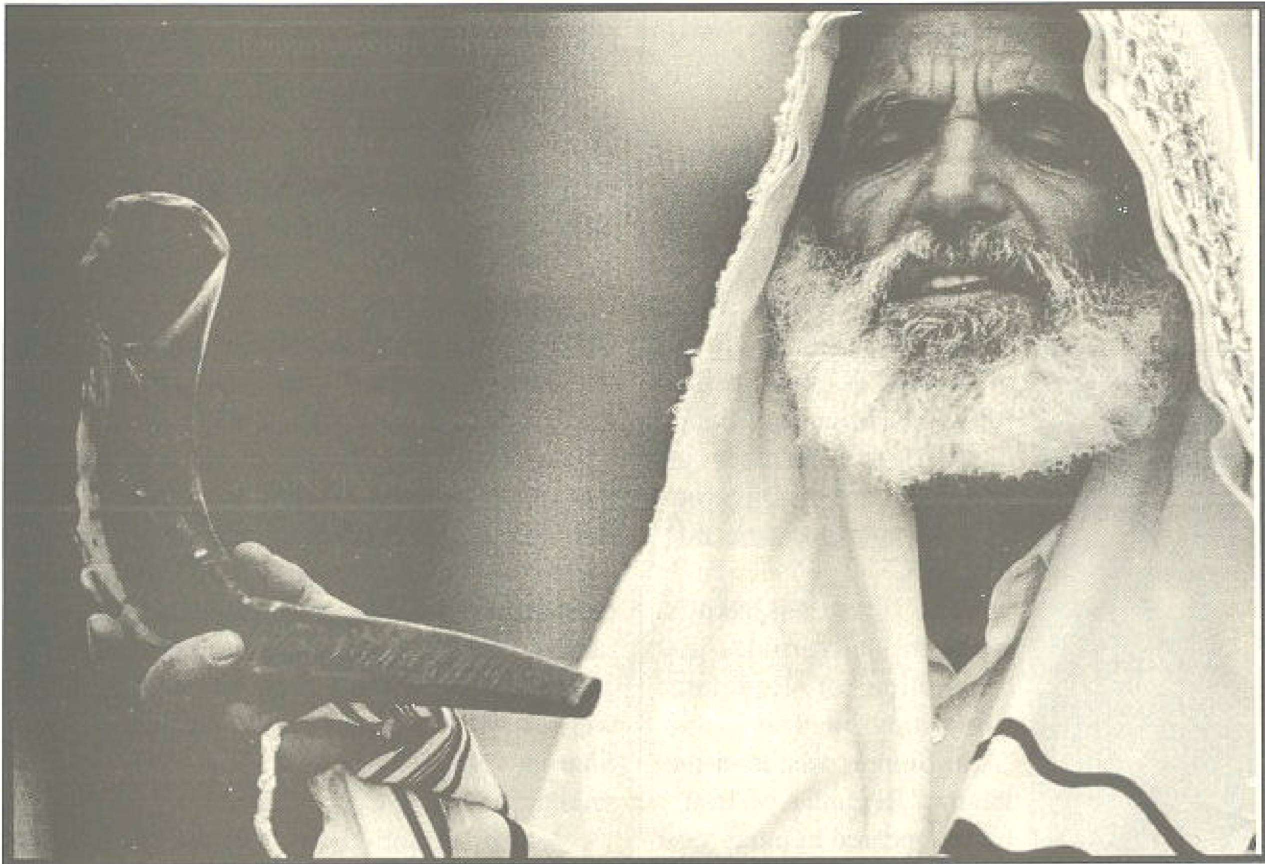
Adonai Ehad (*God the One*) is unique and has no equal. Heaven, earth, ocean and whatever exists in the world have been created by Him. Natural catastrophes such as thunder, lightning, earthquakes and floods are testimony to His insurmountable power. His immortal existence is beyond time and space. He is the only being that existed before the creation of the universe and will also exist after its destruction. God, whose power is endless, has filled the hearts and minds of His people "with the spirit of wisdom" (Ex. 28:3). Man, among all other creatures of the Creator, is the wisest, and being so, he has a great task in the improvement of the world.

Moses is selected by God to send His message to the people. God does not want man be captive to his destiny. Free will and determinism are combined by His decision. Birth and death are determined, and in the distance between these two points, man is free to use his will. God instructed the Israelites to be the pioneers of monotheism, and in return they had to obey His commandments (Deut. 26:17-18). The choice of the Israelites was not because of any special advantage they might have. God only kept His oath to the ancestor of the children of Israel (Deut. 7:7-8).

God the One, who is known to us through the Torah, is the eternal origin of life. He is the king, the judge, the

INDEPENDENT JUDAISM

The Need For Another Theodor Herzl



An essay by Hooshang Ebrami

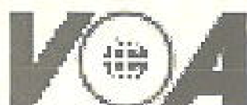
The Five Pillars of Judaism

I-The One God

In order to understand the true meaning of "Judaism," its definition needs to be elaborated beyond what is needed to define the "Jew." One may say, "Judaism is belief in the Five Books of Moses." That is fine, but what are these books? The question is not who wrote them or when they were written. We either believe in the Torah or not. If we do not we can hardly be a Jew, even though our mothers, fathers and grandparents were all Jewish by birth. And if we do believe in our Holy Book, at least we have to know its basic principles. What are the main pillars that support the huge structure of Judaism?

The Vital Need of Man for Religion

Monotheism is not the only religion on earth. Before knowing God, man worshipped different gods and goddesses. Even today, almost half of the world population does not believe in the God of the Jews, Christians, and Moslems, but they have their own religions nevertheless. The ancient philosophers defined "man" as a social or talking animal. Centuries later, it was discovered that some animals like ants, bees and many species of birds are more social than man. Also, we now know that most animals have more or less some kind of communication skill. We do not understand their



FARYAR NIKBAKHT APPEARED ON VOICE OF AMERICA'S FARSI TV PROGRAM

The weekly program "Roundtable," which is aired from Washington, DC and watched by millions of viewers around the world, dedicated it's entire program time on March 16, 2001, to the subject of "Religious Minorities in Iran." Faryar Nikbakht, founder of CRMRI (Committee for Religious Minority Rights in Iran) and member of CIAJO Board of Directors was the solo guest on this program.



Mr. Nikbakht's research and articles on "Condition of Religious Minorities in Iran" and "Anti-Semitic trends in the Islamic Republic of Iran," have appeared in numerous Iranian as well as non Iranian media. It was also used as reference in the recent "Annual Report by US Department of State on Human Rights."

The one-hour program began with the introduction of the guest and a discussion regarding the history of Iran's religious minorities and the restrictions imposed on their civil rights by the Islamic Republic constitution and authorities. The many phone calls during the show were unanimously in favor of change in the status quo and in solidarity with religious minorities of Iran.

One of the priorities of CIAJO has been to Provide correct information and a clear picture of what is happening in Iran as well as out side of Iran, to the Iranian Jewish community, this program was a successful one in achieving this goal. We congratulate Faryar Nikbakht and Voice of America for this noteworthy program.

CIAJO REPRESENTATIVES ATTEND AIPAC CONFERENCE

American-Israeli Public Affairs Committee (AIPAC) is the most active and dominant organization in the United States in pursuing the cause of support for State of Israel and plays a vital role in establishing closer ties between the two countries. AIPAC's annual Policy Conference held every year in Washington, DC, deals with the issues related to the Arab-Israeli conflict and it is the gathering place for high-ranking officials and experts from United States as well as Israel. This years key note speakers were newly elected Prime Minister Ariel Sharon, Nobel Laureate Elie Weisel and secretary of State Collin Powell.

A three-person group from CIAJO's board of Directors, representing member organizations and community activists, attended the 2001 conference held from March 18 through 20th. They had meetings with various members of congress and AIPAC officials and discussed with them the issues facing the remaining Iranian Jewish community as well as the community in the United States. Read the complete report in this issue of the Iranian Jewish Chronicle.

If you have interesting news of Iranian Jews, please feel free and share it with us by emailing it to: English Section @aol.com

Jewish Association lauds the Congressman for his bold and brave support of Iranian Jewry.

CONGRESSMAN BRAD SHERMAN, A MEMBER OF THE ADVISORY COUNCIL OF THE IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION, WILL NOW SERVE ON THE HOUSE INTERNATIONAL RELATIONS SUB-COMMITTEE ON THE MIDDLE EAST



Congressman Brad Sherman who has been the staunchest ally of the Iranian-American Jewish Community in Congress now has a seat on House International Relations sub-committee on the Middle East.

Congressman Sherman will now have profound influence on the formulation of American foreign policy towards Israel and Iran. Senator Barbara Boxer, another Advisory Council member of the Iranian-American Jewish Association, serves on the Senate sub-committee on the Middle East. We are sure that Congressman Sherman will continue its staunch support of Iranian Jews in his new position.

PROFESSOR AMNON NETZER SPOKE AT THE HEBREW UNIVERSITY CONFERENCE ON MODERN RELIGIONS

Some 54 scholars of religion – Jewish, Muslim, Christian, Mormon and Baha'i – gathered in December at the Hebrew University to discuss the impact of modernism on their traditions. The President of the Hebrew University, Menachem Magidor, described to the conference participants his vision of making the Hebrew University into a preeminent center for the study of religion, with research centers devoted to each of the monotheistic faiths. Professor Amnon Netzer made a much-lauded presentation at the Conference on the topic of "The Jews and the Baha'i Faith."



A Jew of Iranian background, Prof. Netzer spoke about the conditions that led as many as ten percent of Iran's Jews to convert to the Baha'i Faith.

POOYA DAYANIM RESIGNED FROM HIS POSITION AT THE COUNCIL OF IRANIAN-AMERICAN JEWISH ORGANIZATIONS

Pooya Dayanim has resigned from his position at the Council of Iranian-American Jewish Organizations. Mr. Dayanim served as the Director of Public Affairs Committee and the Spokesman for the Council. During his two-year tenure he became the most prominent Spokesman of the Iranian Jewish community after being quoted an astounding 29,000 times by various international news and media outlets as he sought support for the Shiraz 13 and the Iranian Jewish community. His able colleague Faryar Nikbakht has replaced Mr. Dayanim.

Mr. Dayanim resigned from his position at the Council to focus his energy on editing the Iranian Jewish Chronicle.

NEWS OF IRANIAN JEWS



INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION IS NOW THE IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION

The Board of Directors of the International Judea Foundation, the oldest major Iranian-American Jewish organization in the United States, has voted to change its name to the Iranian- American Jewish Association to more readily identify with the constituency that it serves. The Iranian-American Jewish Association was established in 1979 as SIAMAK Organization (*Sazeman-e- Yahudian-Iranie- Moghim-e- California*) and later changed its name in 1990 to the International Judea Foundation. The Iranian-American Jewish Association will continue its service to the community and will continue as the publisher of the Iranian Jewish Chronicle.

THE IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION (SIAMAK) WILL CELEBRATE THE 22ND ANNIVERSARY OF ITS BIRTH ON MAY 27, 2001 AT LOEWS SANTA MONICA BEACH HOTEL WITH A DINNER GALA EVENT

The Iranian-American Jewish Association will celebrate its 22nd anniversary on Sunday, May 27th, 2001, at the fabulous Loews Santa Monica Beach Hotel with a dinner-dance gala. Guests will be treated to a multi-course meal and will dance the night away to the tunes of the Fabulous Helen. If you are a member or an admirer of the Iranian-American Jewish Association we urge you to reserve your table now before the events sells out.

THE IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION IS NOW ON THE WEB!

The Iranian-American Jewish Association is now on the Web. The site address is: www.IranianJews.net. Please feel free and sign the guest book so that the organization can send you e-mail alerts about parties, seminars and its other activities.

CONGRESSMAN TOM LANTOS, A MEMBER OF THE ADVISORY COUNCIL OF THE IRANIAN-AMERICAN JEWISH ASSOCIATION, BLASTS IRAN AT THE NOWRUZ PARTY OF THE AMERICAN-IRANIAN COUNCIL



Congressman Tom Lantos, a member of the Advisory Council of the Iranian-American Jewish Association and a member of the House International Relations committee, headed to enemy territory as he chose the American-Iranian Council (supporters of the Islamic Republic of Iran) Nowruz Party to deliver his message: Relations with Iran will not improve until Iran releases Iranian Jewish prisoners and stops its support of terrorist organization. The Iranian-American

Editor's Note:

It is my privilege to introduce several new members who have joined the Iranian Jewish Chronicle in this issue.

Farshid Bakhshi, a student at NYU's School of Journalism has written a brilliant piece on the current mood of Israelis and their take on the peace process.

Solange Borna, a copy editor at the Jewish Journal, has a wonderful piece on dating and courtship ritual in our community.

Dr, Payam Samouhi (a dentist and a doctor!), has written a thought -provoking essay on the relationship between science and religion.

The Iranian Jewish Chronicle has also been blessed by the poetry of Isabelle Harounian.

Hooshmand "Howie" Mobin, a treasure trove of wit and humor, has joined the magazine as well.

Sandy Pedram, Karmel Melamed, Faryar Nikbakht, Dr. Ebrami and the staff of the Jewish Telegraphic Agency have also been kind to provide us with their latest article.

If you have something to say… We would love to hear from you! Have a blessed Passover!

Pooya Dayanim

IRANIAN JEWISH CHRONICLE
(CHASHMANDAAZ)
Is published monthly by:
Iranian American Jewish Association
A.k.a. SIAMAK (a non- profit organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council of Greater Los Angeles
P.O. Box 3074
Beverly Hills, California 90212
Telephone: (310) 843-9846
Facsimile: (310) 843-9266

Editor-in- Chief: Dariush Fakheri
Medical Editor: Nissan Bamdad, M.D.
English Editors: Pooya Dayanim
Angela Cohan

Contributing Writers (English Section):

Hooshang Ebrami
Faryar Nikbakht
Karmel Melamed
Kathrin Kangavari
Bobby Benjy
Sandy Pedram
Hooshmand Mobin
Rebecca Eslamboly
Solange Borna
Isabelle Harounian
Dr. Payam Samouhi
Farshid Bakhshi

Graphic Designer: Jorge (English)
Graphic Designer: Lily Kahen (Farsi)
Advertising: Lily Kahen
Public Relations: Asher Aramnia
Typesetting: Minoo Hamodot

With the help and cooperation of other board members:
Akhtar Barlava, Roya Barlava, Saeed Banayan, Asher Aramnia, Fraydoun Fouladi and Matthew Delrahim.

Annual basic subscription rate is: $26.00.
Single copy: $3.00 U.S. Currency Only.
For subscription please call: 310-843-9846.
Second-class postage paid at Los Angeles, California.

Send your letters or comments to:
English Section @aol.com
Or you can write to:
English Editor
Iranian Jewish Chronicle
P.O. Box 3074
Beverly Hills, CA 90212

Contents


Page 3


Page 11


Page 26


Page 36



International Judea Foundation
P.O. Box 3074 – Beverly Hills, CA 90212-9879

NON-PROFIT ORG
U.S. POSTANGE
PAID
Permit No. 5013
Santa Clarita, CA